

ماهانامه تحلیلی

راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران

سال اول / شماره پنجم / تیر ۱۴۰۵

پیشوای تمدن ساز





صدا و سکوت فرهنگ ایران

ماهنامه تحلیلی خانه کتاب و ادبیات ایران

سال اول / شماره پنجم / تیر ۱۴۰۵

مدیرمسئول: ابراهیم حیدری

سردبیر: مرتضی بریری

معاون سردبیر: محمد آسیابانی

دبیر تحریریه: سیده فاطمه میرغیاثی

امور هنری: وحید توکلی

مسئول اجرایی: خشایار گرامی‌پور

همکاران این شماره: زکیه جورابراهمیان

شیوا زابلی‌پور سی سخت، فاطمه خداوردی

روی جلد: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر

آثار امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله العظمی

سیدعلی خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، شهید

برادران مظفر جنوبی، کوچه خواجه نصیر،

پلاک ۵، طبقه دوم، روابط عمومی و امور

بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران

کد پستی: ۱۳۱۵۷۷۳۴۱۱

تلفن: ۰۲۱-۹۱۰۰۶۳۶۳ داخلی ۵۱۴

راویان فرهنگ در شبکه‌های اجتماعی:

 @ravian_ir

▼ سخن مدیرمسئول

- سرمایه‌ای برای تداوم هویت / ۵

▼ سخن سردبیر

- برگ‌های تازه از جنگ روایت‌ها / ۶

▼ دیباچه

- میراث نظری امام شهید انقلاب / ۸
- رهبر شهید انقلاب یک «حکیم متعالی» بودند؛ گفت‌وگو با شریف لک‌زایی / ۱۳

▼ روایت ایران

- لزوم تحقق وعده صادقانه رهبر شهید در مسیر تعالی زبان و ادبیات فارسی؛ گفت‌وگو با سید محمدجواد شرافت / ۱۸
- نقشه راه شعر معاصر ایران؛ یادداشت فاطمه نانی‌زاد / ۲۱
- شعر انقلاب باید «شعر» بماند؛ گفت‌وگو با عبدالرحیم سعیدی‌راد / ۲۲
- نسبت رهبر شهید انقلاب با شعر / ۲۴
- شعر به مثابه کنشگری هویت‌ساز؛ بازخوانی دیدارهای رهبر شهید با شاعران / ۲۵
- وقتی شعر، روایت یک ملت می‌شود؛ گفت‌وگو با محمود حبیبی‌کسی / ۲۷
- مدیون نگاه راهبردی رهبر شهید به شعر هستیم؛ یادداشت میلاد عرفان‌پور / ۲۹
- رهبر شهید، تقویت ادبیات را هم‌تراز تقویت بنیه نظامی می‌دانست؛ گفت‌وگو با افشین علا / ۳۰
- اشعاری برای سوگ / ۳۲
- فراتر از یک کتابخوان؛ نگاهی به مواجهه رهبر شهید با جهان کتاب / ۴۲
- روایت یک پیوند مستمر با کتاب؛ تاملی در بازدیدهای قائد شهید امت از نمایشگاه کتاب تهران / ۴۴
- رهبر شهید، بخش مهمی از حافظه تاریخی انقلاب اسلامی است؛ گفت‌وگو با محمد قبادی / ۴۸
- رمان خوانی با آیت‌الله شهید / ۵۰
- ادبیات متعهد با شناخت، تکنیک و حقیقت متولد می‌شود؛ گفت‌وگو با نصرالله قادری / ۵۴
- پدر مهربان کودکان ایران زمین / ۵۸
- نامه‌ای به پیشوای سفر کرده / ۶۱
- روایت یک دیدار؛ در امتداد عشق و بیعت / ۶۲

▼ روایت‌گران جهانی

- آیت‌الله خامنه‌ای حامی ستم‌دیدگان بود؛ گفت‌وگو با فیصل تهرانی / ۶۶
- خوانش‌های فراملی شهادت رهبر ایران؛ از پیام‌های سیاسی تا سوگ سروده‌های فرامرزی / ۶۸
- میراث آیت‌الله شهید برای امت؛ پیوند میان اندیشه و فداکاری؛ گفت‌وگو با رشاد حسن‌اف / ۷۰
- ترور آیت‌الله خامنه‌ای و پیامدهای حقوقی آن در نظم بین‌الملل / ۷۴

▼ راویان در زمانه بحران

- تدبیرش تاریخ را تغییر داد؛ گفت‌وگو با آیت‌الله نجم‌الدین مروجی طوسی / ۷۶
- روایتی از عاملان ترور قائد شهید امت؛ شهرک‌نشینانی که دامنه شرارت خود را به کل خاورمیانه کشاندند / ۸۲
- مبنایی برای «شناخت» در دکترین حقوق بین‌الملل؛ گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمد حسین پورامینی / ۸۶
- سحری که بوی خون می‌داد؛ سفر ابدی رهبر شهید / ۹۰

▼ آن رای دگر

- زندگی آیت‌الله شهید خامنه‌ای در قاب مستند؛ روایتی چندلایه از یک مسیر تاریخی / ۹۲
- توجه آکادمیک غرب به اندیشه و نقش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای / ۹۴

ماهنامه تحلیل
راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران

در فقدان تحلیل‌گری صنعت نشر
راویان روایتگر خواهد بود!

خاندان و آستان



سرمایه‌ای برای تداوم هویت

در سنت الهی و منطق تاریخی هر شهید پیامی تازه و مسیری جدید برای پیروان خود ترسیم می‌کند و شهادت رهبری که سالها بر مدار مقاومت و عزت حرکت کرد، می‌تواند جرقه‌ای برای زایش اندیشه‌های نو، بازبینی راهبردها و تعمیق باورهای نسلی باشد که اکنون بیش از پیش به استمرار این مسیر ایمان آورده‌اند.

دوران پس از ایشان، فرصتی است برای بازخوانی میراث فکری و عملی آن رهبر فقید، نهادینه‌سازی گفتمان تمدن‌سازی‌ای که بنیان نهاده بودند و گذار از دوران تکوین به دوران تثبیت و شکوفایی انقلاب اسلامی. در این گذار نسل جوان با تکیه بر سرمایه‌های معنوی و راهبردی به یادگارمانده از ایشان، می‌تواند نقش‌آفرینی گسترده‌تری در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد و انقلاب را از مرحله انطباق با شرایط جدید، به مرحله خلق شرایط مطلوب‌تری هدایت کند.

به مناسبت این آیین وداع «راویان فرهنگ» وظیفه خود دانست تا در راه ثبت و تبیین میراث فرهنگی کسی که سال‌های زعامت را با صبر و بصیرت پیش برد، قدمی ولو کوچک بردارد. این شماره کوششی است برای بازخوانی آنچه ایشان در عرصه‌های گوناگون برای این سرزمین به یادگار نهادند. میراثی که بخش مهمی از آن در حوزه فرهنگ و هویت ملی شکل گرفته و امروز که وداع با ایشان، فصلی تازه در تاریخ انقلاب گشوده، بیش از هر زمان دیگری نیازمند واکاوی و تبیین است.

از مؤلفه‌های اساسی این میراث، نگاه راهبردی به فرهنگ به عنوان اساس هویت یک ملت است. آیت‌الله خامنه‌ای بارها بر این نکته تأکید داشتند که فرهنگ، روح و معنای حقیقی یک ملت را تشکیل می‌دهد و همه چیز مترتب بر فرهنگ است. ایشان معتقد بودند که اقتصاد و سیاست، حاشیه و ذیل فرهنگ هستند و نه برعکس. این نگاه ریشه در درکی عمیق از تاریخ و تمدن ایران داشت. ایشان بر این باور بودند که میراث فرهنگی، گنجینه‌ای ارزشمند برای استخراج امید، شوق، اعتماد به نفس و کاهش تکیه بر بیگانگان است.

در دوران زعامت ایشان، گفتمان‌های فرهنگی متعددی شکل گرفت که هر یک بخشی از میراث ماندگار ایشان به شمار می‌رود. از نامگذاری سال‌ها با عناوین فرهنگی و اجتماعی که الگویی از رهبری فرهنگی و گفتمان‌سازی و آرمان‌آفرینی برای جامعه بود تا تأکید بر اقتصاد مقاومتی به عنوان الگویی که در آن تولید داخلی، دانش‌بنیان کردن صنایع و جایگزینی صادرات محصولات با ارزش افزوده، با تکیه بر هویت فرهنگی و استقلال ملی گره خورده است.

امروز که میراث ایشان در حوزه فرهنگ و هویت، چراغ راه آینده است، وظیفه ما ثبت و تبیین این آموزه‌های راهبردی است. «راویان فرهنگ» در این شماره گامی در این مسیر برداشته و کوشیده تا گوشه‌ای از این میراث گرانسنگ را در قالب روایت‌هایی ماندگار و مستند، به نسل‌های آینده منتقل کند. این میراث سرمایه‌ای است که اگر به درستی به کار گرفته شود، می‌تواند مسیر آینده کشور را در عرصه فرهنگ روشن‌تر سازد و ایران را از آنچه که هست، به جایگاهی که شایسته آن است، برساند. میراث ایشان نقشه راهی است که اگر بدان پایبند باشیم، می‌توانیم ایران فرهنگی را بیش از پیش به جهان معرفی و جایگاه تمدنی خود را در نظم نوین جهانی تثبیت کنیم.

ابراهیم حیدری
مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران
و مدیر مسئول راویان فرهنگ



برگی تازه از جنگ روایت‌ها

در تجربه انسانی، جهان همواره در قالب معناهایی آشکار می‌شود که در جریان زیستن شکل می‌گیرند و در گذر زمان تداوم می‌یابند. آنچه در حافظه فردی و جمعی ماندگار می‌شود، تجربه‌هایی هستند که در مواجهه با آن رخدادها شکل گرفته‌اند و در زبان، یادآوری و بازگویی شده و استمرار یافته‌اند. «روایت» یکی از صورت‌های حضور این تجربه‌ها در آگاهی جمعی است؛ شیوه‌ای که از خلال آن، زمان زیسته در حافظه جامعه رسوب می‌کند و امکان بازخوانی می‌یابد. هر دوره تاریخی نیز در امتداد همین فرآیند درک می‌شود؛ در قالب روایت‌هایی که پیرامون آن شکل می‌گیرند و به بخشی از فهم مشترک یک جامعه تبدیل می‌شوند.

آیین وداع با قائد شهید امت مجالی برای تامل در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران را فراهم می‌آورد. دوره‌ای که بیش از سه دهه از حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای ایران را دربر می‌گیرد و در متن تحولات متعدد داخلی و بین‌المللی جریان یافته است. این دوره تاریخی در حافظه چند نسل حضور دارد؛ نسلی که آغاز آن را به یاد می‌آورد، نسلی که در متن آن بایده است و نسلی که بخش عمده شناخت خود از ایران معاصر را در نسبت با همین تجربه تاریخی شکل داده است.

آغاز زعامت ایشان در مقطعی از تاریخ جهان قرار داشت که نظم بین‌المللی در حال ورود به مرحله‌ای تازه بود. پایان جنگ سرد، گسترش شبکه‌های ارتباطی، تحولات پرشتاب منطقه غرب آسیا و رخدادهایی که در دهه‌های بعد در عرصه جهانی پدید آمدند، زمینه‌ای را شکل دادند که تجربه ایران نیز در متن آن جریان یافت. در طول این سال‌ها نام و حضور آیت‌الله خامنه‌ای در بسیاری از رخدادها مهم حضور داشت؛ حضوری که در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای درک و روایت شد و بخشی از حافظه عمومی جامعه را شکل داد.

در امتداد این تجربه مفاهیم و ادراک‌هایی نیز در حافظه جمعی ایرانیان رسوب کرد. تجربه مواجهه با بحران‌ها، تحولات علمی و فناورانه، دگرگونی‌های اجتماعی، رخدادها منطقه‌ای و مسئله فلسطین همگی در بستر این دوره تاریخی درک و روایت شده‌اند. بسیاری از این تجربه‌ها در نسبت با جایگاه و نقش رهبری در نظام سیاسی جمهوری اسلامی معنا یافته و در قالب روایت‌های مختلف در حافظه عمومی حضور پیدا کرده‌اند.

در چنین بستری روایت‌های متعددی پیرامون این دوره شکل گرفته‌اند. این روایت‌ها در خاطرات، اسناد، آثار فرهنگی، گفت‌وگوهای اجتماعی، رسانه‌ها و روایت‌های شفاهی حضور یافته‌اند و هر یک بخشی از تجربه زیسته جامعه ایرانی را منعکس کرده‌اند. گذر زمان نیز به این روایت‌ها امکان داده است که از سطح واکنش به رخدادها فاصله بگیرند و در قالب بازخوانی‌های تازه ظاهر شوند. از خلال همین بازخوانی‌هاست که ابعاد مختلف یک تجربه تاریخی آشکار می‌شود و لایه‌های گوناگون حافظه جمعی مجال ظهور پیدا می‌کنند.

دوره زعامت شهید آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان از همین منظر مورد توجه قرار داد؛ به‌عنوان تجربه‌ای تاریخی که در متن رخدادهای پیوسته شکل گرفته، در حافظه جامعه استمرار یافته و در روایت‌های متعدد بازتاب پیدا کرده است. اکنون بخشی از آنچه در طول این سال‌ها زیسته شده، در قالب روایت‌ها امکان حضور دوباره می‌یابد. این روایت‌ها حامل تجربه‌هایی هستند که در سطوح مختلف زندگی جمعی شکل گرفته‌اند و هر یک بخشی از نسبت جامعه ایرانی با گذشته نزدیک خود را آشکار می‌کنند.

«راویان فرهنگ» در این شماره سراغ بخشی از این روایت‌ها رفته است؛ روایت‌هایی که در متن این تجربه تاریخی پدید آمده‌اند. آنچه در این شماره گرد آمده، تلاشی برای نزدیک شدن به لایه‌هایی از حافظه تاریخی معاصر ایران است؛ حافظه‌ای که در پیوند با نام و تجربه زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شکل گرفته، در روایت‌های گوناگون تداوم یافته و اکنون در افق بازخوانی‌های تازه، امکان ظهور دوباره پیدا کرده است.

مرتضی بریری

مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران

و سردبیر راویان فرهنگ





میراث نظری امام شهید انقلاب

«مقاومت» در طول تاریخ معاصر ایران همواره یکی از مفاهیم پرکاربرد در حوزه سیاست و اجتماع بوده است. این مفهوم در دوره‌های مختلف تاریخی، معانی متفاوتی پیدا کرده و هر بار در چارچوب شرایط خاص خود تعریف شده است. در اواخر قرن نوزدهم مقاومت بیشتر به معنای بیداری فکری و آگاهی بخشی در برابر استعمار تعریف می‌شد. در دوره مشروطه این مفهوم به معنای مبارزه برای قانون و تحدید قدرت استبدادی ظاهر شد. در دهه‌های بعد مقاومت با مفاهیمی مانند استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی و هویت دینی پیوند خورد. در گفتمان انقلاب اسلامی مقاومت به عنوان یک اصل بنیادین در تعریف هویت سیاسی نظام جدید درآمد. در دوره معاصر نیز این مفهوم در سطح روابط بین‌الملل و ساختارهای سلطه جهانی بازتعریف شده است. بنابراین «مقاومت» یک مفهوم با معنای ثابت و واحد نبوده و در هر دوره تاریخی متناسب با بستر قدرت و دانش آن دوره صورت‌بندی متفاوتی پیدا کرده است.

میشل فوکو در کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» عنوان کرده که تحلیل گفتمان‌ها باید بر بررسی قواعد شکل‌گیری خود گفتمان‌ها متمرکز شود. بر این اساس «مقاومت» حاصل تعامل مجموعه‌ای از گفتارها، نهادها و روابط قدرت است. فوکو همچنین در کتاب «نظم گفتار» اشاره می‌کند که هر جامعه‌ای فرایند تولید، انتخاب و توزیع گفتار خود را کنترل می‌کند تا آن را با ساختارهای قدرت خود هماهنگ سازد. بنابراین وقتی واژه «مقاومت» در تاریخ معاصر ایران به کار می‌رود این پرسش مطرح می‌شود که این مفهوم در هر دوره چگونه تعریف شده است، چه کسانی مجاز به استفاده از آن بوده‌اند و کدام نهادها آن را معتبر دانسته‌اند.

همچنین باید دانست که طبق نظریه «گفتمان» ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» معنای در بستر رقابت میان گفتمان‌ها به صورت موقت و نسبی تثبیت می‌شوند. بر اساس این دیدگاه می‌توان «مقاومت» در ایران معاصر را به عنوان مجموعه‌ای از معانی موقت بررسی کرد که در هر دوره تاریخی در چارچوب گفتمان خاص خود تعریف شده‌اند. نوشتار حاضر به بررسی این معانی موقت از زمان آغاز جریان مقاومت در عصر جدید توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا تحول آن در اندیشه شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای می‌پردازد.

گفتمان آغازین بیداری

در اواخر قرن نوزدهم میلادی همزمان با گسترش نفوذ استعماری اروپا و بروز بحران در نظام سیاسی کشورهای اسلامی، گفتمانی با عنوان «بیداری اسلامی» شکل گرفت. سید جمال‌الدین اسدآبادی از چهره‌های اصلی این گفتمان به شمار می‌رود. اما پرسش اساسی این است که سید جمال چه تغییر گفتمانی مشخصی ایجاد کرد که او را از دیگر اندیشمندان هم‌عصرش متمایز می‌سازد؟



شیخ محمد خیابانی: این شخصیت مبارز در دوره پس از مشروطه مفهوم استقلال را از سطح یک شعار عمومی به مرحله کنش سیاسی محلی در منطقه آذربایجان منتقل کرد. اما وجه گفتمانی مهم او این است که مسئله «استقلال» را با مسئله «مردم» پیوند زد. در گفتمان او معنای استقلال در توانایی مردم یک منطقه در تعیین سرنوشت خود تعریف می‌شد. این رویکرد گسستی از نگاه صرفاً دولتی به استقلال ایجاد کرد.

تلاش‌های خیابانی باعث شد تا مقاومت از یک مفهوم انتزاعی در سطح امت اسلامی به یک مفهوم عینی در سطح یک منطقه جغرافیایی مشخص (آذربایجان) تبدیل شود. این حرکت از کل به جزء، امکان شکل‌گیری کنش جمعی ملموس‌تر را فراهم کرد. از اینجاست که مقاومت به شکل یک گفتار سیاسی درباره اداره سرزمین و مخالفت با دخالت خارجی در امور محلی ظاهر می‌شود.

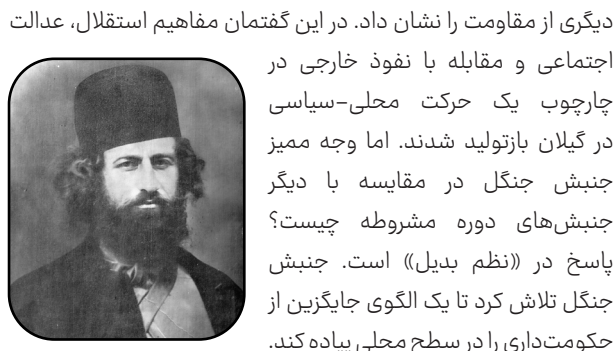
ثقة الاسلام تبریزی: این شخصیت در گفتمان مشروطه جایگاه



متفاوتی دارد. او در شرایط اشغال تبریز توسط نیروهای روس، در موقعیتی قرار گرفت که سخن دینی با وضعیت اشغال نظامی در هم آمیخت. اهمیت او از منظر گفتمانی

در این است که او نشان داد «دانش دینی» می‌تواند در شرایط بحران به‌عنوان مرجعیت تفسیر سیاسی عمل کند. در اینجا فقیه از جایگاه نهاد دینی خارج و مستقیماً در میدان سیاست وارد می‌شود. این نقطه‌ای است که بعدها در گفتمان انقلاب اسلامی به شکل نهادینه‌تری تکرار شد.

کوچک جنگلی: جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان صورت‌بندی



دیگری از مقاومت را نشان داد. در این گفتمان مفاهیم استقلال، عدالت اجتماعی و مقابله با نفوذ خارجی در چارچوب یک حرکت محلی-سیاسی در گیلان بازتولید شدند. اما وجه متمایز جنبش جنگل در مقایسه با دیگر جنبش‌های دوره مشروطه چیست؟ پاسخ در «نظم بدیل» است. جنبش جنگل تلاش کرد تا یک الگوی جایگزین از حکومت‌داری را در سطح محلی پیاده کند.

پاسخ در این است که پیش از سید جمال نقد استعمار عمدتاً در چارچوب اصلاحات درونی مطرح می‌شد، اما احمد موثقی در کتاب «سید جمال و آموزه‌های اصلاحی او در عصر جهانی شدن» اشاره کرده که او این نقد را به سطح «ساختار سلطه جهانی» ارتقا داد. او استعمار را یک نظام جهانی معرفی کرد که کشورهای اسلامی را در موقعیت مشترکی قرار می‌دهد. این تغییر سطح تحلیل شرط امکان شکل‌گیری یک «امت سیاسی» را فراهم کرد؛ امتی که پیش از آن بیشتر یک هویت دینی-فرهنگی داشت حالا می‌توانست به عنوان یک سوژه سیاسی در برابر استعمار تعریف شود.

بنابراین اهمیت سید جمال در تولید «سوژه سخن‌گوی جدید» است. او نشان داد که می‌توان با زبانی دینی-سیاسی درباره استعمار سخن گفت و این سخن را در سطحی فراتر از مرزهای ملی مطرح کرد. با این اوصاف در این مرحله «مقاومت» یک مفهوم انتزاعی باقی ماند و به صورت سازمان‌یافته یا نهادینه در نیامد. کار سید جمال بیشتر ایجاد یک چارچوب ذهنی و گفتمانی بود تا عمل سیاسی مشخص؛ هرچند که خود او شخصاً تلاش بسیاری کرد تا «امت» مدنظرش شکل بگیرد و به مقاومت، صورتی تحقق یافته بدهد. در نهایت اما تلاش او باعث شد تا امکان سخن گفتن از مقاومت فراهم شود که هرچند عملی بزرگ بود، اما مقاومت به منزله یک کنش جمعی منسجم تعریف نشد.

امروزه از سید جمال به عنوان آغازگر «بیداری اسلامی» یاد می‌شود. شهید آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تحلیل‌های تاریخی خود به نقش سید جمال در طرح مسئله عزت و استقلال امت اسلامی اشاره کرده‌اند. در بازخوانی آیت‌الله شهید، سید جمال در موقعیت «پیشگام» قرار می‌گیرد.

گفتمان مشروطه

اتفاق مهم عصر مشروطه برای ایرانیان، گذار از گفتار به نهاد و مسئله مرجعیت تفسیر بود، چراکه در انقلاب مشروطه (سال ۱۲۸۵ خورشیدی) گفتمان‌های گوناگون درباره نظم سیاسی در ایران با یکدیگر تلاقی کردند. در این دوره مفاهیمی مانند قانون، عدالت، شریعت و استقلال در فضای گفتاری مشترکی قرار گرفتند، اما مهم‌ترین تحولی که در این دوره رخ داد، گذار از «گفتار درباره مقاومت» به «نهادسازی برای مقاومت» بود که با تلاش برخی از شخصیت‌ها اتفاق افتاد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

این الگو شامل مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه منابع و مشارکت محلی بود. می‌توان گفت که جنبش جنگل مقاومت را از سطح «مخالفت» به سطح «تمرین یک نظم سیاسی متفاوت» ارتقا داد. این تفاوت اساسی با سایر جنبش‌های هم‌دوره است که عمدتاً معطوف به اعتراض یا تغییر در ساختارهای موجود بودند نه ایجاد ساختارهای بدیل.

در بیانات قائد شهید امت آیت‌الله خامنه‌ای، از میرزا کوچک‌خان به عنوان شخصیتی یاد شده که در برابر قدرت‌های خارجی زمان خود ایستادگی کرد و در مسیر استقلال گام برداشت.

گفتمان سیاست دینی مدرن

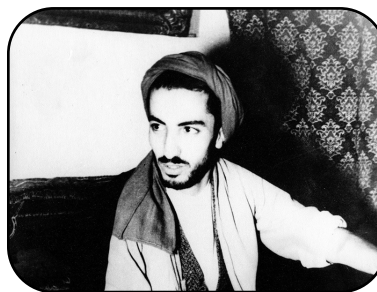


در این گفتمان مسئله ورود به نهاد قدرت و دگرگونی مفهوم مقاومت نهادینه شد و در این دگرگونی چند شخصیت و کنشگر سیاسی مهم تأثیر داشتند که جدی‌ترین

آنها شهید سیدحسن مدرس است. رضاخان پهلوی در دوره پادشاهی خود تلاش کرد تا گفتمان سیاسی در ایران، متمرکز و دولتی شود. در این فضا سید حسن مدرس به عنوان سوژه‌ای سیاسی ظاهر شد که درون نهاد رسمی مجلس شورای ملی حضور داشت. او نشان داد که مقاومت می‌تواند درون ساختار قدرت رخ دهد و در برابر آن قرار گیرد و نه اینکه صرفاً از بیرون به این کنش بپردازد.

با تلاش مدرس مقاومت از یک کنش برون‌ساختاری به یک کنش درون‌ساختاری تبدیل شد. او با استفاده از ظرفیت‌های نهاد مجلس، گفتاری مستقل از دولت تولید کرد و نشان داد که حضور در نهاد قدرت، لزوماً به معنای همسویی با آن نیست و می‌توان از درون نهاد، علیه جهت‌گیری‌های آن عمل کرد. در رویکرد فوکویی چنین تغییری اهمیت بسیاری دارد چراکه مقاومت در اینجا با بازتعریف نقش نهاد همراه است. نهاد (مجلس) اینجا نقش خود را از یک ابزار صرف برای حکومت ارتقا داده و به میدان نزاع‌های گفتمانی بدل می‌شود. شهید سیدحسن مدرس این میدان را به رسمیت شناخت و از آن برای تولید گفتار مخالف استفاده کرد.

پس از شهادت مدرس، میراث او در مجلس شورای ملی وجود داشت؛ اما با گذر زمان و به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شمسی و با تغییر ساختار اجتماعی ایران، گفتمان جدیدی از کنش سیاسی-دینی شکل گرفت. در این دوره



سید مجتبی نواب صفوی زبان مقاومت را از سطح گفتار سیاسی به سطح کنش مستقیم دینی-سیاسی تغییر داد. اما رویکرد او یک گسست گفتمانی نسبت به مدرس را نشان می‌دهد؛ به این صورت که مدرس درون نهاد قدرت حرکت می‌کرد اما نواب صفوی مستقیماً در برابر نهادهای سیاسی (دولت، مجلس، نظام قضایی) موضع گرفت و از ابزارهای فرآیندی مانند گروه‌های مسلح و اقدامات نمادین استفاده کرد. در گفتمان او «اجرای شریعت» باید از یک مفهوم انتزاعی یا هدف بلندمدت خارج شده و به یک ضرورت قابل اجرا از طریق کنش مستقیم تعریف شود. این تغییر از «گفتار انتقادی» به «کنش مستقیم» نقطه عطفی در گفتمان اسلام سیاسی معاصر محسوب می‌شود. در این گفتمان مفهوم «مقاومت» با مفهوم «مبارزه» پیوند نزدیک‌تری پیدا می‌کند و مقاومت از یک موضع‌گیری سیاسی یا فرهنگی به یک کنش فیزیکی و عملیاتی در برابر ساختارهای قدرت بدل می‌شود. این تغییر در سطح عمل، بعدها در گفتمان انقلاب اسلامی به شکل سازمان‌یافته‌ای مقابل ساختار استعمار جهانی ارتقا پیدا می‌کند.

گفتمان ملی‌شدن صنعت نفت

در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران، گفتمان استقلال اقتصادی به یکی از محورهای اصلی سیاست تبدیل می‌شود. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در این دوره به عنوان یکی از چهره‌های مذهبی فعال در عرصه سیاست ظاهر شده و یک تحول گفتمانی مهم را موجب می‌شود.



در اینجا مقاومت برای اولین بار به صورت مشخص با ساختارهای اقتصادی گره می‌خورد. پیش از این مقاومت عمدتاً در چارچوب مفاهیم سیاسی (استقلال، قانون، عدالت) تعریف می‌شد اما در گفتمان ملی‌شدن نفت، ساختار اقتصادی استعمار (کنترل منابع) به عنوان هدف اصلی مقاومت معرفی شد. این تغییر مقاومت را از حوزه سیاست محض به حوزه اقتصاد و منابع مادی گسترش داد. همچنین در این

میراث گفتمانی شهید آیت‌الله خامنه‌ای

تحولی که امام شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (قدس سره) موجب شد، بازتولید گفتمان مقاومت در شرایط جهانی جدید است. مقوله‌ای که باعث شد تا مفهوم مقاومت به‌عنوان یک دال مرکزی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شود. بررسی بیانات قائد شهید امت نشان می‌دهد که در گفتمان معاصر، مقاومت به صورت منطقی پایدار در روابط قدرت جهانی تعریف می‌شود. این تعریف، مقاومت را از یک تاکتیک موقت یا واکنش به شرایط خاص، به یک اصل جهان‌شناختی تبدیل می‌کند. در این چارچوب مقاومت دیگر محدود به جغرافیای ایران یا حتی جهان اسلام نشده و به‌عنوان یک اصل در برابر ساختارهای سلطه جهانی (با اشاره ضمنی به نظام بین‌الملل موجود) تعریف می‌شود. می‌توان گفت که آیت‌الله خامنه‌ای مفهوم مقاومت را به‌عنوان ترمی در حوزه فلسفه سیاسی وارد کرد.

میراث گفتمانی قائد شهید در دو لایه به هم پیوسته قابل شناسایی و بررسی است. لایه نخست به بازتعریف ماهوی مفهوم مقاومت مرتبط است و لایه دوم به گسترش دامنه این مفهوم تا مرزهای یک امت تمدنی فراملی بازمی‌گردد. این دو سطح در تعامل با یکدیگر، گفتمان مقاومت را از چارچوب یک رویکرد سیاسی صرف و محدود به شرایط خاص، به عرصه یک جهان‌بینی جامع در مواجهه با نظم موجود ارتقا می‌دهند.

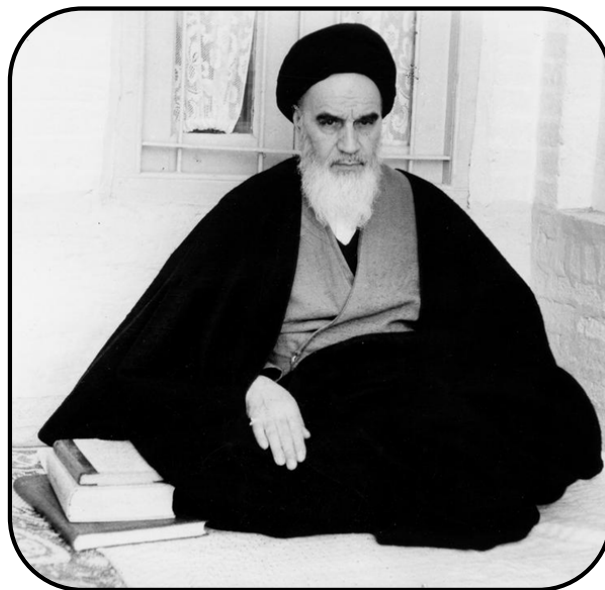
در لایه نخست آنچه اندیشه قائد شهید را از صورت‌بندی‌های پیشین متمایز می‌سازد، گذار از نگاه مبتنی بر انفعال به سوی رویکردی بنیادساز و پیش‌دستانه است. در ادوار مختلف تاریخی، مفهوم مقاومت عمدتاً در نسبت با تهدیدات بیرونی تعریف می‌شد که بیشتر یک واکنش و پاسخ به وضعیت موجود بود. اما در اندیشه ایشان مقاومت به‌مثابه یک اصل معرفتی و هویتی تعریف می‌شود که پیش از هرگونه کنش عینی، در سطح بنیادین هستی‌شناختی بازتعریف شده است. به این معنا که مقاومت در این نگاه، خود یک ارزش ذاتی و یک شیوه بودن در جهان به شمار می‌رود. این بازتعریف، مقاومت را به خود غایت کنش تاریخی مبدل می‌کند. به عبارت روشن‌تر، در این رویکرد زندگی در وضعیت مقاومت، خود عینیت



دوره مقاومت به صورت ملی (فراتر از منطقه یا گروه خاص) تعریف شد. ملی شدن نفت یک پروژه فراگیر بود که گروه‌های سیاسی مختلف را در یک گفتمان مشترک گرد هم آورد. این وحدت گفتمانی موقت هرچند کوتاه مدت بود اما الگویی برای شکل‌گیری ائتلاف‌های گسترده‌تر در آینده (به‌ویژه انقلاب اسلامی) فراهم کرد.

گفتمان انقلاب اسلامی

از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی به بعد، مجموعه گفتمان‌های پراکنده پیشین در قالب یک صورت‌بندی منسجم‌تر سیاسی-دینی در اندیشه امام خمینی (ره) بازآرایی شد. در این گفتمان مفاهیم استقلال، اسلام سیاسی، عدالت و مقاومت در چارچوب یک پروژه حکمرانی جدید تعریف شدند.



تحول بنیادین این مرحله نهادینه‌سازی گفتمان مقاومت در سطح دولت است. برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، گفتمان مقاومت از یک گفتمان اعتراضی یا مخالف به گفتمان حاکم و دولتی تبدیل شد. این تغییر، مقاومت را از یک کنش به یک منطق حکمرانی تبدیل کرد. در این چارچوب مقاومت یک اصل ساختاری در تعریف هویت نظام سیاسی جدید محسوب می‌شود. به عبارتی در این مرحله گفتار به ساختار تبدیل شده است. مفاهیمی که قبلاً در حاشیه قدرت مطرح بودند اکنون در مرکز نهادهای قدرت قرار گرفتند و به صورت قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های رسمی درآمدند. این فرایند هم به معنای تثبیت گفتمان مقاومت بود و هم به معنای محدود شدن آن به چارچوب‌های نهادی. مقاومت از یک مفهوم سیال و چندمعنا، به یک مفهوم با تعریف رسمی و نهادینه تبدیل شد.

ارزش‌های مورد نظر است و این ارزش‌ها در مسیر کنش‌های روزمره، معنا و مصداق پیدا می‌کنند. از این منظر تاریخ سیاسی جوامع انسانی، عرصه تحقق این ارزش بنیادین در ساختارهای قدرت و روابط بین‌الملل تعریف می‌شود.

لایه دوم و عمیق‌تر این میراث در مفهوم «امت تمدنی» قابل ردیابی است. این مفهوم گسستی روشن از خوانش‌های محدودکننده پیشین از مقاومت ایجاد می‌کند. در گفتمان شهید آیت‌الله خامنه‌ای، مقاومت از انحصار هویت‌های قومی، زبانی یا مذهبی خاص خارج می‌شود. در این چارچوب، مقاومت به‌عنوان یک زبان مشترک انسانی تعریف شده که وجدان‌های بیدار جوامع مختلف، فارغ از هرگونه مرز ملی و دینی، در حول آن گرد هم می‌آیند. محور گردهم‌آیی این امت تمدنی، مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، کرامت انسانی، استقلال و ایستادگی در برابر هرگونه ساختار سلطه‌گر است. این مفاهیم به‌عنوان ارزش‌هایی فراهنگی و فرادینی، ظرفیت ایجاد یک ائتلاف جهانی را دارند. مصداق عینی این رویکرد جهانی‌اندیشانه، در نامه ایشان به دانشجویان محصل در آمریکا متجلی می‌شود؛ جایی که با شکستن مرزهای مرسوم میان «خودی» و «بیگانه» همه کسانی که در برابر مصادیق ظلم و بی‌عدالتی مانند نسل‌کشی موضع می‌گیرند، به‌عنوان بخشی از این جبهه فراگیر انسانی معرفی می‌شوند. این نگاه مقاومت را به یک پروژه تمدنی جهانی تبدیل می‌کند که می‌تواند الهام‌بخش کنش‌های جمعی متنوع در سراسر جهان باشد.

این میان دو مفهوم کلیدی در اندیشه ایشان نقش دال مرکزی را برای این امت تمدنی ایفا می‌کنند. مفهوم نخست صورت‌بندی روشنی از ساختار سلطه در نظام جهانی موجود ارائه می‌دهد و آگاهی عمومی را نسبت به ماهیت دشمنی ذاتی این ساختار با استقلال و عزت ملت‌ها، افزایش می‌دهد. مفهوم دوم بر ضرورت استقلال معرفتی و تمدنی تأکید دارد و هرگونه وابستگی ایدئولوژیک و راهبردی به قطب‌های مسلط شرقی یا غربی را نفی می‌کند. در این نگاه دشمن اصلی خود «نظام سلطه» و «گفتمان مسلط جهانی» است که در پس نهادها، قوانین و بازیگران مختلف، خود را بازتولید کرده و تداوم می‌بخشد. بنابراین مقاومت در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای به‌مثابه یک نگرش بنیادین، یک شیوه زیست در جهان و یک پروژه تمدنی مستقل تعریف می‌شود که در عین مواجهه واقع‌بینانه با ساختارهای قدرت موجود، به آرمان‌های فراگیری چون عدالت، کرامت و آزادی انسانی متعهد است. این تعهد گفتمانی در قالب امتی تمدنی و فراملی سازماندهی شده و ظرفیت ارائه یک جایگزین معرفتی و عملیاتی را برای نظم سلطه‌گر موجود، در سطحی جهانی فراهم می‌آورد.

همین تحول گفتمانی بنیادین، نظام سلطه را به مواجهه‌ای بی‌سابقه با یک تهدید ساختاری کشاند. استعمار نوین که همواره با گفتمان‌های مقاومت پراکنده، محلی یا معطوف به یک مسئله خاص مواجه بوده، در برابر این صورت‌بندی تمدنی مقاومت، یک «خطر وجودی» را احساس کرد. این خطر ناشی از قدرت بسیج‌کنندگی فراملی این گفتمان و توانایی

آن در تولید یک جایگزین جهانی برای نظم سلطه‌گر بود. به عبارت دیگر آنچه نظام سلطه را بیش از هر چیز به هراس انداخت، همین گستره تمدنی و ماهیت بنیادساز این اندیشه بود.

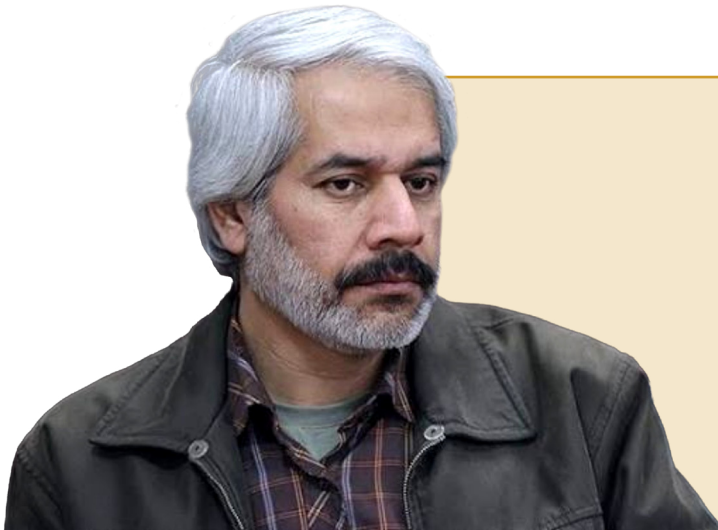
گفتمانی که رهبر شهید صورت‌بندی کرد با عبور از چارچوب‌های محدود منطقه‌ای به «امت تمدنی» و «ارزش‌های مشترک انسانی» توسل جست. این رویکرد محاسبات نظام سلطه را به هم ریخت، زیرا نشان می‌داد که جبهه مقاومت می‌تواند در هر نقطه از جهان با هر هویت و فرهنگی ریشه بدواند و از دل بی‌عدالتی‌های ساختاری جهانی، نیروی تازه‌ای بگیرد. استعمار مدرن که با ابزارهای نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای خود را بازتولید می‌کند، دریافت که با یک «نظام معرفتی بدیل» روبه‌رو شده که با اراده‌های انسانی بیدار درگیر است. همین ماهیت غیرمتمرکز و جهانی این گفتمان، آن را به خطری بزرگ‌تر از هر تهدید نظامی تبدیل کرد.

زمانی که یک دال مرکزی مانند مقاومت از یک مفهوم واکنشی به یک اصل جهان‌شناختی هویت‌بخش ارتقا می‌یابد، کلید مشروعیت‌بخشی نظام سلطه را به چالش می‌کشد. نظام سلطه برای تداوم خود نیازمند تولید «انفعال» و «عادی‌سازی ظلم» در میان ملت‌هاست. گفتمان مقاومت در صورت‌بندی شهید آیت‌الله خامنه‌ای، این عادی‌سازی را هدف گرفت و با ارائه تحلیل ساختاری سلطه و دشمنی ذاتی آن با کرامت انسانی، وجدان جهانی را مخاطب قرار داد. این رویکرد قدرت نرم استعمار را از بین برد و نمایش عملی یک نظم جایگزین را در نقاط مختلف جهان اسلام و فراتر از آن ممکن ساخت.

در چنین شرایطی تصمیم نظام سلطه برای حذف فیزیکی این پرچمدار گفتمان، واکنشی به یک تهدید پارادایمی محسوب می‌شود. وقتی یک گفتمان از مرحله نظریه به مرحله «امت زنده» و «کنش جمعی فراملی» تبدیل می‌شود، دشمنان آن دیگر نمی‌توانند با روش‌های رایج سیاسی رسانه‌ای یا تحریم مهارش کنند. از این منظر شهادت آیت‌الله خامنه‌ای خود به‌مثابه یک «رویداد گفتمانی» عمل می‌کند؛ رویدادی که نشان دهنده ناتوانی سیستم سلطه در مواجهه با یک اندیشه زنده و پویا است. استعمار جبار جهانی برای متوقف کردن این موج تمدنی دست به حذف خالق آن زد، اما در این اقدام قدرت تولیدی خود گفتمان را نادیده گرفت.

گفت‌وگو با شریف لکزایی

رهبر شهید انقلاب یک «حکیم متعالی» بودند



رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط که مقام مرجعیت را هم داشت، از زاویه دستگاه نظری حکمت متعالیه به بحث درباره تمدن‌سازی هم می‌پرداخت و این یکی از اجزای دستگاه منسجم اندیشه و عمل ایشان بود که هنوز آنطور که باید و شاید مورد واکاوی قرار نگرفته است. در گفت‌وگو با شریف لکزایی؛ دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به بحث در این موضوع پرداختیم. «فلسفه سیاسی صدرالمتهلین»، «توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه» و «بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه» از جمله پژوهش‌های منتشر شده اوست.

اسلامی شکل می‌گیرد. بر همین اساس مشاهده می‌کنیم که ایشان بر برخی عناصر خیلی تاکید داشتند؛ مثلاً بحث آزاداندیشی در نگاه ایشان اهمیت زیادی داشت و دائم بر آن تاکید می‌کردند. خوب است که این موضوع در مراکز علمی مورد توجه قرار بگیرد. این نگاه دقیقاً پلی به این اجتهاد فقهی و تعقل فلسفی است؛ یعنی فضایی که در آن، هم نصوص دینی به صورت پویا تفسیر می‌شوند و هم مبانی عقلی برای نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و در نهایت شکل‌گیری یک تمدن نوین اسلامی به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، مرز فقه و فلسفه در اندیشه رهبر شهید، نه یک خط که یک افق گسترده است که در آن این دو دانش درهم تنیده و تلفیق می‌شوند. مرزهای این‌ها از هم جداست، اما همه در جهت یک مسیر و یک هدف، به کار گرفته می‌شوند و باید در کنار هم این مسیر را طی کنند.

در اندیشه سیاسی قائد شهید امت، حکمت سیاسی متعالیه چه نقشی در نظریه‌پردازی و عملیاتی‌سازی مفهوم «تمدن نوین اسلامی» ایفا می‌کند؟ به عبارت دیگر پیوند میان این دستگاه فلسفی و دغدغه تمدن‌سازی ایشان چگونه قابل تبیین است؟

به گمان من دفاع رهبر شهید از حکمت متعالیه، یک انتخاب به شدت راهبردی بود. چرا؟ به این دلیل که این فلسفه و حکمت، تنها دستگاه

در منظومه فکری آیت‌الله شهید خامنه‌ای، نگاه به تمدن‌سازی و آینده‌نگری تمدنی، اساساً یک نگاه فقه‌محور مبتنی بر استنباط از نصوص دینی بود یا رویکردی فلسفی مبتنی بر مبانی حکمت و عقلانیت تاسیسی؟ مرز میان فقه تمدنی و فلسفه تمدن در اندیشه ایشان از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود؟

در باب تمدن‌سازی و نسبت فقه و فلسفه، نگاه من به اندیشه رهبر شهید یک نگاه منظومه‌ای است. در بررسی دیدگاه ایشان نمی‌توان اجزای مختلف آن را از هم جدا کرد و آنها را جداگانه مورد توجه قرار داد. به نظرم اصرار بر جدایی فقه و فلسفه در اندیشه ایشان یک خطای روش‌شناختی است. ایشان همان قدر که فقیه بودند، فیلسوف هم بودند؛ و همان قدر که فقیه محض نبودند یک فیلسوف محض، یک متکلم محض و یک عارف محض هم نبودند؛ ایشان تلفیقی از همه این‌ها بودند. در یک جمله رهبر شهید انقلاب یک حکیم متعالی بودند که همه این دانش‌ها را در خدمت اهداف واحدی می‌دیدند که در صدر آنها قرب الهی از طریق تمدن‌سازی عادلانه بود.

ایشان برای رسیدن به این تمدن نوین اسلامی یک تقسیم‌بندی پنج‌مرحله‌ای مطرح کرده بودند. این پنج مرحله از انقلاب اسلامی آغاز شده و در ادامه نظام‌سازی صورت می‌گیرد. دولت‌سازی مرحله بعدی است که پس از آن جامعه‌سازی اتفاق می‌افتد و بعد هم تمدن نوین

فکری در سنت اسلامی است که می‌تواند همزمان سه وجه را تقویت کند. هم واجد عقلانیت و برهان است، یعنی روح فلسفه را دارد؛ هم جنبه معنویت و عرفان و اخلاق را داراست. من نمی‌گویم این موضوع را به خود ملاصدرا ارجاع بدهیم چون ملاصدرا فرمودند حکمت عملی همان تخلق به اخلاق الله است و حکمت نظری رسیدن به حقیقت اشیا؛ این‌ها را باید در کنار هم دید.

وجه سومی که ایشان در بخش شریعت به آن اشاره می‌کنند و می‌توانیم آن را وجه مهم‌تری مثل عدالت در نظر بگیریم، می‌تواند پایه‌های یک جامعه متعالی را نصیب ما کند. بنابراین وقتی به این فلسفه توجه می‌کنیم، سه وجه برهان، عرفان و قرآن را در کنار هم لحاظ می‌کنیم. از این جهت در دنیای مدرن که تمدن غربی با افراط در عقلانیت ابزاری، معنویت را حذف می‌کند، یا به تعبیر امام موسی صدر دارد متافیزیک را از دنیا کنار می‌گذارد و از آن عبور می‌کند، ما به دانشی تمسک می‌کنیم که ابعاد مختلف دانش و وجود انسان را حذف نکرده و همه را در کنار هم لحاظ می‌کند. لذا حکمت متعالیه یک الگوی جامع ارائه می‌دهد که نه علم را نفی می‌کند، نه دین را؛ معنویت، شریعت و دانش را در کنار هم قرار می‌دهد.

خاطرم هست رهبر شهید انقلاب بحث خیلی مهمی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند امام خمینی(ره) هم زبده و هم چکیده مکتب ملاصدرا بود. یعنی انقلاب اسلامی هم فرزند همین نگاه جامع‌نگر است و اگر بخواهیم در مسیر انقلاب اسلامی حرکت کنیم، باید این نگاه جامع‌نگر را داشته باشیم. اگر به سمت فقه محض حرکت کنیم، از مسیر انقلاب دور شده‌ایم. اگر فقط عقلانیت صرف را داشته باشیم، باز هم از مسیر خارج شده‌ایم؛ تکیه بر معنویت صرف هم همین‌طور است. این‌ها را باید به صورت یک نگاه جامع در اقدامات جامعه لحاظ کنیم. حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی هم باید بر همین پایه بنا شود. نمی‌شود بر مبنای حکمت متعالی از تمدن نوینی سخن بگوییم که صرفاً بر پایه عقلانیت، معنویت، عرفان یا فقه باشد. این موضوع با پرسش اول مرتبط است؛ باید یک نگاه منظومه‌وار و جامع داشته باشیم و آن را در اندیشه و آرای رهبر شهید انقلاب ملاحظه و دنبال کنیم.

شهید امام خامنه‌ای همواره بر نهادمندی، قانون‌گرایی و پرهیز از حکومت فردی تاکید داشتند. با این وصف آیا می‌توان گفت ایشان در مسیر تکامل نظریه ولایت فقیه، گامی اساسی از «ولایت فقیه مبتنی بر شاخص‌های شخصی و فردی» به سمت «ولایت فقیه نهادمند و مبتنی بر نظامات حقوقی، اداری و کارشناسی» برداشته‌اند؟ این تحول را چگونه

ارزیابی می‌کنید و چه نسبتی با عینیت‌بخشی به مفهوم «مردم‌سالاری دینی» در جمهوری اسلامی ایران دارد؟

ایشان در بیش از سه دهه رهبری جمهوری اسلامی ایران، تجربیات ذی‌قیمتی به وجود آوردند. گرچه پیش از این منصب هم دو دوره رئیس‌جمهور بودند و پیش از آن هم نماینده مجلس. این شهید فقید بیش از چهار دهه تجربه داشتند و طبعاً بحث‌گذار از ولایت فردی به یک ولایت نهادمند و مردم‌سالاری، در فضای اندیشه ایشان برجسته است. به نظرم رهبر شهید با طرح مردم‌سالاری دینی، یک گام هوشمندانه در تثبیت نظریه و گذار از ولایت فردی به نهادی در نظریه ولایت فقیه برداشتند.

آنچه مهم است این است که در نگاه ایشان، مردم جنبه‌ای برای مشروعیت‌بخشی نیستند، آنها رکن ذاتی نظام‌اند. حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی بر اساس فرمایشات امام علی(ع) مطرح کردند که مردم ستون خیمه نظام سیاسی هستند. این نگاه هم چنین چیزی را مطرح می‌کند؛ که این رکن، به‌شدت مهم و اساسی است. از این منظر ولایت فقیه بدون حضور فعال و بعثت مردم ناقص است. اساساً ولایت فقیه بدون حضور و کنش مردم امکان تحقق ندارد. ایشان در عمل هم این را نشان دادند که در بحران‌های مختلف، بیش از این‌که به قدرت شخصی تکیه کنند به رای مردم، نهادهای قانونی و صندوق‌های رای، اعتماد می‌کردند و وظیفه خود می‌دانستند از آرای مردم حفاظت کنند و آن را در نقش‌آفرینی و پیشرفت جامعه موثر می‌دانستند. این گذار از فقیه حاکم به نظام مبتنی بر فقاقت و مردم که در آن نهادها و قوانین - و نه شخصیت‌ها - تعیین‌کننده اصلی مسیرند در عمل اتفاق می‌افتاد.

این تعبیر را در فرمایشات حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی هم داریم. عنوان کتاب «ولایت فقیه» ایشان، «ولایت، فقاقت و عدالت» است. ولایت فقیه یعنی ولایت فقه و ولایت عدالت. همان‌طور که حضرت امام(ره) هم در رساله ولایت فقیه‌شان فرمودند، این علم و عدالت است که این فضا را شکل می‌دهد و باید با حضور مردم به‌عنوان رکن ذاتی نظام همراه شود تا جامعه را به سمت خواست ملت هدایت کند. البته بعد از شهادت رهبر شهید انقلاب هم به نظر می‌رسد این وضعیت ایجاد شده است؛ یعنی ما دیگر از شخص و فرد فراتر رفته‌ایم و این نهاد به یک نهاد برومند و نهادمند تبدیل شده که همان فقاقت، دانش، علم و عدالت است که حکمرانی می‌کند؛ اما باید آسیب‌هایش برطرف شود و آن نگاه جامع وجود داشته باشد تا با همراهی مردم این مسیر را پیش برد.

مرز فقه و فلسفه در اندیشه رهبر شهید، نه یک خط که یک افق گسترده است که در آن این دو دانش در هم تنیده و تلفیق می‌شوند

در نگاه شهید امام خامنه‌ای، مردم رکن ذاتی نظام هستند و نه صرفاً جنبه‌ای برای مشروعیت بخشی به آن



یکی از چالش‌های کلیدی در فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی، نسبت‌سنجی میان «فقه حکومتی» و «مصلحت نظام» است. در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای (قدس سره)، این نسبت چگونه تعریف می‌شود؟ آیا می‌توان این تعامل را مبتنی بر رویکردی فلسفی (و نه صرفاً فقهی) به غایات شریعت در عرصه اجتماع تحلیل کرد؟

به نظر رمز موفقیت رویکرد رهبر شهید در نسبت فقه حکومتی و مصلحت نظام، تفکیک میان ثابتات و متغیرات است. به نظر می‌رسد ایشان به خوبی دریافته بودند که در حوزه عبادات و احکام قطعی یعنی امر الهی، جایی برای مصلحت‌سنجی نیست. البته این در فرمایشات حضرت امام (ره) هم وجود دارد که وقتی احکام قطعی داریم، آنجا نه جایی برای اجتهاد است نه برای مصلحت‌سنجی؛ اما در حوزه مدیریت اجتماعی، اقتصادی و سیاست و روابط بین‌الملل، که امرالناس و امر مردم است، مصلحت نظام نه تنها مجاز که واجب هم هست. شما برای اداره جامعه ناچارید اقداماتی انجام دهید. این اقدامات می‌تواند متغیر باشد و بر اساس شرایط و اوضاع زمانه تغییر کند. امر ثابتی وجود ندارد که اینجا تجزیه وجود داشته باشد و ما به صورت جمود عمل کنیم. اینجا می‌تواند بر اساس حوزه‌های مختلف تغییر و تبدیل انجام بگیرد.

این تفکیک، در واقع مانع از دو آفت به شدت بزرگ می‌شود: یکی تحجر که هر تغییری را ممنوع و حرام می‌دانند. یکی هم کسانی که به سمت یک الگوی به شدت رهایی در فقه حرکت می‌کنند و هر حکمی را به مصلحت روز تفسیر می‌کنند. هر دوی این‌ها آفت هستند؛ هم تحجر و هم رهایی بدون معیار در تفسیر مصلحت. شاید بشود گفت ایشان با این نگاه، فقه را از انجماد نجات دادند بدون این‌که آن را به نسبی‌گرایی بکشانند. یعنی با تفکیک حوزه امر الهی از امر مردم، ما مسیری را باز می‌کنیم که می‌تواند جامعه را از بن‌بست رها کند و مناسبات اجتماعی را از انجماد نجات دهد تا مسیر خودش را پیدا کند.

طبعاً اینجا باز همان نگاه منظومه‌ای وجود دارد. ما نمی‌توانیم یک تفکیک قاطع بین رویکرد فلسفی و رویکرد فقهی ایجاد کنیم. هر کدام در جای خود می‌توانند به ما کمک کنند و مسیرهایشان متفاوت است. این نگاه جامع و منظومه‌ای به تبیین نسبت فقه حکومتی و مصلحت نظام کمک می‌کند.

در اندیشه رهبر شهید گاهی با دو مفهوم متوازن اما به ظاهر متعارض روبه‌رو هستیم: از یک سو «نهادمندی قانونی» که بر نظم، ساختار و رویه‌های مدوّن تأکید دارد و از سوی دیگر «عدالت‌خواهی انقلابی» که بر مطالبه‌گری، تغییر و تحول و گاه برهم‌زدن وضع موجود دلالت می‌کند. نسبت این دو مفهوم در منظومه فکری ایشان چگونه قابل ترسیم است؟ و به نظر شما برای تحقق عینی این تعامل در شرایط کنونی ایران، چه راهکارهایی وجود دارد؟

بحث مهم اینجاست که ما در عین این‌که دچار نظم هستیم نباید از

فضای انقلابی عبور کنیم و لازم است یک تعادلی بین نظم و انقلاب وجود داشته باشد. این امر بسیار اهمیت دارد و شاید بتوان گفت دقیقاً همان نقطه‌ای است که بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌ها در آن زمین می‌خورند و امکان حرکت در مسیر مورد نظرشان فراهم نمی‌شود. انقلاب‌ها یا به بروکراسی‌های خشک و محافظه‌کار تبدیل می‌شوند، یا به هرج‌ومرج و وضعیت‌های بی‌نظم.

در اندیشه رهبر شهید انقلاب، ما با تاکید هم‌زمان بر نهادمندی و عدالت‌خواهی، یک نسخه عملیاتی را شاهد هستیم. ایشان که هم‌زمان هم بر نهاد تاکید می‌کردند و هم بر عدالت؛ نسخه‌ای ارائه می‌دهند که می‌تواند یک مسیر سوم باشد؛ مسیری که در آن نه در هرج و مرج انقلابی باقی بمانیم و نه دچار یک وضعیت خشک و محافظه‌کاری بشویم که هیچ تغییری را برنمی‌تابد. در اینجا ساختارها باید آن قدر منعطف باشند که صدای عدالت‌خواهی را بشنوند و عدالت‌خواهی هم باید آن قدر قانونمند باشد که ساختارها را تخریب نکنند. به نظرم فهم مرز این دو بسیار مهم است و می‌شود این تعادل را («عقلانیت انقلابی») گذاشت؛ یعنی انقلابی بدون هرج و مرج و قانون‌گرایی بدون جمود.

خاطرم هست در مباحثی که امام موسی صدر داشتند، به نکته مهمی اشاره می‌کردند که اگر جنبش‌ها به سمت تاسیس نهاد حرکت کنند، امکان این‌که به رکود و جمود کشیده شوند، وجود دارد. یعنی ممکن است گرفتار بروکراسی خشک و محافظه‌کار شوند و صرفاً برای حیات خودشان فعالیت کنند. این نقض غرض است. اگر یک جنبش یا انقلابی اهداف و آرمان‌هایی داشته باشد و گرفتار این شود که فقط خودش را حفظ کند، فاقد پویایی لازم خواهد بود.

ثابت کردند که می‌شود مستقل اندیشید. البته این همان مسیری است که حضرت امام (ره) هم داشتند. اساساً مسیر انقلاب اسلامی این را پیش کشیده و اگر ما در مسیر انقلاب اسلامی باشیم، باید به احیای هویت خودی و بومی بیشتر توجه کنیم. در این صورت «بومی عمل کردن و به صورت جهانی تأثیر گذاشتن» اهمیت پیدا می‌کند.

این خودباوری یعنی این‌که ایرانی مسلمان برای حل مسائلش نیازی ندارد که منت غرب و شرق را بکشد. می‌تواند بر اساس فرهنگ، دین و تاریخ خودش، الگوی پیشرفت‌ش را طراحی کند. بر همین اساس است که به نظرم ایشان اجازه دادند مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت شکل بگیرد تا بتواند الگویی مطابق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی طراحی کند و وجه متعالی انقلاب را مورد توجه قرار دهد. این به معنی تقابل با غرب نیست، بلکه می‌تواند به معنای تعامل باشد. ما داشته‌های شرق و غرب را اخذ می‌کنیم ولی این اخذ صرفاً تقلیدی نیست، بلکه باید در دستگاه فکری ما حلاجی و هضم شود و بر اساس این ارزیابی، مورد توجه قرار بگیرد. این نگاه نه یک شعار احساسی که یک برنامه فلسفی راهبردی است و می‌تواند علوم انسانی، اقتصاد، سیاست و حتی سبک زندگی را متحول کند. این دستاورد کمی نیست و به شدت قابل توجه است. این میراث ابعاد نظری

مهمی دارد؛ میراثی که بر اساس آن، هویت ایرانی با هویت اسلامی و شیعی درآمیخته و این‌ها را از هم جدا نمی‌داند و در کنار هم لحاظ می‌کند و معتقد است پیشرفت جامعه با این دو، هم‌زمان میسر می‌شود.

برای جمع‌بندی بحث بفرمایید که بزرگ‌ترین درسی که می‌توان از اندیشه و عمل شهید آیت‌الله خامنه‌ای گرفت، چیست؟

رمز موفقیت رویکرد رهبر شهید در نسبت فقه حکومتی و مصلحت نظام، تفکیک میان ثابتات و متغیرات است

به نظرم روح حاکم بر همه ابعادی که مطرح شد، یک نگاه وجودشناختی به انسان و جامعه است. رهبر شهید، انسان را موجودی فراتر از نیازهای مادی می‌دید که برای رشدش هم به فلسفه نیاز دارد تا جهان را بشناسد، هم به فقه نیاز دارد تا تکلیف خودش را بداند و رفتارهایش را سامان دهد و تصحیح کند و هم به سیاست احتیاج دارد تا جامعه را به سمت تعالی الهی حرکت دهد. این سه بخش، یعنی فلسفه، فقه و سیاست باید در کنار هم مورد توجه قرار بگیرند. ضمن اینکه تمدن نوین اسلامی در این نگاه یک پروژه وجودی است؛ ساختن جامعه‌ای که در آن انسان بتواند به غایت خلقت خودش برسد، به خودش، جامعه‌اش و این سرزمین توجه کند و ابعاد پنهانش را آشکار کند. این به نظرم بزرگ‌ترین درسی است که ایشان به آینده‌سازان دادند؛ این‌که تمدن یعنی ساختن بستری برای رشد همه‌جانبه انسان ایرانی متعهد، عاقل و عادل. با این نگاه امکان ادامه مسیر با استفاده از همه ظرفیت‌ها خیلی خوب فراهم می‌شود و عقلانیتی که در این فضا وجود دارد، می‌تواند یک فضای متفاوتی را رقم بزند.

به نظرم اینجا یک نکته بسیار مهم وجود دارد و این را باید روی یک معیاری قرار دهیم که از یک طرف نهاد و نهادمندی است و از یک طرف عدالت و عدالت‌خواهی. عدالت‌خواهی‌ای که واجد قانونمندی است و ساختارها را تخریب نمی‌کند و طبعاً می‌تواند به‌گونه‌ای منعطف باشد که صدای عدالت‌خواهان را بشنود. خاطرم هست که ایشان حتی ولایت مطلقه فقیه را هم بر اساس یک انعطافی در این مسیر تفسیر می‌کردند؛ به این معنا که واجد یک انعطافی در حرکت و مسیر پیشرفت جامعه است که اگر بن‌بست‌هایی به وجود بیاید، ولایت مطلقه فقیه بتواند این بن‌بست را بشکند و بر اساس آنچه شرایط جامعه اقتضا می‌کند، حرکت جامعه را پیش ببرد.

مهم‌ترین دستاورد نظری شهید آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه «فلسفه سیاست و تمدن» که برای نسل امروز و آینده‌سازان تمدن نوین اسلامی، بیشترین کاربرد را دارد، چه می‌دانید؟ و این دستاورد چگونه می‌تواند به افق‌گشایی در اندیشه سیاسی ایران پس از ایشان کمک کند؟

هر کسی می‌تواند از منظر خودش مهم‌ترین دستاورد نظری رهبر شهید را مطرح کند و البته میراث ایشان، مبتنی بر بیش از سه دهه رهبری جمهوری اسلامی، ابعاد مختلفی دارد. ولی اگر من بخواهم به یکی از بزرگ‌ترین میراث‌هایشان اشاره کنم که صرفاً نظری هم تلقی نشود، احیای هویت ملی ایرانی-اسلامی ماست. در جهانی که نظام سلطه تلاش می‌کند الگوهای خودش را به‌عنوان تنها راه پیشرفت به ما جا بزند، به نظرم ایشان





گفت‌وگو با سید محمد جواد شرافت

لزوم تحقق وعده صادقانه رهبر شهید در مسیر تعالی زبان و ادبیات فارسی

شهید آیت‌الله خامنه‌ای معتقد بودند که هویت ملی ما را دو رکن مهم دین اسلام و زبان فارسی تشکیل می‌دهد. به‌عنوان یک شاعر این نگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ شعر می‌تواند چه نقشی در تقویت و پاسداشت این دو رکن داشته باشد؟

بسیاری از شاعران بزرگ پارسی‌گو صاحب‌نظرانی در حکمت، فقه و عرفان بوده‌اند و انس و الفتی عمیق با معارف قرآن و اهل بیت (ع) داشته‌اند. شعر فارسی به درستی آینه‌ای تمام‌نما برای بازتاب این تعالیم متعالی انسانی و الهی است. در کنار این جنبه معرفتی اشعار بسیاری از شاعران بازتاب‌دهنده مسائل تمدنی و پیشینه غنی ایرانی است. چنانکه آثار فردوسی در «شاهنامه» نمونه‌ای درخشان از این تلفیق میان هویت ملی و مفاهیم عمیق است. هم‌نشینی این مفاهیم باعث شده تا بسیاری از مباحث مهم معرفتی، دینی و ملی را بتوان در تار و پود اشعار فارسی جست‌وجو کرد. شعر به عنوان «هنر اول» مردم ایران همواره جایگاهی ویژه در میان عموم داشته و مردم با آن مانوس بوده‌اند. پرداختن به شعر، پاسداشت فرهنگ، تمدن و هویت ملی است. هویتی که ریشه در اسلام و ایران دارد و این دو در کنار هم کیان مستقلی را برای ایرانیان شکل داده‌اند.

شعر در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حامل‌های معنا و هویت فرهنگی نقشی فراتر از یک قالب ادبی پیدا کرد و در پیوندی مستقیم با زبان فارسی، ایمان دینی و تجربه تاریخی جامعه قرار گرفت. از این منظر شعر بخشی از فرآیند شکل‌گیری و استمرار هویت فرهنگی و تمدنی ایران به‌شمار می‌آید. در امتداد همین نگاه، شعر انقلاب در سال‌های اخیر به‌عنوان جریانی پویا مورد توجه قرار گرفته است؛ جریانی که نسبت خود را با مفاهیمی چون هویت ملی، دین، عدالت و پیشرفت بازخوانی می‌کند. بررسی جایگاه امروز شعر در نسبت با این افق فکری یکی از موضوعات قابل توجه در ادبیات معاصر است.

گفت‌وگوی پیش‌رو با سیدمحمدجواد شرافت، نویسنده آثاری چون «همواره حسین»، «باران خاک خورده»، شاعر معاصر و از چهره‌های فعال شعر انقلاب در همین چارچوب شکل گرفته است؛ گفت‌وگویی که به سیره فکری رهبر شهید در حوزه شعر و بررسی نسبت میان زبان، ایمان و هنر می‌پردازد و جایگاه شعر را در پیوند هویت ایرانی و اسلامی از نگاه یک شاعر معاصر بازخوانی می‌کند.

هرچه بیشتر به این گنجینه ادب فارسی بها دهیم، به هویت ملی و تمدن ایرانی-اسلامی خود ارج نهاده‌ایم. شعر را می‌توان «رستاخیز کلمات» نامید؛ چرا که کلمات در قالب شعر حیاتی دوباره یافته و موجبات ماندگاری اندیشه‌ها را فراهم می‌کنند. بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان ما با درک این ظرفیت از زبان شعر برای انتقال مفاهیم عمیق خود بهره برده‌اند چراکه دریافت‌اند بیان این مطالب در قالب شعر تأثیرگذارتر و ماندگارتر از جلسات درس و تحقیق است. اندیشه‌های بلند آنان در قالبی دلنشین، شیرین، جذاب و فراگیر در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت و ضبط شده است.

در کلام و اندیشه آیت‌الله شهید خامنه‌ای شعر به‌عنوان مولد و تقویت‌کننده هویت فرهنگی جوامع معرفی شده است. آیا شعر امروز ما توانسته است این وظیفه تاریخی را به خوبی انجام دهد؟

درباره شعر امروز هنوز شاید نتوان قضاوتی جامع و نهایی ارائه داد و برای ارزیابی دقیق‌تر گذر زمان لازم است؛ چرا که معمولاً برای سنجش جایگاه واقعی یک دوره شعری باید فاصله‌ای تاریخی ایجاد شود تا بتوان با نگاهی جامع‌تر به رویدادها، جریان‌ها و نقش شاعران در آن دوره پرداخت. در همین مقطع کنونی می‌توان به روشنی دید که شاعران در میان جامعه حضوری پررنگ و اثرگذار دارند. از شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی تا دوران کرونا، از سلسله شهادت‌ها و رخدادهای تلخ و حماسی گرفته تا حوادث سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ و شهادت رهبر انقلاب شعر همواره در متن این وقایع حضور داشته و واکنشی سریع و موثر از خود نشان داده است.

در رخدادهایی مانند دفاع مقدس ۱۲ روزه که در ساعات پایانی شب رخ داد و اعلام رسمی‌اش به صبح موکول شد، بسیاری از شاعران پیش از انتشار خبر رسمی با شعرهای خود فضای عمومی را تحت تأثیر قرار دادند. در همان لحظات نخست رباعی‌ها، دوبیتی‌ها و اشعار کوتاه و اثرگذاری خلق شد که نشان‌دهنده سرعت واکنش شعر به رویدادهای اجتماعی و سیاسی است.

شعر هنری به‌هنگام است که برای شکل‌گیری و انتشار به مقدمات پیچیده و زمان طولانی نیاز ندارد. شاعر می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان از یک تأثیر یا یک رویداد الهام بگیرد و اثری خلق کند که به سرعت در جامعه منتشر شود. امروز نیز با وجود ظرفیت‌های فضای مجازی و رسانه‌ها این ویژگی بیش از گذشته آشکار شده است. از نظر کمی حضور شاعران در این ایام بسیار پررنگ بوده و از نظر کیفی نیز آثار ارزشمند، تأثیرگذار و درخشانی در این دوره تولید شده است. هرچند برای قضاوت نهایی درباره جایگاه کیفی این آثار همچنان باید زمان بیشتری سپری شود.

شعر اساساً برای آن است که به مردم آرامش بدهد، گاه تسکین‌بخش باشد، گاه خبری را فریاد کند، گاه دل‌ها را به وجد آورد و گاه آرامش را به جان مخاطب بازگرداند. شعر در روزگار ما نیز همین کارکردها را داشته و در بسیاری از لحظات نقش خود را به خوبی ایفا کرده است. هرچند ممکن است گفته شود که شعر امروز می‌توانست بهتر از این باشد اما آنچه در حال حاضر می‌توان با اطمینان بیان کرد این است که شاعران در صحنه حضوری فعال، مؤثر و جریان‌ساز دارند.

رهبر شهید با جهت‌دهی به جریان شعر انقلاب، شاعران را به مسیرهای تازه‌ای هدایت کردند

این وضعیت تا حد زیادی حاصل سال‌ها توجه، هدایت و تربیت فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی است. شخصیتی که خود شاعر و شعرشناس بودند و با شناخت دقیق از ظرفیت‌های شعر و پیوند عمیق مردم با آن همواره بر اهمیت این هنر تأکید داشته‌اند. ایشان با جهت‌دهی به جریان شعر انقلاب، شاعران را به مسیرهای تازه‌ای هدایت کردند و نگاه و افق آنان را گسترش دادند و امروز ثمرات آن توجه و هدایت در فضای شعر معاصر به خوبی قابل مشاهده است.

قائد شهید تأکید داشتند که شعر انقلاب باید در خدمت اهداف انقلاب مانند عدالت، انسانیت، دین، وحدت و پیشرفت کشور باشد. به نظر شما شاخصه‌های اصلی این نوع شعر چیست و چگونه می‌توان از «شعارزدگی» پرهیز کرد و به یک اثر هنری فاخر دست یافت؟

شعر انقلاب را نمی‌توان از شاعر انقلابی جدا دانست. شاعری که با مسائل انقلاب اسلامی، مکتب امام خمینی (ره)، ریشه‌های فکری انقلاب و منظومه اندیشه رهبر شهید انقلاب آشنا نباشد، نمی‌تواند به طور حقیقی در این عرصه اثرگذار باشد. از همین رو شعر انقلابی صرفاً به سرودن چند مضمون شعاری محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در باور، شناخت و ایمان عمیق شاعر دارد.

اگر شاعری بتواند انقلاب اسلامی را به درستی فهم کند و نسبت خود با آن را درونی سازد، حتی در سرودن شعر عاشقانه نیز می‌توان ردپای نگاه و موضع انقلابی را در آثار او مشاهده کرد. چرا که انقلاب اسلامی برخاسته از دین و در امتداد دین زندگی است. دینی که تنها برای مناسک و موقعیت‌های خاص نیست بلکه تمام شئون حیات انسان را در بر می‌گیرد. بر همین اساس انقلاب اسلامی نیز تنها به یک مقطع تاریخی یا یک موقعیت اجتماعی محدود نمی‌شود بلکه در متن زندگی فردی و اجتماعی مردم حضور دارد. هرگاه شاعر با مبانی انقلاب انس گرفته باشد و آن را از سطح شعار

شاعر انقلاب باید تلاش کند تا از تمام ظرفیت‌های ادبی و هنری شعر بهره‌گیرد و کلامش در اوج فصاحت و بلاغت باشد

و ظاهر به عمق باور و اندیشه رسانده باشد، این نگاه در تمام گونه‌های شعر توحیدی، عاشورایی، اجتماعی و اعتراضی جریان پیدا می‌کند. موضع شاعر در چنین شرایطی موضع انقلاب اسلامی است و این موضع در محتوا و جهت‌گیری اشعار او انعکاس پیدا می‌کند.

از این منظر، شعر اعتراض نیز می‌تواند کاملاً در چارچوب موضع انقلابی معنا پیدا کند. برای نمونه مسائل اقتصادی مانند گرانی تنها دغدغه جریان‌های مخالف انقلاب نیست بلکه شاعران و دلسوزان انقلاب نیز باید نسبت به این مسائل حساس باشند و از موضعی دینی و انقلابی درباره آن سخن بگویند. چرا که هرچه مردم ببینند سرنوشت، معیشت و آرامش آنان در مسیر اهداف انقلاب اسلامی مورد توجه قرار دارد، تعلق خاطر بیشتری نسبت به این نظام و آرمان‌های آن پیدا خواهند کرد.

اگر مفاهیم انقلاب، ریشه‌های فکری آن و مبانی معرفتی‌اش در وجود شاعر نهادینه شده باشد - نه در حد شعار، تبرک، نمایش رسانه‌ای یا چند تیتزر زد - آنگاه این حقیقت به‌طور طبیعی در شعر او ظهور پیدا می‌کند. در چنین حالتی شعر هرچند لزوماً موضوع‌محور نباشد اما موضع‌محور خواهد بود و این موضع همان موضع انقلاب اسلامی است. مسیر و جهتی که انقلاب اسلامی در زندگی ترسیم کرده است در شعر شاعر نیز جاری می‌شود و شعر او را به بازتابی از ایمان، باور و نگاه انقلابی تبدیل می‌کند.

رهبر شهید انقلاب معتقد بودند که شعر ابزاری است که می‌تواند در خلوت و اتاق فکر مخاطب حضور پیدا کند و بر آن اثر بگذارد. شاعران امروز تا چه حد از این ظرفیت عظیم برای اثرگذاری بر جامعه استفاده می‌کنند؟ بزرگ‌ترین چالش در این مسیر چیست؟

در بحث پیرامون شعر انقلاب نکته حائز اهمیت، پیوند میان باور و ایمان شاعر با صداقت در بیان هنری است. این اصل که «سخنی کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» در شعر انقلابی نیز مصداق تام دارد. شاعری که عمیقاً به مبانی انقلاب، منظومه فکری رهبران آن و مکتب امام باور دارد و این باور را با معرفت و دانش خود درآمیخته است، می‌تواند آثاری خلق کند که فراتر از زمان و مکان بر دل مخاطب بنشینند و او را متحول کند.

این مهم زمانی به اوج خود می‌رسد که شاعر انقلابی علاوه بر عمق معرفتی و صداقت در بیان از توانمندی‌های هنری و ادبی نیز بهره‌مند باشد. شاعر انقلاب باید تلاش کند تا در عصر خویش از بهترین‌ها باشد و از تمام ظرفیت‌های ادبی و هنری شعر بهره‌گیرد و کلامش در اوج فصاحت و بلاغت باشد. روند شعر انقلاب مسیری بوده که شاعران آن همواره در تلاش بوده‌اند تا ضمن وفاداری به آرمان‌ها از لحاظ ادبی نیز در بالاترین سطح قرار گیرند.

ترکیب دو عنصر معرفت عمیق و استادی در بیان ادبی به همراه

صداقت و باور قلبی، شعر انقلابی را به ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم، تحول در اندیشه مخاطب و حتی علاج برخی مسائل اجتماعی تبدیل می‌کند. امری که گاه رسانه‌ها، منابر یا حتی سیاستمداران از انجام آن ناتوانند. شاهد این مدعا اقرار بسیاری از مخاطبان است که ابیاتی را متحول‌کننده زندگی یا تغییردهنده نگاه خود توصیف کرده‌اند. این ظرفیت شگرف شعر هرچند شاید هنوز به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته باشد اما پتانسیل بالایی برای فراگیر شدن و عمق بخشیدن به باورهای مردم دارد.

این مسیر با سه رکن اصلی صادقانه، استادانه و عارفانه شعر گفتن (از سر معرفت) تحقق پیدا می‌کند. این رویکرد به فراگیر شدن شعر، عمق بخشیدن به آن در ذهن و باور مردم کمک شایانی می‌کند. در دوران معاصر مصداق‌های روشنی از این رویکرد را در میان شاعران پیشکسوت و جوان می‌بینیم که این مسیر را با جدیت طی می‌کنند. دعای خیر رهبر شهید انقلاب که همواره دغدغه شعر و شاعران را داشتند و با شفقت و نگاهی پدران‌ه همگان را به رسیدن به قله‌های ادب فارسی تشویق می‌کردند، همواره چراغ راه این تلاش‌ها خواهد بود.

وعده رهبر شهید انقلاب اسلامی ایران درباره امکان رسیدن به تراز حافظ و سعدی، هرچند برای برخی هنوز در افق تحقق کامل قرار دارد، به‌عنوان یکی از نگاه‌های امیدبخش و راهبردی در حوزه ادبیات فارسی مطرح است. این دیدگاه، بر ظرفیت بالای زبان فارسی و توان شاعران معاصر برای خلق آثاری در تراز قله‌های ادب کلاسیک تاکید دارد؛ افقی که با تلاش، تعهد و خلاقیت ادبی می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری دوره‌ای تازه در شعر فارسی باشد.

اگرچه شاید ما هنوز به‌طور کامل به تحقق وعده رهبر شهید انقلاب، مبنی بر امکان رسیدن به تراز حافظ و سعدی باور نداشته باشیم، اما جزو وعده‌های صادقانه ایشان بود که امیدواریم با همت، تلاش و نیت خالصانه شاعران این افق بلند نیز محقق شود و پرچمداران شعر انقلاب، قله‌های بزرگی را در ادب فارسی در دوران خودمان بیافرینند.

ترکیب معرفت عمیق و استادی در بیان ادبی به همراه صداقت و باور قلبی شعر انقلابی را به ابزاری قدرتمند برای تحول در اندیشه مخاطب تبدیل می‌کند



فاطمه نانی‌زاد نوشت

نقشه راه شعر معاصر ایران

نیاز است. این دو، جای هم را نمی‌گیرند اما هر دو برای پیشروی ضروری هستند. شعر هم همین‌گونه است؛ گاه شعار لازم است، گاه اثر هنری و گاه بیانیه.

شاعر هوشمند برای مسیر خود نقشه راه دارد و می‌داند هر جا لازم باشد از کدام ابزار در جعبه ابزارش استفاده کند. کسی که آگاهانه در مسیر شعر قدم برمی‌دارد، نیازی به آموزش این شاخص‌ها ندارد. او خودش راه را یافته است، البته با مطالعه و بهره‌گیری از بیانات رهبر شهید در حوزه شعر که همان نقشه راه اوست.

شاعر امروز نسبت به گذشته بسیار بیشتر در میدان حضور دارد. شعر و شاعر هر دو در میدان هستند و آموخته‌اند که چگونه زبان روز و روزگار خود باشند. بیانات ارزشمند شهید امام خامنه‌ای (قدس سره) در دیدار با شاعران که در نیمه‌های رمضان برگزار می‌شد، در واقع همان نقشه و چراغ راه حرکت شاعران به سوی قله است.

این بیانات که در کتابی تحت عنوان «رسم شاعری» جمع‌آوری شده، باید همواره در دسترس شاعر انقلاب اسلامی باشد. شاعر باید با مطالعه مستمر این بیانات، خود را با ادبیات مرجع مقایسه کند. ببیند چقدر در مسیر است و چقدر از جاده اصلی خارج شده تا دوباره مسیر را پیدا کند. راه رسیدن به قله هموار نیست و برای شناختن راه از بی‌راه داشتن این نقشه راه ضروری است. زمانی که شاعر بر منظومه فکری رهبر شهید در حوزه شعر مسلط شود و اگر لازم بود از بزرگان این مسیر برای رمزگشایی کمک بگیرد، مسیر درست را خواهد یافت. این حرکت درست، نه تنها خود شاعر بلکه جامعه را نیز با خود همراه می‌کند تا همگی بتوانیم بهتر و سریع‌تر به قله برسیم.

فاطمه نانی‌زاد؛ شاعر و منتقد ادبی در یادداشتی با تبیین تفاوت میان شعر و شعار به بررسی ضرورت تسلط شاعران بر بیانات شهید امام خامنه‌ای (قدس سره) در حوزه ادبیات پرداخته است.

شعر فقط آهنگ و موضوع نیست؛ شعر، هنر انتخاب واژه‌ها و چیدمان آن‌هاست. اگر این انتخاب کلمات با دقت و رعایت نکات فنی انجام شود، کلام به اثری موثر و دلنشین تبدیل می‌شود. ما در شعر از صنایع ادبی مثل تلمیح، کنایه و استعاره استفاده می‌کنیم و وقتی شاعر می‌خواهد از مضامین دینی بهره بگیرد این هنرها را در خدمت شعر به کار می‌گیرد. انتخاب کلمات متعهد، درست و رسانا در بالیدن زبان فارسی بسیار موثر است. از آن سو نیز، دین را در تار و پود زبان وارد می‌کند. زمانی که این دو در هم تنیده می‌شوند، زبان پارسی و معارف دینی مستحکم‌تر شده و می‌توانند از یکدیگر پاسداری کنند.

ما به سوی قله‌ای پیش می‌رویم که شعر در آن نقشی آگاهی‌بخش و پیش‌برنده دارد. اکنون شعر از ابزار صرف برای تفنن یا تلطیف روح فراتر رفته و کارکردهای جدیدی یافته است. به واقع شعر نسبت به گذشته در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، آرمانی و در بیان ایستادگی و مقاومت بسیار قامت‌افراشته‌تر شده است. شعر امروز نسبت به گذشته بسیار وسیع‌تر و پر قدرت‌تر شده و با انرژی و انگیزه بیشتری حرکت می‌کند. گاه خطا داشته، گاه زمین خورده اما دوباره برخاسته و نفس گرفته است. در این مسیر، نگاه، نظر و بیان رهبر شهید انقلاب بی‌تأثیر نبوده و نیست. شاعر وقتی می‌خواهد اهدافش را در شعر محقق کند به ذات هنر آشناست؛ او می‌داند چه زمان سروده‌اش «شعر» است و کجا «شعار» و با این آگاهی دست به سرودن می‌زند. گاهی ما صراحتاً به شعار نیاز داریم. درست همان‌طور که در کوهنوردی برای رسیدن به قله به آب و غذا

گفت‌وگو با عبدالرحیم سعیدی‌راد

شعر انقلاب باید ((شعر)) بماند



اسلامی داشته است. آثار شاعرانی مانند سعدی، حافظ، مولوی و... بجز اینکه گنجینه‌ای از زیبایی‌های زبانی هستند، بخش بزرگی از هویت فرهنگی ما را نیز حفظ کرده‌اند.

شعر فارسی پیوند عمیقی با آموزه‌های اسلامی دارد. بسیاری از شاعران بزرگ مفاهیمی مانند توحید، اخلاق، عشق الهی، عدالت و معنویت را در قالب شعر بیان کرده‌اند. این قالب هنری باعث می‌شود مفاهیم دینی با زبانی لطیف‌تر و اثرگذارتر به مخاطب منتقل شود و در ذهن و دل مردم جای بگیرد. به همین دلیل می‌توان گفت شعر فارسی در طول تاریخ، پاسدار زبان فارسی و پلی فرهنگی برای انتقال و ترویج ارزش‌ها و معارف اسلامی در میان نسل‌های مختلف بوده است.

با توجه به اینکه شعر در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای یکی از عناصر موثر در شکل‌دهی هویت فرهنگی معرفی شده است، به نظر شما شعر معاصر تا چه اندازه توانسته این نقش را ادامه دهد و در فضای امروز جامعه ایرانی اثرگذار باقی بماند؟

شعر امروز ایران ظرفیت بالایی برای تقویت هویت فرهنگی دارد. بسیاری از شاعران معاصر

در گفت‌وگو با عبدالرحیم سعیدی‌راد، شاعر معاصر، تلاش کرده‌ایم تا نسبت شعر با هویت ملی و فرهنگی ایران را بررسی کنیم؛ نسبتی که در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای نیز در قالب بحث درباره پیوند زبان فارسی و آموزه‌های دینی نمود ویژه‌ای داشت و ضرورت بازخوانی نقش شعر در تداوم فرهنگ و همچنین ارزیابی وضعیت شعر امروز در مواجهه با تحولات اجتماعی و رسانه‌ای را مطرح می‌کرد.

با توجه به نقش تاریخی شعر در حفظ زبان فارسی و انتقال مفاهیم دینی، همان‌طور که در آثاری مانند «شاهنامه» و دیگر شعرای بزرگ

کلاسیک دیده می‌شود، شما پیوند میان شعر، زبان فارسی و آموزه‌های دینی را چگونه در تجربه تاریخی فرهنگ ایران توضیح می‌دهید؟

شعر فارسی پیوند عمیقی با آموزه‌های اسلامی دارد و شاعران بزرگ مفاهیمی مانند توحید، اخلاق، عشق الهی، عدالت و معنویت را در قالب شعر بیان کرده‌اند

شعر در فرهنگ مردم ایران و در تاریخ ایرانیان همیشه یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ و تقویت زبان فارسی و انتقال ارزش‌های دینی بوده است. زبان شعر به دلیل آهنگین بودن، تصاویر شاعرانه و زیبایی‌های هنری، واژه‌ها و مفاهیم را ماندگار می‌کند و باعث می‌شود زبان فارسی زنده و پویا بماند. فردوسی با سرودن «شاهنامه» نقش بسیار مهمی در زنده نگه داشتن زبان فارسی پس از قرون اولیه

کوشیده‌اند بین سنت و نوآوری پیوند برقرار کنند. در واقع با حفظ ریشه‌های زبانی و فرهنگی، به مسائل انسان معاصر، دغدغه‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی پرداخته‌اند. در حوزه شعر آیینی و معنوی نیز آثار قابل توجهی خلق شده که نشان می‌دهد شعر هنوز می‌تواند حامل ارزش‌های دینی و فرهنگی باشد.

با توجه به این دیدگاه که شعر می‌تواند در لایه‌های عمیق ذهن و احساس مخاطب اثر بگذارد؛ در شرایط امروز، شاعران تا چه حد توانسته‌اند از این ظرفیت استفاده کنند و مهم‌ترین چالش پیش‌روی آن‌ها در این مسیر چیست؟

شعر از معدود هنرهایی است که می‌تواند بی‌واسطه به درون ذهن و احساس مخاطب راه پیدا کند. شعر قابلیت این را دارد که در خلوت انسان حضور پیدا کند و آرام‌آرام بر نگاه و نگرش او اثر بگذارد. این ویژگی باعث می‌شود شعر از ابزار هنری صرف فراتر رفته و رسانه‌ای عمیق برای انتقال اندیشه و ارزش‌ها باشد.

در میان شاعران امروز نیز تلاش‌های قابل توجهی برای بهره‌گیری از این ظرفیت دیده می‌شود. بسیاری از شاعران کوشیده‌اند با زبانی تازه و متناسب با نیازهای زمانه به مسائل اجتماعی، فرهنگی و معنوی بپردازند و از طریق شعر با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند. گسترش رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی نیز امکان تازه‌ای فراهم کرده‌اند تا شعر سریع‌تر و گسترده‌تر در دسترس مخاطبان قرار گیرد.

بزرگ‌ترین چالش در این مسیر حفظ تعادل میان پیام و هنر شاعرانگی است. حرکت به سمت شعار او را از شعریت دور می‌کند. اگر شعر بیش از حد به سمت بیان مستقیم و خطابی برود، ممکن است از ظرافت هنری فاصله بگیرد و اثرگذاری خود را از دست بدهد. از طرفی اگر صرفاً به بازی‌های زبانی، تکنیک‌های شاعری و فردگرایی محدود شود ارتباطش با مسائل و دغدغه‌های جامعه کم‌رنگ می‌شود.

مهم‌ترین مسئولیت شاعر امروز آن است که با حفظ کیفیت اثر، زبان خلاق و تخیل شاعرانه، بتواند با مسائل واقعی جامعه پیوند برقرار کند. در چنین حالتی شعر همچنان می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که همواره در فرهنگ ما داشته است: حضوری آرام اما ماندگار در اندیشه و احساس مخاطبان.

شرایط اجتماعی و تغییرات سبک زندگی، مخاطبان شعر را محدودتر کرده و رقابت رسانه‌های نوین با ادبیات مکتوب، میدان اثرگذاری شعر را نسبت به گذشته کاهش داده است. همچنین بخشی از شعر امروز بیش از آنکه به هویت فرهنگی و مذهبی مردم بپردازد، به تجربه‌های فردی و شخصی گرایش یافته است که این هم از ویژگی زمانه ماست.

چنانچه شعر را محدود به قالب کتاب ندانیم و آن را در گستره فضای مجازی، موسیقی، آیین‌های مذهبی و مناسبت‌های فرهنگی نیز بررسی کنیم، می‌فهمیم که شعر همچنان در شکل دهی به احساس مشترک و حافظه فرهنگی جامعه نقش آفرین است. شعر امروز گرچه با چالش‌هایی روبه‌روست اما هنوز توان و ظرفیت آن را دارد که وظیفه تاریخی خود در تقویت هویت فرهنگی را انجام دهد؛ مشروط بر آنکه پیوند خود را با زبان، تاریخ و ارزش‌های معنوی جامعه حفظ و بازآفرینی کند.

در نگاه قائل شهید امت شعر انقلاب زمانی ارزشمند است که در خدمت مفاهیمی مانند عدالت، وحدت، معنویت و پیشرفت قرار بگیرد. از دید شما چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود شعر در این مسیر از حالت شعاری فاصله بگیرد و به یک اثر هنری ماندگار تبدیل شود؟

باید بین «شعر متعهد» و «شعر شعاری» تفاوت قائل شویم. اگر شعر انقلاب بخواهد در خدمت آرمان‌هایی چون عدالت، انسانیت، دین، وحدت و پیشرفت باشد، پیش از هر چیز باید «شعر بماند». به عبارتی شاعرانگی داشته باشد و از معیارهای هنری، زبانی و تخیلی برخوردار باشد.

شعر متعهد از درون باور شاعر می‌جوشد، نه از سفارش یا تکلیف بیرونی. به عبارتی شعر انقلاب زمانی اثرگذار است که با دردها، امیدها و تجربه‌های زیسته مردم ارتباط داشته باشد. عدالت، پیشرفت یا وحدت باید در قالب تصویرهای ملموس شاعرانه جلوه کند. مثلاً شاعر می‌تواند صحنه‌ای بیافریند که وحدت آفرینی و انسجام ملی در آن نفس بکشد؛ چرا که شعر پیام را در دل تصاویر شاعرانه پنهان می‌کند.

شعر انقلاب نباید فقط تکرار قالب‌ها و تعبیرهای گذشته باشد. نوآوری در زبان، فرم و موسیقی می‌تواند پیام‌های بزرگ را برای نسل امروز تازه کند و زنده نگه دارد. شعر انقلاب زمانی به یک اثر هنری فاخر تبدیل می‌شود

مهم‌ترین مسئولیت شاعر امروز آن است که با حفظ کیفیت اثر، زبان خلاق و تخیل شاعرانه بتواند با مسائل واقعی جامعه پیوند برقرار کند



نسبت رهبر شهید انقلاب با شعر

دیدارهای ادبی در ماه مبارک رمضان

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این نسبت فرهنگی، دیدارهای منظم رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با شاعران در ماه مبارک رمضان است. این دیدارها فرصتی برای شنیدن شعر، بررسی جریان‌های ادبی و گفت‌وگو درباره ظرفیت‌های زبانی و معنایی شعر فراهم می‌کند. در این جلسات، شعر به صورت زنده خوانده می‌شود و مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. رهبر شهید در این دیدارها درباره کیفیت زبان، جهت‌گیری معنایی و نقش شعر در فضای فرهنگی جامعه اظهار نظر می‌کردند.

استمرار این دیدارها طی سالیان متمادی نشان‌دهنده این است که ارتباط قائل شهید امت با شعر در سطح یک فعالیت مقطعی و گذرا نبود و بخشی از یک روند مستمر فرهنگی به‌شمار می‌رفت. همچنین شعر در منظومه فکری شهید سیدعلی خامنه‌ای در پیوند مستقیم با فرآیند تولید معنا و شکل‌گیری هویت فرهنگی قرار داشت و ایشان بارها در دیدارهای خود با اهالی شعر و ادب بر این امر صحنه گذاشته بودند.

ترکیب زبان، تجربه و معنا در شعر، امکان تثبیت حافظه جمعی و انتقال ارزش‌های فرهنگی را فراهم می‌کند. از این منظر و با توجه به دیدگاه و سخنان رهبر شهید درباره شعر، این قالب ادبی یکی از عناصر فعال در شکل‌دهی و بازتولید فرهنگ، معنا می‌شد. از این رو این جایگاه باعث می‌شود شعر در سطحی فراتر از بیان هنری رفته و به یکی از ارکان فهم فرهنگی جامعه تبدیل شود.

در مجموع، شعر در نگاه این شهید فقید به صورت هم‌زمان در سه سطح تسلط زبانی و فهم ادبی، تجربه شخصی در سرودن و کنش فرهنگی در دیدار با شاعران حضور داشت. این سه سطح در کنار هم، تصویری از یک نسبت فعال و مستمر با شعر ارائه می‌دهند؛ نسبتی که در آن شعر نه یک موضوع بیرونی بلکه بخشی از سازوکار فهم، تولید معنا و ارتباط فرهنگی در جامعه محسوب می‌شود.

شعر در فرهنگ ایرانی تنها یک قالب ادبی نیست بلکه یکی از مسیرهای اصلی تولید معنا و انتقال تجربه تاریخی و اجتماعی به شمار می‌آید. در منظومه فکری و فرهنگی رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز این جایگاه در سطحی فعال‌تر فهم می‌شود؛ به گونه‌ای که شعر هم در مقام فهم زبانی، هم در مقام کنش فرهنگی و هم در سطح ارتباط مستقیم با اهل شعر بارها و بارها مورد توجه قرار گرفته بود. این نسبت در سه محور اساسی تسلط بر زبان شعر، تجربه سرودن و حضور مستمر در دیدارهایی با شاعران در ماه مبارک رمضان قابل صورت‌بندی است.

تسلط بر زبان شعر و فهم ادبی

شعر در منظومه فکری آیت‌الله شهید خامنه‌ای به عنوان یک نظام زبانی دقیق مورد توجه قرار می‌گرفت. آشنایی ایشان با سنت ادبی فارسی، پیوند با متون کلاسیک و شناخت ظرفیت‌های بیانی زبان شعر، زمینه‌ای فراهم کرده بود که در آن شعر به عنوان یک ساختار منسجم برای تولید معنا در نظر گرفته شود. در این نگاه، تحلیل شعر در سطح فهم سازوکار زبان، انتخاب واژه و نسبت میان معنا و فرم گسترش پیدا کرد. این نوع مواجهه قائل شهید امت نشان می‌دهد که شعر در زیست فکری ایشان یک حوزه تخصصی و قابل ارزیابی دقیق است.

در کنار فهم نظری، تجربه شخصی رهبر شهید ایران در سرودن شعر نیز بخشی از این رابطه فرهنگی را شکل می‌دهد. در واقع حضور شعر در سطح کنش فردی، نشان‌دهنده نسبت درونی با زبان و ظرفیت‌های آن است. در این سطح، شعر موضوع تحلیل و ابزار بیان تجربه شخصی و فکری نیز محسوب می‌شود. این پیوند میان زیست فردی و زبان شاعرانه، جایگاه شعر را در نظر ایشان از یک موضوع بیرونی به یک تجربه درونی و زیسته ارتقا داد و فهم آن را از سطح خوانش به سطح تولید معنا نزدیک کرد.



بازخوانی دیدارهای رهبر شهید با شاعران

شعر به مثابه کنشگری هویت‌ساز

چنین رویکردی نشان می‌دهد که شعر در فضای فرهنگی معاصر همچنان نقش فعالی در بازنمایی و تقویت عناصر هویتی دارد. در ادامه به بازخوانی مجموعه دیدارهای قائد شهید امت با شاعران پرداخته‌ایم. در این گزارش چهار مقطع از گفت‌وگوهای رهبر شهید انقلاب با شاعران مورد بررسی قرار گرفته است که تصویری منسجم از نسبت شعر با قدرت معنا، رسانه، هویت و کنش اجتماعی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در امتداد نگاه یک شخصیت ادیب و شاعر نیز قابل فهم است. در این مجموعه دیدارها، که در ماه مبارک رمضان از ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ انجام شده‌اند، شعر به تدریج از سطح بیان زیباشناختی به سطح کنش هویت‌ساز و رسانه‌ای، ارتقا می‌یابد.

شعر و مسئولیت تاریخی معنا

در دیدار قائد شهید امت (قدس سره) با شاعران همزمان با ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۸ (۱۴ رمضان ۱۴۴۰) مسئله اصلی بر سر نسبت شعر با مسئولیت تاریخی و جهت معنایی آن شکل می‌گیرد. در این جلسه، شعر نه امری خنثی بلکه حامل تعهد معرفی می‌شود. رهبر شهید انقلاب در این زمینه فرمودند: «پدیده

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب اسلامی، شعر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تولید و انتقال معنا در فرهنگ ایرانی و اسلامی شناخته می‌شد. این نگاه ریشه در تجربه زیسته و پیوند عمیق ایشان با سنت ادبی فارسی دارد؛ سنتی که در آن شعر همواره در کنار جریان‌های اصلی اندیشه، معرفت و فرهنگ حضور داشته است. آشنایی با این میراث ادبی و حضور در فضای علمی و فرهنگی مشهد در دوران جوانی، زمینه‌ای فراهم کرد تا شعر در منظومه فکری ایشان به‌عنوان عنصری زنده و اثرگذار در شکل‌دهی به فهم فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

در کنار این زمینه تاریخی و فرهنگی، شناخت دقیق رهبر شهید از ساختار زبان و ظرفیت‌های ادبی شعر نیز در شکل‌گیری این نگاه نقش داشته است. دیدارهای رهبر انقلاب با شاعران در دوره‌های مختلف نیز امتداد همین نگاه است. این دیدارها بستری برای گفت‌وگو درباره جایگاه شعر در جامعه، نقش آن در انتقال مفاهیم فرهنگی و نسبت آن با هویت جمعی فراهم می‌کرد. در این دیدارها که همزمان با ماه مبارک رمضان صورت می‌گرفت شعر در پیوند با نیازهای فرهنگی جامعه و تحولات فکری مورد توجه قرار گرفته و ظرفیت آن در ایجاد ارتباط میان تجربه فردی و ادراک جمعی بررسی می‌شد.



شعر یکی از معجزات آفرینش است، یکی از معجزات عالم خلقت همین پدیده شعر است؛ مثل خود بیان، بیان هم یکی از برترین معجزات پروردگار در عالم آفرینش است.»

سپس در ادامه، جایگاه اثرگذاری شعر را چنین صورت‌بندی کردند: «این امتیاز موجب شده است که یک رسانه اثرگذار باشد. شعر یک رسانه است؛ یک رسانه اثرگذار است و برای انتقال مفاهیم، کارآمدی مضاعف دارد.»

در همین چارچوب، مسئله مسئولیت شعر را نیز مطرح کردند: «این قدرت تأثیری که در شعر وجود دارد، مسئولیت‌آور است... بنابراین شعر به مناسبت همین قدرت تأثیرگذاری، دارای مسئولیت است، تعهد دارد، تعهدی بر دوش شعر هست.» و این مسئولیت را در نهایت در نسبت با دوگانه تاریخی معنا کردند: «دو جریان در طول تاریخ وجود داشته؛ جریان بیانات و جریان اغوا؛ جریان هدایت و جریان ضلالت... مسئولیت شعر این است که در خدمت آن جریان اول قرار بگیرد.»

شعر در دل بحران؛ استمرار معنا در تاریخ

در دیدار فروردین ۱۴۰۲ قائد شهید امت با شاعران شعر در بستر «تهاجم روایت‌ها» بازتعریف می‌شود. در این نگاه، مسئله اصلی مسئولیت اثرگذاری است. در جهانی که روایت‌ها می‌توانند هویت‌ها را بسازند یا فروبریزند، شعر نیز ناگزیر در این میدان قرار می‌گیرد.

در این دیدار، شعر بار دیگر به‌عنوان رسانه‌ای مستقل معرفی می‌شود؛ رسانه‌ای که تفاوت آن با رسانه‌های مدرن در «امتداد اثر» و «استمرار تاریخی» آن است. رهبر شهید انقلاب در تبیین این نقش می‌فرماید: «شعر یک رسانه است؛ یک رسانه اثرگذار است.»

یکی از محورهای مهم این دیدار، نقش شعر در شرایط بحران تمدنی است. در این سطح، شعر در دل تلاطم‌های تاریخی معنا پیدا می‌کند.

رهبر انقلاب با اشاره به تجربه تاریخی فرمودند: «در دوران تاخت‌وتاز مغول، ما عطار داریم، مولوی داریم، سعدی داریم، حافظ داریم؛ اینها همه مال دوران مغول و تیمور است دیگر؛ یعنی وقتی است که کشور در شرایط سخت تاخت‌وتاز بیگانگان قرار داشته، همه چیز کشور تحت تأثیر این بوده، اما معرفت و شعر و معنویت متوقف نشده؛ این خصوصیت شعر فارسی است.»

شعر در میدان جنگ رسانه‌ای

در ادامه همین سیر، در دیدار رهبر شهید فقید با شاعران و در «ششم فروردین ۱۴۰۳ (۱۴ رمضان ۱۴۴۵)»، شعر در بستر جنگ رسانه‌ای و نبرد روایت‌ها

تحلیل می‌شود. در این مرحله، شعر از سطح مسئولیت فردی شاعر به سطح «سلاح رسانه‌ای» در میدان عمومی ارتقا می‌یابد.

قائد شهید امت در این دیدار اشاره فرمودند: «ما با این میراث ادبی و شعری، سلاح رسانه‌ای شعری‌مان قدرتمند و قوی و اثرگذار و نافذ است.» و در تبیین منطق رسانه‌ای آن نیز ذکر کردند: «امروز در دنیا چالش‌ها و درگیری‌ها، چالش‌های رسانه‌ای است» و در ادامه تصریح کردند: «جنگ، جنگ رسانه‌ای است؛ هر کس رسانه‌ی قوی‌تر داشته باشد، در اهدافی که دارد - هر هدفی - موفق‌تر خواهد بود.»

در همین چارچوب نیز بدین اشاره فرمودند که شعر زمانی اثرگذار تلقی می‌شود که واجد سه‌گانه «هنر، معنا و پیام» باشد: «این اثرگذاری شرط دارد؛ شرطش این است که شعر، به معنای واقعی کلمه هنر باشد، هنری ساخته شده باشد.» و همچنین فرمودند: «مضمون؛ مضمون، هم از موضوع برمی‌خیزد، هم از کیفیت بیان موضوع برمی‌خیزد.» بر این اساس شعر اثرگذار را ترکیب دو رکن زبان و معنا دانستند.

شعر به مثابه رسانه ماندگار

در دیدار «۲۵ اسفند ۱۴۰۳» آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای با شاعران نیز شعر به‌عنوان یک رسانه مستقل تحلیل می‌شود: «شعر مهم است. شعر یک هنر بی‌نظیر است. وجود انواع و اقسام رسانه‌ها نتوانسته شعر را از موجودیت رسانه‌ای قوی و تأثیرگذار خودش تنزل بدهد. شعر حقیقتاً یک رسانه اثرگذار است.» در این نگاه، تمایز شعر با رسانه‌های مدرن در «تراکم معنا» و «ماندگاری اثر» تعریف می‌شود.

از رسانه تا هویت

در نهایت باید گفت شعر در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب مسیری تدریجی را طی می‌کند: از رسانه به اثرگذاری، از اثرگذاری به مسئولیت و از مسئولیت به هویت. در سطح نخست، شعر رسانه‌ای ماندگار است؛ در سطح دوم، ابزار نبرد روایت‌ها؛ در سطح سوم، حامل مسئولیت تاریخی؛ در سطح نهایی، سازنده هویت جمعی است.

در این دستگاه فکری، شعر زمانی به کارکرد کامل خود می‌رسد که هم واجد کیفیت هنری باشد، هم در میدان معنا حضور فعال داشته باشد و هم در نسبت با مسئولیت فرهنگی و تاریخی قرار گیرد. در چنین چارچوبی، شعر دیگر حاشیه فرهنگ نیست بلکه یکی از کانون‌های اصلی تولید معنا، حافظه و هویت در جهان معاصر تلقی می‌شود.





گفت‌وگو با محمود حبیبی کسبی

وقتی شعر، روایت یک ملت می‌شود

برای نمونه سخنرانی معروفی از ایشان در دوران دفاع مقدس وجود دارد که با لباس رزم در جبهه ایراد شده است. ایشان در آن سخنرانی تصریح می‌کنند که در آن مقطع، دفاع از ایران عین دفاع از اسلام است و این دو به‌ویژه در روزگار ما بر یکدیگر منطبق شده‌اند. هنگامی که ما به جمهوری اسلامی ایران معتقدیم، به این معناست که حفظ ایران را در گرو حفظ اسلام و حفظ پرچم تشیع می‌دانیم. کسانی که در مکتب فکری رهبر شهید پرورش یافتند نیز همین اعتقاد را داشتند. به همین دلیل است که آن جمله ماندگار از شهید حاج قاسم سلیمانی در ذهن‌ها باقی مانده است که فرمود: «جمهوری اسلامی ایران حرم است.» این جمله بیانگر یک حقیقت راهبردی است.

با توجه به پیوند تاریخی شعر فارسی با هویت دینی و ملی ایران، شعر چگونه توانسته هم‌زمان حامل معارف اهل‌بیت (ع) و بازتاب‌دهنده «ایران فرهنگی» باشد؟

محبت اهل‌بیت (ع) مهم‌ترین عامل انسجام و همبستگی ملت ایران بوده است. از این‌رو عشق به میهن، محبت اهل‌بیت (ع) و ایمان به دین اسلام هر سه از ارکان هویت ایران امروز به شمار می‌روند. قائد شهید امت با درک عمیق این حقیقت، همواره بر این پیوند تأکید می‌کردند و تا واپسین روزهای عمر شریفشان بارها و بارها این نکته مهم فرهنگی را به جامعه یادآور می‌شدند. باور به عشق و ارادت به حضرات معصومین (ع)،

نسبت میان ایرانی‌ت و دینداری در سال‌های اخیر به یکی از محورهای بحث در فضای فرهنگی کشور تبدیل شده است؛ نسبتی که گاه در قالب تقابل روایت می‌شود و گاه در چارچوب هم‌افزایی تاریخی و تمدنی. این میان، شعر به‌عنوان رسانه دیرپای فرهنگ ایرانی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی و تثبیت این روایت‌ها داشته است. گفت‌وگوی پیش رو با محمود حبیبی کسبی، شاعر به بررسی همین مسئله می‌پردازد و جایگاه شعر را در پیوند هویت ملی و معارف دینی و نیز در روایت‌سازی اجتماعی امروز واکاوی می‌کند.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای تأکید داشتند هویت ایرانی بر پایه پیوند دین اسلام و زبان فارسی شکل گرفته است، این هم‌نشینی چگونه در فضای فکری امروز قابل توضیح است؟

متأسفانه به‌ویژه در قرن اخیر و روزگار معاصر، انگاره‌ای نادرست از سوی برخی از روشنفکران جامعه به افکار عمومی منتقل شد. بر اساس این انگاره، ملیت و میهن‌دوستی در تعارض با مذهب و باورهای دینی قرار دارند. در یکی دو دهه اخیر و به‌طور ویژه در چند سال گذشته این دیدگاه از سوی رسانه‌های معاند و ضدانقلاب نیز برجسته و تبلیغ شد؛ اما متفکران ما به‌ویژه رهبر شهیدمان به خلاف این نگاه معتقد بودند. ایشان از آغاز دوران رهبری و حتی پیش از آن در دوران ریاست جمهوری، بارها در سخنرانی‌های مختلف بر هم‌سویی و انطباق باورهای ملی و دینی تأکید کردند.

ایمان به دین مبین اسلام و همچنین علاقه به ایران همگی در شعر فارسی به عالی‌ترین شکل ممکن تجلی یافته‌اند. از همین رو شعر فارسی در طول تاریخ، مهم‌ترین رسانه برای انتقال هم‌زمان معارف ملی و دینی بوده است. در شعر فارسی هم ارزش‌های ایران فرهنگی و هم معارف اهل‌بیت (ع) به‌صورت هم‌زمان متبلور شده‌اند.

تاکیدات رهبر شهید همواره بر نقش شعر در تقویت هویت فرهنگی بود؛ بر این اساس آیا شعر امروز همچنان نقش تاریخی خود را در روایت‌سازی و هویت‌سازی اجتماعی حفظ کرده است؟

این حقیقت در روزگار ما به اوج خود رسیده است. البته بخشی از این اوج نتیجه سیر تاریخی ملت ایران است. با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، دو خط تاریخی ایران و تشیع بیش از هر زمان دیگری بر یکدیگر منطبق شدند و در امتداد یک مسیر تاریخی قرار گرفتند. اما در کنار این روند تاریخی، معتقدم بخش مهمی از شکوفایی شعر فارسی در روزگار ما مرهون مهندسی فرهنگی رهبر شهید است. دیدارهای مستمر سالانه ایشان با شاعران، جلسات خصوصی با اهل ادب، حمایت از نهادهای فرهنگی و ادبی همگی نشان می‌دهد که ایشان صرفاً از سر علاقه شخصی به شعر نپرداخته، بلکه به نوعی معماری فرهنگی و ادبی باور داشتند. قائد شهید امت شعر را ستون فقرات فرهنگ ایران می‌دانستند؛ نه یک هنر تفنی و حاشیه‌ای.

همان‌گونه که در طول تاریخ، شاعران زبان گویای ملت ایران بوده‌اند، امروز نیز این رسالت ادامه دارد. شاعران معاصر، روایتگر تجربه تاریخی ملت ایران و پاسدار هویت فرهنگی و تمدنی این سرزمین‌اند و این مسئولیت را با آگاهی و تعهد بر دوش گرفته‌اند.

با توجه به تاکید رهبر شهید بر نقش اجتماعی شعر و جهت‌دهی فرهنگی آن، از نظر شما شعر متعهد در چه نقطه‌ای به شعارزدگی می‌رسد؟

هنر متعهد و هنر موضع‌مند همواره بر لبه پرتگاه شعارزدگی حرکت می‌کند. وقتی کسی به نظریه «هنر برای هنر» معتقد باشد و اثر هنری خود را فاقد هرگونه رسالت اجتماعی یا فرهنگی بداند، طبیعتاً خطر شعارزدگی نیز کمتر متوجه اوست؛ زیرا برای او معنا و پیام در اولویت نیست و آنچه اصالت دارد زیبایی هنری است. اما هنگامی که به هنر معناگرا باور دارید و احساس می‌کنید اثر هنری حامل پیامی برای جامعه است، ناگزیر در معرض این خطر قرار می‌گیرید که اثر به شعار نزدیک شود. شاعری که خود را حامل یک پیام می‌داند و رسالتی برای انتقال حقیقت بر دوش خود احساس می‌کند، همواره این نگرانی را دارد که مبادا شعرش از مرز هنر عبور کند و به شعار فروکاسته شود. سوی دیگر این طیف نیز آسیب‌زاست.

شاعری که هیچ مسئولیتی برای انتقال معنا و پیام قائل نیست و خود را از مخاطب بی‌نیاز می‌بیند در نقطه مقابل همین جریان قرار دارد.

شاعر باید از یک سو خود را موظف بداند که اثری زیبا، هنرمندانه و ماندگار خلق کند و از سوی دیگر، رسالت فرهنگی و اجتماعی خود را نیز بپذیرد و معانی بلند انسانی را به مخاطب منتقل کند. به اعتقاد من، شعر انقلاب اسلامی در روزگار ما نمونه‌های بسیار موفقی از این تعادل را ارائه کرده است.

در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، شعر ظرفیتی دارد که می‌تواند در سطحی عمیق و درونی با مخاطب ارتباط برقرار کند. با توجه به این کارکرد، ارزیابی شما از میزان بهره‌گیری شاعران امروز از این ظرفیت در اثرگذاری فرهنگی و اجتماعی چیست؟

شیوه‌های عرضه و انتشار شعر دگرگون شده است. در گذشته مهم‌ترین شیوه عرضه شعر، کتاب و نسخه مکتوب بود. در کنار آن گاهی شعر با آواز اجرا و گاهی نیز با هنر خوشنویسی عرضه می‌شد؛ چرا که موسیقی و خوشنویسی دو هنر همزاد شعر فارسی هستند. اما امروز شیوه‌های عرضه شعر بسیار متنوع‌تر شده است؛ شعر می‌تواند در رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی و روی بنرها و بیلبوردها منتشر شود. انسان امروز نیازمند شیوه‌های متناسب با زندگی امروز است. ما باید برای عرضه شعر به مخاطب معاصر، برنامه و اندیشه داشته باشیم. خوشبختانه بسیاری از شیوه‌های نوینی که تاکنون تجربه شده‌اند، موفق بوده‌اند و بی‌تردید از آینده نیز ابزارها و قالب‌های تازه‌تری برای ارائه شعر پدید خواهد آمد.

اساساً انسان ایرانی با شعر انس دیرینه دارد. ذوق، سلیقه و جان او آمادگی پذیرش شعر را دارد. اگر حقیقتی را به زبان نثر برای او بیان کنید، یک اثر خواهد داشت؛ اما اگر همان حقیقت را در قالب شعر عرضه کنید، تأثیر آن به مراتب عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود. دلیل این مسئله نیز ایجاز شعر است. به همین دلیل شعر همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال معرفت، فرهنگ و حکمت در ایران بوده است و امروز نیز بسیاری از معارف انقلاب اسلامی به‌واسطه شعر انقلاب و شاعران انقلاب به جامعه و به انسان ایرانی منتقل شده است.

بخش مهمی از شکوفایی شعر فارسی در روزگار ما مرهون مهندسی فرهنگی رهبر شهید است



میلاذ عرفان‌پور نوشت

مدیون نگاه راهبردی رهبر شهید به شعر هستیم

شعر امروز به لطف حمایت‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، توانسته است از مرحله فرهنگ‌سازی فراتر رود و به جریان‌سازی مؤثر نزدیک شود. اگر به تاریخ معاصر بنگریم، خواهیم دید که در بزنگاه‌های مهم و لحظات سرنوشت‌ساز، شعر همواره در میدان حضور داشته و با رویکردی حق‌طلبانه در خط مقدم ایستاده است. از این منظر، شعر توانسته نقش خود را در پاسداری از ارزش‌ها تا حد قابل قبولی ایفا کند؛ هرچند هنوز تا رسیدن به افق مطلوب فاصله داریم.

باید با صراحت بگویم آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، بیش از هر چیز مدیون توجه راهبردی و نگاه ویژه ایشان به شعر است؛ نگاهی که جایگاه و کارکرد این هنر را بیش از پیش برجسته کرد.

اگر بخواهیم شعر را به صورت حقیقی در خدمت آرمان‌ها و اهداف اصیل قرار دهیم، باید بدانیم که این مسیر هرگز با نگاه‌های تکلیفی و اقدامات صوری میسر نخواهد شد. تحقق این امر مستلزم فرآیندی فراتر از آموزش‌های ظاهری است. آنچه بیش از هر چیز به آن نیاز داریم، درونی‌سازی مفاهیم و تبدیل آن‌ها به باور و زیست درونی شاعران است.

در نهایت، هدف ما نباید تنها تربیت شاعرانی با آموزش‌های تئوریک و ظاهری باشد، بلکه باید بکوشیم این آرمان‌ها و ارزش‌ها در جان و ذهن شاعر بنشینند. تنها در این صورت می‌توان به شاعرانی دست یافت که مفاهیم در وجودشان ریشه دوانده باشد و آنچه می‌سرایند، بی‌تکلف و خودجوش در راستای همان آرمان‌های والا و اصیل شکل بگیرد.

میلاذ عرفان‌پور، شاعر، در یادداشت پیش‌رو نگاه راهبردی رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رحمت‌الله علیه) به زبان فارسی و هنر شعر را واکاوی کرده است؛ دیدگاهی که شعر را فراتر از یک صنعت ادبی، سنگ‌بنای هویت ملی و ابزاری برای ماندگاری فرهنگ ایرانی می‌داند. او در این نوشتار، ضمن تبیین این جایگاه تمدنی، بر ضرورت گذار از آثار فرمایشی به سوی درونی‌سازی مفاهیم اصیل تأکید می‌کند.

از منظر رهبر شهید، شعر تنها یک گونه هنری نبود، بلکه هنری راهبردی به شمار می‌رفت؛ هنری که بخشی از زیرساخت هویت ما را شکل می‌دهد. توجه ایشان به شعر در گفتار و عمل چنان برجسته و آشکار است که نیاز چندانی به توضیح ندارد، اما باید بر این نکته تأکید کرد که شعر، یکی از ارکان مهم هویت و روح فرهنگ ایرانی است. در واقع، شعر همان عنصری است که زبان فارسی را قوام بخشیده، از آن پاسداری کرده و آن را به پدیده‌ای ارزشمند و ابزاری برای ماندگاری در گذر زمان تبدیل کرده است. الحمدلله، توجه ویژه ایشان باعث شد شاعران و پاسداران زبان فارسی انگیزه‌ای مضاعف برای صیانت از این میراث گران‌سنگ پیدا کنند.

از سوی دیگر اسلام عزیز نیز از طریق زبان فارسی، معارف و حقایق خود را به ایرانیان عرضه کرده است. زبان فارسی در ایران، زبان شرح قرآن و تبیین مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بوده است. هرچند هنوز با کاستی‌هایی روبه‌رو هستیم، اما توانسته‌ایم بخش مهمی از جوهره و محتوای اسلام را به مردم نشان دهیم. گواه این مدعا نیز آن است که شهیدان ما و در رأس آنان رهبر شهید انقلاب، زبان فارسی را بستری برای تبیین و انتقال این ارزش‌ها می‌دانستند. به گمان من، ایشان همواره بر این معنا و این ضرورت تمدنی تأکید داشتند.



گفت‌وگو با افشین علا

رهبر شهید، تقویت ادبیات را هم‌تراز تقویت بنیه نظامی می‌دانست

با توجه به تاکید رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر پاسداری از زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان هویت و تمدن ایرانی، به نظر شما شعر و ادبیات تا چه اندازه توانسته‌اند در دوره معاصر نقش خود را در حفظ و تقویت این گنجینه فرهنگی ایفا کنند؟ آیا شعر امروز ما توانسته است در عمل این مسئولیت تاریخی را بر عهده بگیرد؟

نگاه امام شهید فراتر از شعر بود و بر ضرورت پاسداری از گنجینه زبان فارسی تاکید داشتند. ایشان به‌عنوان یک حکیم واقعی به درستی دریافته بودند که یکی از ارکان اصلی تاب‌آوری و تداوم فرهنگ و تمدن ایران در طول تاریخ، زنده و سالم ماندن زبان شیوا و شیرین فارسی است. ایشان بر ضرورت پاسداری و حراست از این گنجینه تاکید فراوان داشتند و این خود، نشان‌دهنده عمق درایت و دیدگاه استراتژیک ایشان نسبت به فرهنگ بود.

بدیهی است که ادبیات، مقاوم‌ترین و محکم‌ترین محافظ برای زبان است. رهبر شهید با اشراف بی‌نظیری که بر متون نظم و نثر فارسی داشتند، آموزه‌های گران‌سنگی را به جامعه ادبی ارائه دادند. خود ایشان نیز شاعری توانا و منتقدی چیره‌دست، تیزبین و موشکاف بودند که این

در اندیشه رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شعر و ادبیات جایگاهی فراتر از یک فعالیت هنری دارند. ایشان همواره زبان فارسی را یکی از پایه‌های هویت تاریخی و فرهنگی ایران می‌دانستند و بر ضرورت پاسداری از این گنجینه تأکید داشتند. تسلط ایشان بر متون کلاسیک و معاصر فارسی و آشنایی نزدیک با فضای شعر و نقد ادبی، سبب شد نگاهشان به شعر نگاهی عمیق، فرهنگی و راهبردی باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شعر معاصر ایران وارد مرحله تازه‌ای شد و بسیاری از شاعران کوشیدند مفاهیمی مانند عدالت، هویت ملی، معنویت و مقاومت را در آثار خود بازتاب دهند. در این میان، شعر انقلاب توانست در مقاطع مختلف با مخاطبان گسترده‌ای ارتباط برقرار کند و در فضای فرهنگی جامعه اثر بگذارد. با این حال، این جریان ادبی در کنار دستاوردهای خود با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده است؛ از جمله خطر سطحی‌نگری یا فاصله گرفتن از ظرافت‌های هنری.

در همین زمینه با افشین علا، شاعر و پژوهشگر ادبیات، درباره جایگاه شعر در پاسداری از زبان فارسی، نسبت شعر و شعار، ویژگی‌های شعر متعهد و چالش‌های پیش روی شعر معاصر گفت‌وگو کرده‌ایم.

ویژگی‌ها اهتمام ویژه ایشان به زبان فارسی را به‌عنوان بخشی از هویت ایرانی دوچندان می‌کرد. می‌توان گفت تلاش ایشان برای تقویت بنیه ادبی هم‌تراز با تلاش برای تقویت بنیه دفاعی و نظامی بود.

یکی از دلایلی که شعر و ادب پارسی فرازمانی و فرامکانی شده است، آمیختگی آن با آموزه‌های وحی یعنی قرآن مجید و معارف اهل‌بیت (ع) است. از این منظر رهبر شهید ما ضمن ترویج زبان و ادبیات ملی و میهنی، همت بلندی به رشد و ترویج معارف اسلامی نیز داشتند.

رهبر شهید انقلاب همواره تاکید داشتند که شعر انقلاب باید در خدمت ارزش‌هایی چون عدالت، انسانیت، دین، وحدت و پیشرفت کشور باشد. به نظر شما شاخصه‌های اصلی چنین شعری چیست و شاعران چگونه می‌توانند ضمن وفاداری به این آرمان‌ها، از گرفتار شدن در دام شعارزدگی پرهیز کرده و اثری ماندگار خلق کنند؟

شعر پس از انقلاب اسلامی ایران فصل‌ها و فرازهای پرافتخاری را رقم زده است. هرچند در این مسیر همچون هر جریان زنده و پویا با اوج و فرودهایی نیز همراه بوده است. با این همه از آنجا که ذات انقلاب اسلامی ایران، فرهنگی بود و هر دو امام انقلاب، افزون بر فقاقت و سیاست در عرصه ادب، حکمت و شعر نیز جایگاهی ممتاز داشتند، طبیعی بود که جریان شعر معاصر از آموزه‌های این بزرگواران اثر بپذیرد.

در پرتو همین تاثیر و نیز به همت شاعران متعهد شاهد آفرینش‌های فراوان و ارزشمندی در حوزه شعر معاصر بوده‌ایم؛ آفرینش‌هایی که دامنه تاثیرشان به محافل و محیط‌های ادبی محدود نماند بلکه به سبب پیوند عمیق با آرمان‌ها، آرزوها و دغدغه‌های یک ملت توانستند زمینه‌ساز تحولات مهم و ماندگاری در حوزه فرهنگ شوند.

قائد شهید تاکید داشتند که شعر انقلاب باید در خدمت اهداف انقلاب مانند عدالت، انسانیت، دین، وحدت و پیشرفت کشور باشد. به نظر شما شاخصه‌های اصلی این نوع شعر چیست و چگونه می‌توان از (شعارزدگی) پرهیز کرد و به یک اثر هنری فاخر دست یافت؟

در درجه اول باید بدانیم که شعر به‌عنوان یکی از موارث گرانبهای گذشتگان پرافتخار ما فقط مجالی برای طبع‌آزمایی نیست. شعر فاخر پارسی درواقع «مهندسی واژگان و مفاهیم» است. کسی که می‌خواهد به این عرصه قدم بگذارد باید به توانمندی‌های توأمان ذهنی و زبانی مجهز باشد.

درواقع فرق شعر و شعار از همین‌جا آغاز می‌شود. شعار، سلاحی ارزشمند است که در برهه‌های گوناگون از پیروزی انقلاب ۵۷ گرفته تا

دوران دفاع مقدس هشت‌ساله، دفاع از حرم، دفاع مقدس ۱۲ روزه و جنگ رمضان و... بسیار اثرگذار بوده و خواهد بود؛ اما حساب «شعر» از شعار جداست. شعر حوزه‌ای کاملاً تخصصی است که ورود فحول سخن را می‌طلبد. امام شهید(ره) نیز همواره در مقوله شعر با نگاهی کاملاً تخصصی و نقادانه ورود می‌کردند و این نشان می‌دهد که نباید جایگاه شعر را با ابزارهای تبلیغی ساده تقلیل داد.

از نگاه رهبر شهید، شعر ظرفیتی منحصربه‌فرد برای نفوذ در ذهن و ضمیر مخاطب و تاثیرگذاری عمیق فرهنگی دارد. به نظر شما شاعران معاصر تا چه اندازه از این ظرفیت برای ارتباط با جامعه و نسل جدید بهره گرفته‌اند و مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌هایی که در این مسیر با آن روبه‌رو هستند چیست؟

خوشبختانه پس از انقلاب اسلامی ایران برخلاف ادعای برخی روشنفکران بسیاری از شاعران متعهد، چه جوان و چه پیش‌کسوت توانستند به خلوت مخاطبان بی‌شماری راه پیدا کنند و بر جهان ذهنی، زبانی و منظومه فکری این نسل اثر بگذارند؛ این البته به معنای توفیق کامل نیست. ما در این حوزه با آفاتی نیز روبه‌رو هستیم؛ از جمله سطحی‌نگری‌ها و شعارزدگی‌هایی که در آثار برخی شاعران به چشم می‌خورد.

چالش مهم دیگر، آمیختگی ناگزیر دو حیطه شعر و مداحی است. هر دو ساحت خطیر و مهم‌اند. اما به نظر می‌رسد مداحان گرامی کمتر به الزامات و ظرافت‌های شاعرانه توجه داشته‌اند. مضامین مدایح و مراثی، دایره واژگانی و حتی گاه ملودی و ریتم آن‌ها با عمق و وزانت لازم در تناقض است. از این رو شعر انقلاب باید حیطه مدح و مرثیه را تغذیه کند و این دو ساحت نباید از هم جدا باشند.

من نگران سبک و مضمون در بسیاری از نوحه‌ها و مداحی‌ها هستم. رهبر شهید انقلاب نیز بارها درباره لزوم سلامت لفظ و مضمون و نیز شیوه‌های اجرا به مداحان گرامی تذکر داده‌اند. این نشان می‌دهد که در کنار شور و اثرگذاری باید به شأن هنری و زبانی این حوزه نیز توجه جدی داشت.

امام شهید(ره) نیز همواره در مقوله شعر با نگاهی کاملاً تخصصی و نقادانه ورود می‌کردند

اشعاری برای سوگ

در پی شهادت حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (قدس سره)، مجموعه‌ای گسترده از واکنش‌های ادبی شکل گرفت که در قالب شعر، تلاش کردند نسبت خود را با این واقعه تعریف کنند. این واکنش‌ها از طیف متنوعی از شاعران ایرانی و غیرایرانی صورت گرفت و هر یک از منطری متفاوت به موضوع نگریسته‌اند. نکته قابل توجه در این مجموعه اشعار هم‌زمانی دو جریان در زبان شعری است؛ از یک سو زبان عاطفی و سوگ‌محور که بر فقدان و اندوه شهادت قائد امت اسلامی تمرکز دارد و از سوی دیگر زبان حماسی که تلاش می‌کند این فقدان را در چارچوب استمرار یک مسیر تاریخی و فکری معنا کند. این دو لایه، در کنار هم تصویری چندوجهی از مواجهه شاعران با یک رخداد واحد ارائه می‌دهند؛ مواجهه‌ای که در آن مرز میان مرثیه و حماسه به صورت پیوسته در حال جابه‌جایی است. مجموعه حاضر تلاشی است برای گردآوری بخشی از این واکنش‌های شعری و قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر تا امکان مشاهده لایه‌های مختلف این تجربه فراهم شود.



نجیب بارور (شاعر افغانستانی)

کم میارید که پایان سفر مانده هنوز
تار سیدن به طلوع و به سحر مانده هنوز
کفر، از وادی اسلام به مامی تازد
آی امت، به تماشا چقدر مانده هنوز!
آنکه از حق ((بشر)) لاف فراوان می‌زند
((ب)) به شمشیر جدا کرده و ((شر)) مانده هنوز
راه آزادی این قوم مسیرش پیدا است
راهبر رفته و صدرا هگدر مانده هنوز
بت شکستن هنر سنت ابراهیم است
این عنایت به دم تیز تبر مانده هنوز
ساکنان، خانه‌ی آبایی مادر خطر است!
پدران رفته و شمشیر پدر مانده هنوز
مادر زخمی تاریخی ما، ای ایران!
آفرینت، که ترا خون جگر مانده هنوز!
نور امید، مراد دل شب رانده
آفتاب از سر مارفته، قمر مانده هنوز
ختم این غایله با ترکش رستم بشود
گراز آن شهپر سیمرغ اثر مانده هنوز
لحظه آخر اگر مشت گره کرده شهید
از زبان بدن اظهار نظر مانده هنوز!



مهدی باقرخان (شاعر هندوستانی)

هر سو بلند گریه امن یجیب شد
دردت برای قلب مریضان طبیب شد
ای زنده تر ز زنده که خون شهادتت
مصدق نصر و معنی فتح قریب شد
آن هم رکاب شاه شهیدان تمام عمر
گاهی زهیر و گاه جناب حبیب شد
با اینکه هست روی زمین حجت خدا
دنیا به چشم ماهمه بعدت عجیب شد
توفیق و بخت عاشق و معشوق دیگر است
مارا فراق و وصل شمارا نصیب شد
یک چند فیض برده کنار تو گر کسی
چون علم دوست بود ادیب و خطیب شد
آن یوسف امید که بارفتنش به عرش
از چشم دور گشت و به دل ها قریب شد



سید حکیم بینش (شاعر افغانستانی)

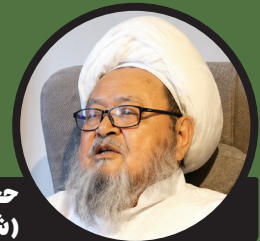
رفته آقای ماسفر اکنون.
باشهیدان انتخاب شده
این سیاست عجیب نیست تورا.
رفتنش این قدر حساب شده

می رسد زود زود؛ خیلی زود.
خبر خوش به قلب غمگینت
با خبر از ظهور می گویم
چه کسی پای در رکاب شده؟

جز سلحشور مردم ایران.
پیروان امام خامنه ای.
قوم مبعوث در خطرهایند.
سوگ شان خشم انقلاب شده

با خبر روز فتح نزدیک است
روز مرگ رژیم صهیونی
موشک فتح و خیبر و فتاح
دم به دم بر سرش خراب شده

منتظر باش زود می پیچد
خبر دیگری که در راه است
در همین روزها خبر برسد
سرفرعون زیر آب شده



حجت الاسلام سید فضل الله قدسی
(شاعر افغانستانی)

حال خوش، امشب از چه به من سر نمی زند
در پشت در نشسته ولی در نمی زند

در من پرنده ای قفسش وا شده ست؛ لیک
سر زیر بال کرده؛ چرا پر نمی زند!

آغوش درد وا شده در من؛ بگو به غم
اندوه ملت به ز چه خنجر نمی زند!

آرام رفت ما و ده و چار؛ تا ابد...
در گرد ماه، حادثه چنبر نمی زند

در حجله شهادت خود بار یافت؛ کس
صورت نمی خراشد و بر سر نمی زند

مفتون کیمیای شهادت به وقت مرگ
هرگز صلا ی مرگ به بستر نمی زند

سیمرغ پر کشید وز هفت آسمان گذشت
نبض حیات طیبه دیگر نمی زند

زین پس تنها جم گله دوست ختم شد
بیگانه دشنه در دل رهبر نمی زند

اکنون که حجله بسته به قصد وصال دوست
حرف از می ظهور روز کوثر نمی زند

تاج تو اضعش بدر خشد به شش جهت
بر تارک شکوه خود افسر نمی زند



عادل الصویری (شاعر عراقی)

بارفعت تو آن چنان زاهد و شهید -
 با هر دو معنای نیک، بیک فرستاده شدی
 باغ‌های ملکوت به استقبالت آمدند،
 فرشتگان با رسیدنت چون دسته‌ای گل کف زدند
 کلام، تشنه‌ی عروج در مانده‌ات بود،
 پس برای واژه‌ها آبی تازه نوشتی
 و مرا پیشت سر نوشتن
 گذاشتی تا در پی ردی باشم که اندوه مجازش بریده دوز است
 از غربت انسان،
 از آرام سوز برندگان،
 سرودی می‌گردد که بر ناممکن می‌چرخد
 از صدای زخم خورده‌ام،
 که مرا از نمک دریای خاموشان
 تنها برمی‌چیند
 گفتمی: آغاز، همان لحظه‌ی بسته شدن چشم علوی است؛
 غیاب را حد بگذارید
 برای نقشه‌هایی
 که ناگامی‌ها پیشان موشک‌اند
 و از «علی» افزون‌تر می‌زایند
 من در خط‌های دستانت قنوت‌رامی‌گشایم،
 غایب می‌شوم،
 و در غیاب بیدار می‌مانم در هیئت سپاهیان
 و از میان انگشتان می‌گذرم،
 تا صاروخ را با آتشی خود جوش و سرکش بنوازم
 و چه نمازی!
 و لحظه‌ی عرفان مرا به معنای فراخ می‌برد تا سجده شوم
 و دیدم نوه‌ی خردسالت را
 که سپیدی رنگ خورده‌ی مویت را بوسید
 و تورگ به‌رگ فروریختی
 و آن رگ کوثری، با سرخی‌ای
 که «آبشتین» پیران را چون بندگان می‌زداید
 روزی ستاره‌شان را فرو خواهد ریخت
 و در دیوار سبب رخنه خواهد زد
 اگر چه آن را دور ببینند
 و آوار را بر وجدان‌هایی خواهد گذاشت
 که به رسوایی‌ها داخل می‌شوند؛
 گرم‌هایی شوند بر آن خرابه‌ها



مهران پوپل (شاعر افغانستانی)

کرد باز اسلام را اولاد مردی سربلند
 کو خودش کرده است پیش از این در خیبر بلند
 ذوالفقاری هست که بر فرق ظالم می‌خورد
 موشکی که می‌شود بارمز «یا حیدر» بلند
 بر زمین افتد اگر پیوسته پرچمدار هم
 می‌شود پرچم به دستان یکی دیگر بلند
 از رژیم‌هایی که فلسطین را به خاک و خون کشید
 گشته است از برکت تو خاک و خاکستر بلند
 جز تو کس فریاد اهل غزه را نشنیده است
 هست گرچه ناله‌ای بسیار در داور بلند
 در قیامت چون خدا پرسد: که با مظلوم بود؟
 می‌شوی باشان و شوکت از صف محشر بلند
 حق چنان با توست که چون سوی منبر می‌روی
 باید از روی ادب از جاشود منبر بلند
 دور باد دست‌گذاران عالم از سرت
 ای گلی که بین صدها خار کردی سربلند

بادروغ «مسلمانان» صلح فروش،
 صلحشان را جویند
 تا آن که با صلح، یهودی پدیدار شدند
 کودکانِ شعر، در اماراتی
 که زمانِ شریف رانمی شناسد تا شعرش کند
 زبانِ عبری خاضع،
 که چگونه در آن زاد و ولدمی کنند:
 عربیت و میمون وارگی
 ای خامنه ای فصل ها،
 در ماگیاهی رو بییده است
 که تورا حبیب آوازه خوان خود می بیند
 ای شیخ هر طریقتِ طفی،
 مرابه منطق روشن خود مرید کن
 مرابه او برسان
 تا حلقه های وجد تو
 کربلای سروده هایم را به گردش باز آورد
 مرگت را باد و دمان ها نوش کردی
 تا قله های یگانگی را بطلبی؛
 و چنین بود که فرزندان را بالافتی
 و ناگهان زمان، تورا حسین تکرار شده یافت
 و نتانیا هورا یزیدی که زوال می گیرد...



مهدی النحیری (شاعر عراقی)

«حضرت آیت الله خامنه ای،
 آن سید و الامقام از میان مارفت
 اما ایران همچنان ایران است
 و خاکش هرگز به پای اسرائیل آلوده نخواهد شد...
 آری...
 نخست عراق را زینت بخشید و سپس لبنان را
 بر فراز دورترین ستاره بایست و نیک بنگر
 شیراز و زنجان در خشان را می بینی
 به شگفتی، اندکی سر بلند کن...
 تا خواهر خورشید، تهران پر فروغ را نظاره کنی
 شهری که ابر در خون آن نمی میرد...
 و بر در و دیوارش نشانی جز اهل بیت (ع) نمی یابی.
 موشک هایش کودکانی را پروراندند که هنوز نبالیده
 بودند
 و رؤیاهایشان به آتشی بدل گشت
 شعله هایش بر دژ یهودیان فرود آمدند،
 رعدهایی علوی خروش و خشمگین
 تا آن گاه که جای نفس کشیدن هایشان
 دود اجسادشان، ذلت و خواری را به همراه آورد...»

بسم الله الرحمن الرحيم
(در التجاء به صدر نشین سریر رضا
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام)*

فارغ مرا ز رهگذر صبح و شام کن
 کار مرا به گردش چشمی تمام کن

بگشای صفحه‌ای دگر از دفتر جمال
 بیتی فزون بر این غزل ناتمام کن

ای یادگار ساقی کوثر ابالحسن (ع)
 گاهی نظر به جانب این تشنه‌کام کن

ای حکمران کشور دل با کرشمه‌ای
 زیر و زبر قرار دل خاص و عام کن

بنمای ره به مُلک رضا، جان خسته را
 مرغ رمیده را به شکر خنده رام کن

اینک هزار دست تمنا گشوده بین
 دست کرم گشاده به رسم کرام کن

دارالشفای آتش و آب است این سرای
 سوز دل مرا به نمی التیام کن

دیری است زاشیانه جدا مانده‌ای (امین)
 غربت بس است رو سوی آن کوی و بام کن

دائم که مستمند و تهیدست و بی‌کسی
 از بارگاه فیض رضا (ع) توشه وام کن

و آنجا که آمد و شد خیل ملائک است
 کنجی گزین و تا به قیامت مُقام کن

سید علی خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

«در التجاء به صدر نشین سریر رضا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام»

فارغ مرا ز رهگذر صبح و شام کن | کار مرا به گردش چشمی تمام کن
 بگشای صفحه‌ای دگر از دفتر جمال | بیتی فزون بر این غزل ناتمام کن
 اسی یادگار ساقی کوثر ابالحسن | کابهی نظر به جانب این تشنه‌کام کن
 اسی حکمران کشور دل با کرشمه‌ای | زیر و زبر قرار دل خاص و عام کن
 بنمای ره به مُلک رضا جان خسته را | مرغ رمیده را به شکر خنده رام کن
 اینک هزار دست تمنا گشوده بین | دست کرم گشاده به رسم کرام کن
 دارالشفای آتش و آب است این | سوز دل مرا به نمی التیام کن
 دیری است زاشیانه جدا مانده‌ای | غربت بس است رو سوی آن کوی و بام کن
 دائم که مستمند و تهیدست و بی‌کسی | از بارگاه فیض رضا توشه وام کن

و آنجا که آمد و شد خیل ملائک است

کنجی گزین و تا به قیامت مُقام کن



«شرح حال»*

گامی به راه و گامی در انتظار دارم
سرگشته روزگاری پرگاروار دارم
دلپسته‌ی امیدوی در سنگلاخ گیتی
زه بی‌شکیب پویم، دل بی‌قرار دارم
یک عمر میزدم لاف از اختیار و اینک
چون شمع، اشک و آهی بی‌اختیار دارم
گو ابرِ غم بیارد تا همنشین عشقم
از غم چه باک دارم کاین غمگسار دارم
نبود روا که گیرم جا در حضیض پستی
سیلم که هستی خود از کوهسار دارم
سرشارم از جوانی هر چند پیر دهرم
چون سرو در خزان نیز رنگ بهار دارم
از خاک پاک مشهد نقشی است بر جبینم
شادم «امین» که از دوست، این یادگار دارم

سیدعلی خامنه‌ای

* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار
امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)



محمود حبیبی کسبی

ثمر خون عاشقان علی
فتح خیبر، شکست صهیون است

رمز آزادی این خاک است
سر و آزاد گوی کشور دوست
آن که بیعت نکردنش با ظلم
صدق «هیهات مِنَّا اَلدَّيْلَةُ» اوست
سر صبح آفتاب خونین شد
آه... ماه تمام راکشتند
خبر از قتلگاه می آید
لب تشنه امام راکشتند
ای شقایق! سیه بپوش و بسوز
گرم کن نوحه خوانی ما را
رفت آقا و زنده ایم هنوز!
بنگر سخت جانی ما را!!
هر سبومی شکست، می گفتیم
که سر خم می سلامت باد
رفت ساقی و خم می بشکست
ما خرابیم، خانه اش آباد
زیر رگبار دشمن و دشنام
ما گرفتار ننگ و نام نه ایم
رفتن جان خویش را دیدیم
در غمش سوختیم، خام نه ایم
گرچه آل زیاد عصر جدید
گرم رقصد و باد نهوشی ها
تن فروشی بسی شرف دارد
به سراب وطن فروشی ها
از غم ما حماسه می جوشد
هرگز ایران من نمی ترسد
جای خون آتش است در رگ ما
آتش از سوختن نمی ترسد
سخت و مرد افکن است داغ ولی
تاقیامت عزای او زنده است
رهبر ما شهید شد، اما
آی مردم! خدای او زنده است
نام حق است ذکر پرچم ما
از رکاب این نگین نمی افتد
تا که ما را فدایی اش دارد
پرچم ما زمین نمی افتد
بین ایمان و کفر سازش نیست
بین مانهر و بحری از خون است



افشین علا

اهریمنی که رهبر ما را شهید کرد
از او حسین ساخت، خودش را یزید کرد
عالم ندیده بود جفایی چنین که خصم
با امتی ز داغ امام شهید کرد
ما را که عشق خامنه ای بود جرم مان
زین داغ نزد طعنه زن، روسفید کرد
دل، پاره پاره بود ز شمشیر غم ولی
این بار تیغ، اراده ای حبل الوری کرد
در سوگ او امام زمان ناله می کند
آن سان که در مصیبت شیخ مفید کرد
پیوست مقتدا به شهیدان راه خویش
آری مراد، عزم وصال مرید کرد
موی جوان در آینه بنگر که شد سپید
از مویه ها که در غم پیر فقید کرد
جانم فدای قامت سروش که خصم را
در گردباد واقعه، لرزان چو بید کرد
نازم به هیبتش که پس از مرگ سرخ نیز
آتش روان به خرمن خصم پلید کرد
با خون خویش کشتی اسلام را چونوح
نزدیک تر به ساحل و صبح امید کرد
خورشید خاوران به فلک خیمه زد ولی
بر با ختر عذاب خدا را شدید کرد
قوم لثیم! بهر هلاکت به صف شوید
زیرا جحیم، غرش "هل من مزید" کرد



علیرضا قزوه

مگر باورت نیست آن مهربان رفت؟
 یکی فرصتی بود و یارش نگشتید
 بمویید یاران که تیر از کمان رفت
 الا خیل خفاش، خورشید، او بود
 چرا حرمت عشق از یادتان رفت؟
 به خورشید تابان چه دشنام دادید؟
 سیه رو بمانید گآن جاودان رفت
 بمویید ای لاله های عزادار
 که سروسرافراز باغ جنان رفت
 یکی یار قرآن، یکی فخر دوران
 یکی صاحب قرن و صاحب قران رفت
 بخندید بر قاتل مرده او
 خیالش که خورشید ما از میان رفت
 به صاحب زمان تسلیت گوی باشید
 بزرگ جهان، یار صاحب زمان رفت

الای بزرگان! بزرگ جهان رفت
 سران را بگو سرور سروران رفت
 به جانان بگو یید کاو جان ما بود
 به جانان بگو یید گآن جان جان رفت
 بجز آسمان هیچ راهی نمانده است
 در این خاکدان تا کجای توان رفت؟
 سلیمان ما بود و بافرشی از جان
 به معراج، صبحی سوی آسمان رفت
 نشستیم در خویش و کاری نکردیم
 دریغادر ییگا که آن کاروان رفت
 سلامم به آن شمع تا صبح روشن
 به دیدار پروانگان ناگهان رفت
 یکی روح عاشق سفر کرد از این جسم
 یکی مرد عرشی از این خاکدان رفت
 تویی شعله گر شعله افتاد در دل
 تویی آتش ار آتشی بر زبان رفت
 خبر مثل یک تیر مغز مرا سوخت
 خبر مثل یک تیغ بر استخوان رفت
 تهمتن ترین رستم داستان بود
 که پیروز تا آخر هفت خوان رفت
 دلی داشت دلتنگ جمع شهیدان
 سحرگاه وصل آمد و شادمان رفت
 کم از خشم صور قیامت نبود آن
 خروشت، صدایت که تا بیکران رفت
 سرش خم نگردید در پیش بتها
 خلیل سرافراز، آن غیب دان رفت
 دریغاکلستان ما شد سیه پوش
 دریغاسهی سرو این بوستان رفت
 غریب ادل من، غریب ادل ما
 که آن آشنا با علوم جهان رفت
 همه فیلسوفان عزادار اویند
 دریغاکه آن عارف نکته دان رفت
 سحرگه سری سود بر آسمانها
 که آن سرو، آن سایه، آن سایه بان رفت
 دلم دست بوس دو چشمان او بود
 که اشکم ز پی کاروان کاروان رفت
 بگو مهربانی از این پس یتیم است



عاطفه جوشقانیان

از مابه تو همیشه و هر جا سلامها
 ای راه تو ادامه راه امامها
 ای لهجه فصیح تو از نسل بوترا ب
 لحن تو جاری است میان کلامها
 ما شور محشریم، خروشی فراتریم
 الله اکبریم به لبهای بامها
 در خلوتم صحیفه و فتح و توسل است
 رد می شویم باز هم از اذحامها
 والامقام! پس چه شد آخر پناهگاه؟
 آن جلوه و تجمل والامقامها..
 شادند از نبود تو یک عده نانجیب
 آه از مرام طایفه بی مرامها
 ما جنگ را شروع نکردیم هیچگاه
 اما نصیب ما شده حسن ختامها
 دم می زنیم از تو و از انتقام تو
 بعد از تو زنده اند دما دم قیامها



یوسفعلی میرشکاک

از غربتی به غربت دیگر روان شدیم
سبلی خور جفای زمین وزمان شدیم
بر اسب ریس بی سرویایی نشان شدیم
هنگامه اسارت بی ترجمان شدیم
در مقدم بهار سراپا خزان شدیم

راهی به هیچ سو ننگشود آزمون ما
پایان گرفت قصه بی رنگ خون ما
در زیر خاک ماند سر سرتگون ما
تاکی دوباره بال گشاید جنون ما
افسانه عداوت ناهم زبان شدیم

بر باد رفت بود و نبودی که داشتیم
ناگفته ماند سر و سرودی که داشتیم
شد اشک و آه گفت و شنودی که داشتیم
شد شوره زار شوکت رودی که داشتیم
بر خش کرد گشتی بی بادبان شدیم

عاشق به خود نیامده از یاد می رود
از بیستون حادثه فرهاد می رود
نقش تمام نشده بهوزاد می رود
فردای ما نیامده بر یاد می رود
بنگر که چون غبار به کویت وزان شدیم

بر نطع مرگ سرخ هیاهوی مانگر
در جست و جوی یار تکاپوی مانگر
صحرای کربلاست کجا؟! کوی مانگر
آیینه سوختیم... سر و روی مانگر
تن وا گذاشتیم و به یکباره جان شدیم

«رفتیم و داغ ما به دل روزگار ماند»
از مابه کوی یار خطی از غبار ماند
هر چند نام و یاد ز ما یادگار ماند
در مرگ ما نشان بلند تبار ماند
از بیکران رسیده سوی بیکران شدیم

آل علی است دایره بی کرانگی



علی محمد مودب

تصویر تو هم چون دماوند
مرد خدا هم دردمردم
درد تو در دین و میهن
در چشم تو پیدا است ای عشق
آینده این خاک، روشن

ایران به یمن همت تو
شد سرزمین سربلندان
در سایه سرو تو شد سبز
در این چمن، گل های خندان

هر جا امید رویشی هست
تو باغبان آن امیدی
در خاطرات مردم ما
تو شور و ایمان و نویدی

ما را تو پروردی که جز عشق
در جان ما ندیشه ای نیست
جز عشق ما را آرمانی
جز عشق ما را پیشه ای نیست

آزاد از هر بند و ترند
از تو شکوه این دیار است
تصویر تو هم چون دماوند
در خاطر ما پایدار است

بارفتنت آموختی تا
بادین و بامیهن بمانیم
فرزند زهر آسوختی تا
چون قلب تو روشن بمانیم



ناصر فیض

در سوگ شما زبان من بند آمد
 یک عمر نشسته بود بر درگاہت
 آگاہ ز روح و جان مرگ آگاہت
 چون دید میانه‌ای نداری با مرگ
 اورفت و شدی شهید و شد دلخواهت
 اندوه تو با هزار ترفند آمد
 خشکاند به لب هر آنچه لبخند آمد
 در وصف شهید گفته‌ام شعر، زیاد
 در سوگ شما زبان من بند آمد

خود را زیاد برده به ذوق یگانگی
 با خون گشوده قفل در جاودانگی
 با جان مایکی شدگان بی تنانگی
 با این تبار همسفر بی نشان شدیم

رفتیم اگر، ز خاطر یاران نرفته ایم
 چون خاک جز به خانه باران نرفته ایم
 جز روبه سوی شاه سواران نرفته ایم
 بنگر به رنگ و بوی بهاران... نرفته ایم
 تن را به خاک داده به جان جاودان شدیم

از دست رفته خاک نشین ستمکش است
 بیچاره آنکه بر سر جان در کشاکش است
 تا مرگ سرخ ساغر صهبای بی غش است
 پروانه پیر هم که شود مست آتش است
 مانیز فصل تازه این داستان شدیم

تقدیر شیعه سیر و سفر با محرم است
 همزاد اشک و آه و فغان، مرگ و ماتم است
 خونی که یاد نامه حوا و آدم است
 خورشید وار بر سر بام دوعالم است
 خون خدا شدیم و به پیری جوان شدیم

سنگ فسانه ایم صبوری مدار ماست
 شنزار تشنه ایم زمستان بهار ماست
 آن سوی مرگ موقوف دیدار یار ماست
 بر تن مباد سر... که شهادت عیار ماست
 این بس که با حسین علی هم عنان شدیم

گیرم کسی مقیم حریم حرم نماند
 یا این حریم نیز دگر محترم نماند
 شد رستخیز ناگه و نقش ستم نماند
 و ز هر چه بر صحیفه هستی رقم نماند
 ما را همین بس است که بی آشیان شدیم

از غربتی به غربت دیگر مسافریم
 بر سنگلاخ آتش و خنجر مسافریم
 همراه خاندان پیمبر مسافریم
 بر نطح مرگ با تن بی سر مسافریم
 از آن زمان که امت صاحب زمان شدیم



فراتر از یک کتابخوان

نگاهی به مواجهه رهبر شهید با جهان کتاب

در ادامه همین مسیر نیز مسئله کتاب و تولید متن به حوزه تصمیم‌سازی فرهنگی پیوند می‌خورد. رهبر شهید در همان دیدار با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان تاکید کردند که باید مشخص شود «دشمن از کجا دارد حمله می‌کند» و برای مواجهه با آن «معرفت به صحنه فرهنگ» ضروری است. این جمله خود به تنهایی کتاب و نویسندگی را از سطح تولید ادبی به سطح ابزار شناختی در میدان فرهنگ ارتقا می‌دهد. با توجه به سخنان رهبر شهید در این دیدار می‌توان چنین برداشت کرد که قائد شهید امت این قشر از جامعه را بخشی از سازوکار دفاع و بازتعریف هویت فرهنگی جامعه تلقی می‌کردند.

همچنین در دیدار با راویان و نویسندگان کتاب «لشکر خوبان» (۱۳۹۲/۷/۱۵) نیز توجه ایشان به کتاب از سطح سیاست‌گذاری به سطح متن و جزئیات روایت وارد می‌شود. در آن دیدار قائد شهید امت بر ارزش مستندسازی تجربه زیسته دفاع مقدس تاکید و بیان کردند: «تک تک و قسمت قسمت قضایای دفاع مقدس برجسته است.» با همین جمله می‌توان به نگاه جزءنگر ایشان به تاریخ در قالب روایت مکتوب رسید؛ نگاهی که هر بخش از تجربه انسانی را واجد ارزش ثبت و انتقال می‌داند.

شهید امام خامنه‌ای در همان جلسه به کیفیت روایت و توان نویسندگان در بازسازی لحظات حساس اشاره کردند و فرمودند یکی از

یکی از تعیین‌کننده‌ترین وجوه شخصیت امام خامنه‌ای شهید(قدس سره)، نسبت فعال و پیوسته با کتاب، نویسنده و فرآیند تولید و گردش دانش بود؛ نسبتی که بیشتر خود را در قالب گفت‌وگوهای مستقیم با اهل قلم، مطالعه گسترده آثار منتشرشده، توجه به جزئیات متنی و توصیه‌های دقیق در مسیر تولید و نشر کتاب نشان می‌داد. مجموعه بیانات و دیدارهای ثبت‌شده از رهبر فقید انقلاب، تصویری از یک مواجهه نظام‌مند با کتاب ارائه می‌کند؛ مواجهه‌ای که در آن کتاب به مثابه ابزار شکل‌دهی به هویت اجتماعی، تاریخی و فکری جامعه تلقی می‌شود.

اما این نسبت فعال با کتاب، در عمل چگونه در بیانات ایشان بازتاب می‌یافت؟ نمونه‌ای از این مواجهه را می‌توان در دیدار قائد شهید امت با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان (۱۳۷۰/۷/۲۸) مشاهده کرد؛ جایی که تاکید اصلی بر نقش نهادهای فرهنگی در سامان‌دهی تولید فکر و هدایت جریان ادبی بود. در آن جلسه، ایشان مجمع را به‌عنوان سازوکاری برای «همهانگ کردن و جهت دادن و وسعت دادن» به فعالیت‌های فرهنگی توصیف کردند: «این مجمع، مجموعه‌ای است از کسانی که کارهای متفرق فرهنگی دارند؛ منتها باید یک مقدار برای این هماهنگی، وقت گذاشته بشود.» این نگاه رهبر شهید نشان‌دهنده نوعی فهم شبکه‌ای از تولید فرهنگی است؛ جایی که نویسنده درون یک ساختار اجتماعی-سازمانی تعریف می‌شود.

مهم‌ترین مهارت‌های نویسنده این است که «لحظات حساس را ترسیم کنند.» با این سخن ایشان جایگاه روایت را به سطح بازآفرینی تجربه انسانی ارتقا دادند. در آن دیدار به صراحت بر لزوم انتشار و ترجمه این آثار نیز تاکید کردند؛ موضوعی که نشان دهنده نگاه فراملی این شهید والامقام به ادبیات مستند و خاطره‌نگارانه بود.

یکی از محورهای مهم در مجموع بیانات رهبری شهید در دیدار با اهالی فرهنگ و ادب، توجه به ترجمه آثار ایرانی و حضور در بازار جهانی کتاب است. به طوری که ایشان در دیدار مجمع نویسندگان مسلمان (۱۳۷۰/۷/۲۸)، به مسئله ترجمه کتاب‌های ارزشمند اشاره و تاکید کردند که انتقال آثار ادبی به زبان‌های دیگر باید با دقت و توسط افرادی صورت گیرد که به زبان مقصد تسلط کامل دارند. این سخنان حامل این معناست که قائد شهید امت اسلامی به اهمیت گردش جهانی دانش و ادبیات واقف بودند و این کالای فرهنگی را بخشی از جریان بین‌المللی معنا تلقی می‌کردند.



در کنار همه مواردی که ذکر آن رفت توجه به زیرساخت‌های نشر نیز در این دیدارها مشهود است. موضوعاتی مانند بودجه، مکان استقرار نهادهای فرهنگی و سازوکار اجرای تصمیمات، همگی در نسبت مستقیم با امکان تولید و توزیع کتاب مطرح می‌شوند. در دیدار سال ۱۳۷۰، ایشان به صراحت درباره نیاز به «دبیرخانه»، «مکان مناسب» و «بودجه مشخص» برای فعالیت‌های فرهنگی صحبت می‌کنند. این سخنان نشان می‌دهد که در نگاه رهبر شهید به مقوله کتاب و نوشتن ابعاد اجرایی و ساختاری آن نیز جای ویژه داشت.

از دل این مجموعه دیدارها و بیانات قائد شهید امت می‌توان تصویری منسجم از یک رویکرد چندلایه به کتاب و نویسندگی استخراج کرد. در این رویکرد کتاب هم ابزار شناخت است، هم وسیله انتقال هویت، هم حافظه تاریخی و هم بخشی از میدان نبرد فرهنگی؛ نویسنده نیز در این منظومه کنشگری اثرگذار در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه تعریف می‌شود.

آنچه این بیانات را از سطح توصیه‌های فرهنگی فراتر می‌برد، استمرار توجه به جزئیات کتاب، از کیفیت نگارش تا ترجمه، از انتخاب موضوع تا نقش نویسنده در بازسازی تجربه تاریخی است. این استمرار، کتاب را در جایگاه یک عنصر راهبردی در فهم جامعه و جهت‌دهی به آینده قرار می‌دهد؛ جایگاهی که در آن ادبیات و نشر در متن فرآیند تولید معنا در جامعه قرار دارند.

همچنین بیانات شهید آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با شاعران و اهالی فرهنگ و ادب (۱۳۹۸/۲/۳۰) نشان از این داشت که نگاه ایشان به کتاب و ادبیات در سطحی نظری و مفهومی است. در آن سخنرانی، شعر و به‌طور کلی زبان را به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای شناخت و انتقال معنا تعریف کرده و فرمودند: «پدیده شعر یکی از معجزات آفرینش است... تعلیم بیان معجزه آفرینش است.» این نگاه، زبان و نوشتار را در سطح یک پدیده هستی‌شناختی قرار می‌دهد.

در ادامه همین دیدار، نقش کتاب و شعر در انتقال هویت فرهنگی برجسته می‌شود. قائد شهید تاکید کردند که ادبیات می‌تواند «پرچم هویت ملت» باشد. این گزاره، کتاب و متن را در موقعیتی قرار می‌دهد که مستقیم با بقا یا تضعیف هویت جمعی مرتبط است. در همین چارچوب است که ادبیات مسئولیت‌مند تعریف می‌شود و به گفته رهبر شهید از نویسنده انتظار می‌رود در خدمت «جریان روشنگری الهی» قرار گیرد.



همانگونه که بر همگان روشن است، قائد شهید امت در کنار این دیدارها، توجه مستمر به آثار منتشرشده و نویسندگان معاصر داشتند. به‌عنوان نمونه ایشان در دیدار با نویسندگان دفاع مقدس، درباره کتاب «لشکر خوبان» (۱۳۹۲/۷/۱۵)، به نقش نویسنده و راوی اشاره و مطرح کردند: «هم روایت روایت بسیار خوبی است، هم نگارش نگارش بسیار ممتازی است.» این نوع داوری نشان می‌دهد که ارزیابی این شهید فقید از کتاب، هم شامل محتوای تاریخی و هم شامل کیفیت ادبی متن است.

در همین دیدار، رهبر شهید به نقش کتاب در جلوگیری از فراموشی تاریخی اشاره کردند و فرمودند که اگر این آثار نوشته نشود، بخش مهمی از واقعیت جنگ از دست خواهد رفت. از این نگاه می‌توان چنین برداشت کرد که ایشان کتاب را به‌عنوان حافظه جمعی جامعه تعریف می‌دانستند؛ حافظه‌ای که در برابر فراموشی تاریخی و تحریف روایی نقش ایفا می‌کند.



روایت یک پیوند مستمر با کتاب

تأملی در بازدیدهای قائد شهید امت از نمایشگاه کتاب تهران

اهمیت این بازخوانی زمانی دوچندان می‌شود که متوجه می‌شویم در این روایت‌ها، کتاب به عنوان یکی از ابزارهای اصلی انتقال فکر، شکل‌گیری آگاهی عمومی، آموزش، تربیت فرهنگی و حفظ حافظه تاریخی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. در این نگاه مقوله نشر نیز بخشی از زیرساخت فرهنگی کشور به شمار می‌آید که کیفیت آن بر سطح دسترسی جامعه به فکر و دانش اثر مستقیم می‌گذارد. از خلال همین بازدیدها می‌توان دریافت که مسئله کتاب در این چارچوب، با موضوعاتی همچون گسترش مطالعه در میان اقشار مختلف، تقویت تالیف داخلی، توجه به ترجمه، نیاز مخاطب، کتاب کودک و نوجوان، شمارگان و کیفیت تولید، پیوندی وثیق دارد.

در عین حال، بخشی از اهمیت این اسناد به نسبت شخصی و مستمر قائد شهید امت با کتاب بازمی‌گردد؛ نسبتی که در اشاره به مطالعه آثار در سال‌های دور، شناخت نویسندگان و مترجمان، دقت در سابقه ناشران و توجه به کتاب‌های تازه منتشرشده به خوبی آشکار است. این ویژگی نشان می‌دهد که مواجهه این شهید والامقام با کتاب در این بازدیدها، بر پایه آشنایی نزدیک، حافظه مطالعاتی فعال و پیگیری مستمر شکل گرفته است. از این منظر بازخوانی حضور رهبر شهید انقلاب به مثابه روایتی مستند از پیوند تجربه زیسته با کتاب و نگاه فرهنگی به مسئله نشر در کشور محسوب می‌شود.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در چند دهه گذشته یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی کشور بوده است. این نمایشگاه در هر دوره، فضایی را فراهم کرد که در آن ناشران، نویسندگان، مترجمان، پژوهشگران، کتاب‌فروشان و مخاطبان عمومی در نسبت مستقیم با کتاب قرار بگیرند. نمایشگاه کتاب تهران در عمل به یکی از صحنه‌های اصلی مشاهده وضعیت نشر، ارزیابی ذائقه مخاطب، سنجش ظرفیت بازار کتاب و پیگیری مسائل فرهنگی مرتبط با مطالعه تبدیل شده است. از این رو، بررسی این رویداد می‌تواند دریچه‌ای برای شناخت بخشی از تحولات فرهنگی کشور باشد.

حضور رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در دوره‌های مختلف نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در میان اسناد و روایت‌های مرتبط با حوزه کتاب، جایگاهی ویژه دارد. آنچه از گزارش‌های رسمی، حاشیه‌های ثبت‌شده و بیانات منتشرشده برمی‌آید، این است که این حضورها در سطح یک بازدید تشریفاتی باقی نمانده است. گفت‌وگو با ناشران و غرفه‌داران، توجه به تازه‌های نشر، پرسش درباره وضعیت تالیف و ترجمه، ارزیابی کیفیت آثار، اشاره به تجربه‌های شخصی مطالعه و طرح مسائل مربوط به اقتصاد نشر و سیاست فرهنگی کتاب، از جمله مولفه‌هایی است که به این بازدیدها معنا و اهمیت ویژه می‌بخشد. به همین دلیل این حضورها را می‌توان بخشی از اسناد قابل استناد برای شناخت نگاه ایشان به کتاب، کتاب‌خوانی و صنعت نشر دانست.

بر همین اساس، گزارش پیش رو با تکیه بر بیانات و مشاهدات ثبت‌شده از این بازدیدها، می‌کوشد برخی از محورهای اصلی این نگاه را بازسازی کند. جایگاه نمایشگاه کتاب در ترویج مطالعه، ضرورت انس عمومی با کتاب، اشراف بر حوزه نشر، نسبت تالیف و ترجمه، اهمیت صنعت نشر و مسائل اقتصادی آن، توجه به کتاب کودک و نوجوان، ارزیابی میدانی از وضعیت بازار کتاب و جایگاه کتاب در فرهنگ عمومی، از جمله محورهایی است که در این بازخوانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چارچوب، مرور حضور رهبر شهید انقلاب اسلامی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، راهی برای فهم بخشی از رویکرد فرهنگی ایشان به کتاب و نشر و نیز بازشناسی جایگاه کتاب در سیاست فرهنگی کشور است.

«بهار کتاب» و ضرورت گسترش عادت مطالعه

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های جایگاه نمایشگاه کتاب در نگاه امام شهید تعبیر روشنی است که در سال‌های ابتدایی درباره این رویداد به کار بردند.

ایشان پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۵ فرمودند: «این ایامی را که نمایشگاه کتاب در تهران برگزار می‌شود، به نظر بنده باید «بهار کتاب» نامید. زیرا کتاب حقیقتاً مطرح می‌شود و گروه‌های زیادی از مردم - به‌ویژه جوانان - سراغ کتاب‌فروش‌ها می‌روند.» این تعبیر نشان می‌دهد که نمایشگاه کتاب در این نگاه، یک رویداد فرهنگی اثرگذار در سطح عمومی جامعه تلقی می‌شود.

در ادامه همان بیان نیز بر استمرار این فضا در طول سال تاکید شد. رهبر شهید تصریح کردند: «سلیقه و توقع من این است که ما در طول سیصد و شصت یا شصت و پنج روز سال، هر روز به قدر یک روز این نمایشگاه، فروش کتاب در کشور داشته باشیم. دل من این را می‌خواهد.» این جمله به روشنی نشان می‌دهد که

مسئله اصلی ایشان گسترش عادت مطالعه در متن زندگی روزمره جامعه است.

کتاب به مثابه نیاز عمومی جامعه

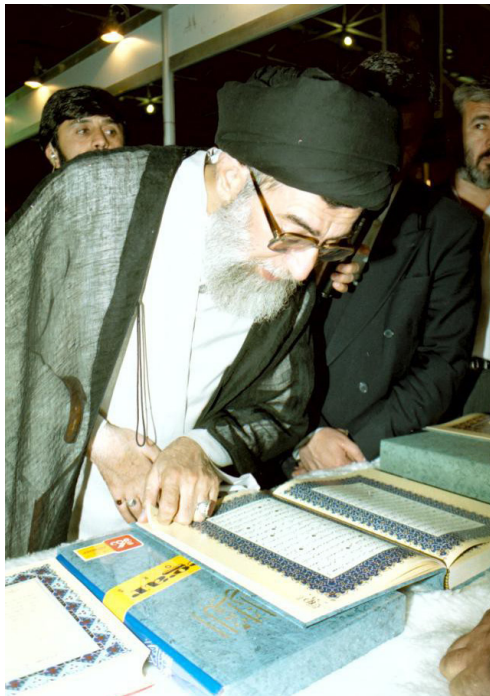
در بیان دیگر قائد شهید امت، مسئله کتاب به عنوان یک نیاز عمومی و فراگیر مطرح شده است. ایشان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ فرمودند: «به‌خصوص از جوانان، به‌خصوص از طلاب و دانشجویان و معلمان خواهش می‌کنم که با کتاب انس پیدا کنند. البته این‌ها را که می‌گوییم تاکید است؛ والا همه نسل‌ها، از جمله اهل کسب، کارگران، نویسندگان، زنان در خانه‌ها و بیرون خانه‌ها، کارمندان ادارات، اعضای نیروهای مسلح، همه و همه باید با کتاب انس پیدا کنند. این نمایشگاه فرصتی است برای

این‌که شوق و عشق به کتاب در آنها به‌وجود آید.» بر اساس این بیان کتاب به گروه اجتماعی خاصی اختصاص ندارد؛ مطالعه بخشی از حیات فرهنگی عمومی جامعه است و باید در میان افشار مختلف گسترش یابد. این نگاه، زمینه فهم بسیاری از مواضع بعدی درباره نمایشگاه کتاب، نشر و سیاست‌های ترویجی را فراهم می‌کند.

تجربه زیسته با کتاب و حافظه مطالعاتی رهبر شهید

یکی از ابعاد مهم بازدیدهای رهبر شهید از نمایشگاه کتاب، نسبت شخصی و مستمر با کتاب است. گزارش‌های منتشرشده از این بازدیدها نشان می‌دهد که مواجهه ایشان با آثار موجود در نمایشگاه یک مواجهه فنی و از زاویه نگاه یک کتابخوان حرفه‌ای بوده است. در موارد متعدد شناخت دقیق از نام کتاب‌ها، سابقه انتشار، مترجمان، نویسندگان و حتی تجربه مطالعه برخی آثار در دهه‌های گذشته ثبت شده است. این ویژگی در حاشیه‌های بازدید ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ به شکل روشن دیده می‌شود.

در جریان بازدید از غرفه انتشارات نیلوفر در سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با دیدن رمان «خانواده تیبو» درباره مترجم آن پرسش شد و پس از شنیدن نام ابوالحسن نجفی، ایشان خاطره‌ای از دیدار با این مترجم تعریف کردند و فرمودند: «خدا آقای ابوالحسن نجفی را بیامزد. کتاب خانواده تیبوی روزه مارتن دوگار، رمان خیلی خوبی بود که متأسفانه در حد قدرش معروف نشد.» این روایت به روشنی از آشنایی مستقیم شهید خامنه‌ای با ادبیات داستانی، مترجمان برجسته و کیفیت ترجمه‌ها حکایت دارد و می‌توان چنین گفت که مواجهه ایشان با کتاب در این سطح، بر پایه حافظه مطالعه و تجربه مستمر شکل گرفته است.



نمونه دیگری از این نسبت شخصی

با کتاب در بازدید همان روز از غرفه نشر نگاه ثبت شده است. در نمایشگاه کتاب سی‌ویکم، هنگامی که کتاب «چشم‌هایش» بزرگ علوی به ایشان ارائه شد، پاسخ دادند: «من این کتاب را ۵۰ سال پیش خواندم.» این عبارت کوتاه، در عین اختصار، نشان‌دهنده پیوند طولانی‌مدت با مطالعه ادبیات داستانی فارسی است.

همچنین در بازدید از غرفه نشر نی در همان تاریخ، پس از مشاهده کتاب‌ها فرمودند: «از کتاب نباید عقب ماند، چیزهای تازه‌ای هست که ندیدم؟» این جمله نیز بیانگر نوعی پیگیری دائمی جریان نشر و توجه ایشان به آثار تازه است و همچنین نگاه حرفه‌ای رهبر شهید به کتاب را نشان می‌دهد.

تألیف، ترجمه و توازن در سیاست فرهنگی کتاب

در بازدیدهای مختلف آیت‌الله شهید خامنه‌ای توجه به نسبت میان تألیف و ترجمه نیز به صورت مستقیم دیده می‌شود. ایشان در گفت‌وگوهای خود با ناشران حاضر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نشر آثار ترجمه را نفی نمی‌کردند، اما همواره بر افزایش کمیت و کیفیت آثار تالیفی تأکید داشتند. در واقع آنچه مورد توجه این شهید والامقام قرار داشت تقویت ظرفیت تألیف در داخل کشور، حفظ توازن در بازار کتاب و جلوگیری از غلبه کامل ترجمه بر تولید داخلی بود.

صنعت نشر، شمارگان و مسئله کاغذ

این نکته در بازدید ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ از سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نیز با صراحت بیشتری در سطح سیاست فرهنگی مطرح شد. ایشان پس از بازدید فرمودند: «باوجود مشکلات در عرصه نشر، تعداد عناوین کتاب‌های چاپ شده بالا است، اما در عین حال شمارگان چاپ کتاب نسبتاً پایین است.» این بیان از یک سو نشان‌دهنده توجه رهبر شهید به رشد کمی عناوین کتاب است و از سوی دیگر مسئله شمارگان را به عنوان شاخصی مهم در ارزیابی وضعیت نشر مطرح می‌کند. کاهش شمارگان، به‌جز مسائل فنی و اقتصادی‌اش از منظر فرهنگی نیز اهمیت دارد، زیرا بر میزان دسترسی عمومی به کتاب و گستره مصرف فرهنگی اثر می‌گذارد.

در همان بازدید، صنعت نشر و زیرساخت‌های اقتصادی آن نیز به صورت مشخص مورد اشاره قرار گرفت. ایشان فرمودند: «عمده زمینه‌های نامساعد در زمینه نشر مربوط به گرانی کاغذ و در برخی موارد، نامرغوب بودن کاغذ است، البته وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی خبرهای خوبی درباره آغاز مقدمات تولید کاغذ مرغوب دادند که امیدواریم این اقدامات به شکسته شدن قیمت بالای کتاب منجر شود.» اشاره به کاغذ در این سطح، بیانگر توجه ایشان به عوامل مؤثر بر قیمت تمام‌شده کتاب و امکان دسترسی مخاطب به آثار منتشرشده است.

جایگاه کتاب در فرهنگ عمومی و نسبت آن با رسانه

در کنار مسائل اقتصادی، جایگاه کتاب در ساختار فرهنگی کشور نیز در بیانات سال ۱۴۰۲ رهبر شهید در جریان بازدید از نمایشگاه کتاب به صورت روشن مطرح شد. ایشان فرمودند: «فرهنگ سازی کشور همواره احتیاج به کتاب دارد و به‌رغم گسترش فضای مجازی، کتاب همچنان در جایگاه بسیار والای خود قرار دارد.» از این سخنان می‌توان چنین برداشت کرد که در نگاه ایشان، توسعه ابزارهای جدید رسانه‌ای موجب حذف جایگاه کتاب نمی‌شود. کتاب همچنان یکی از پایه‌های اصلی تولید فکر، انتقال تجربه و شکل‌گیری فرهنگ عمومی محسوب می‌شود.

همچنین در بخشی دیگر اشاره کردند: «من همواره مردم و به‌خصوص جوانان را به خواندن کتاب توصیه می‌کنم، اما امروز تأکید ویژه‌ای بر لزوم کتابخوانی و مطالعه برنامه‌سازان رسانه‌ای، فعالان در عرصه هنری و هنرهای نمایشی و اهالی مطبوعات دارم.» این تأکید نیز ناظر به آن است که تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای بدون اتکا به مطالعه عمیق، از پشتوانه لازم برخوردار نخواهند بود.

همچنین در بازدید ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، توجه به کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم نیز به روشنی دیده می‌شود. ایشان این آثار را «بسیار باارزش» و گونه‌ای جدید از تولید کتاب دانسته و از نقش فعال بانوان نویسنده در این حوزه یاد کرده‌اند. این نکته نشان می‌دهد که در این نگاه، گونه‌های نوپدید و مؤثر در ثبت تجربه تاریخی و انتقال آن به نسل‌های بعد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

کودک و نوجوان؛ اولویت راهبردی در سیاست کتاب

یکی دیگر از محورهای ثابت در بازدیدهای امام خامنه‌ای شهید از نمایشگاه کتاب، توجه به حوزه کودک و نوجوان است. این مسئله در بازدید از سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب با صراحت بیشتری مطرح شد. ایشان فرمودند: «باید تا آنجا که امکان پذیر است در زمینه





تولید کتاب‌های کودکان و نوجوانان متناسب با فرهنگ خودمان، تلاش شود تا از کتاب‌های بیگانه بی‌نیاز شویم.» این بیان نشان می‌دهد که ادبیات کودک و نوجوان در نگاه قائل شهید بخشی مهم از سیاست فرهنگی کتاب است.

در کنار این مسئله، موضوع ترجمه آثار داخلی به زبان‌های دیگر نیز همواره مورد توجه رهبر شهید قرار داشت. ایشان در بازدید از نمایشگاه کتاب سی‌وچهارم درباره ترجمه کتاب‌های تالیفی داخل کشور فرمودند: «ترجمه کتاب‌هایی که در داخل نوشته می‌شوند، باید مورد توجه جدی قرار گیرد، البته باید برای ترجمه این کتابها از مترجمینی استفاده شود که تبحر کامل را داشته باشند.» این جمله، افق دیگری از سیاست فرهنگی کتاب‌محور امام شهید را نشان می‌دهد. در نگاه ایشان انتقال آثار تالیفی کشور به دیگر زبان‌ها به عنوان یک وظیفه مهم مطرح شده بود.

سنجش میدانی وضعیت نشر

یکی از نکات مهم در بازدیدهای نمایشگاه کتاب، ارتباط مستقیم با ناشران و غرفه‌داران است. آنچه در این گزارش روایت شد حاکی از آن است که گفت‌وگوهای رهبر شهید معمولاً با پرسش درباره تازه‌های نشر، کیفیت آثار، وضعیت تألیف و ترجمه و نیازهای جامعه همراه بوده و ضمن آنها نوعی ارزیابی میدانی از وضعیت نشر انجام می‌شده است. در کنار این وجه رسمی، برخی حاشیه‌ها نیز از فضای صمیمی و انسانی این ارتباط حکایت دارد؛ چنان‌که در بازدید ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، در غرفه انتشارات نورالزهر (س)، هنگام مشاهده کتاب «ریحانه بهشتی» جمله «خب پس به درد ما نمی‌خورد!» به عنوان شوخی صمیمانه ثبت شده است.

کتاب در افق سیاست فرهنگی رهبر شهید

مجموعه بازدیدهای رهبر شهید انقلاب اسلامی از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نشان می‌دهد که کتاب در نگاه این شهید فقیه، بخشی اساسی از ساختار فرهنگی جامعه است. این بازدیدها در دوره‌های مختلف چند محور ثابت را آشکار می‌کند. محور نخست، تأکید بر اصل کتاب‌خوانی و ضرورت گسترش آن در میان اقشار مختلف جامعه است. محور دوم، توجه مستقیم به صنعت نشر، مسئله کاغذ، شمارگان و شرایط تولید و توزیع کتاب است. محور سوم، اهمیت تألیف، ضرورت توجه به ترجمه آثار ایرانی و مراقبت از حوزه کودک و نوجوان است. محور چهارم نیز نسبت شخصی و مستمر با کتاب است که در خاطرات مطالعاتی، شناخت نویسندگان و مترجمان و توجه به تازه‌های نشر قابل مشاهده است.

نمایشگاه کتاب تهران در این مجموعه بازدیدها در عمل به فضایی برای مشاهده مستقیم وضعیت نشر، گفت‌وگو با فعالان کتاب، ارزیابی مسائل فرهنگی مرتبط با مطالعه و طرح برخی اولویتهای سیاست فرهنگی کشور تبدیل شده است. از همین رو، بازخوانی حضور حضرت آیت‌الله شهید خامنه‌ای در این رویداد برای فهم نگاه ایشان به کتاب، نشر، مطالعه عمومی و نقش کتاب در فرهنگ کشور، اهمیت مستند و تحلیلی دارد.

گفت‌وگو با محمد قبادی

رهبر شهید، بخش مهمی از حافظه تاریخی انقلاب اسلامی است



مطالعه‌گران تاریخ را از سطح به عمق می‌کشد و این مهم می‌تواند برای همه علاقه‌مندان به این دوره تاریخی جریان‌ساز باشد. این نکته به عقیده من بسیار قابل تامل است؛ چراکه مخاطبان این کلام و روایت، به‌جز مطالعه‌کنندگان و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب، همه علاقه‌مندان و پژوهشگران حاضر در یک عرصه کلان جهانی را هم دربر می‌گیرد.

شما در آثار خود به خاطرات شخصیت‌هایی چون مرحوم حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر ابوترابی‌فرد و حجت‌الاسلام سیدهادی خامنه‌ای پرداخته‌اید. در این خاطرات چه تصویری از نگاه و نقش شهید آیت‌الله خامنه‌ای در مقاطع کلیدی انقلاب و دفاع مقدس منعکس شده است؟

تصویری که دو کتاب «پاسیاد پسر خاک» و «یادستان دوران» از رهبر شهید به دست می‌دهد بدون شک تصویری کامل و فراگیر از شخصیت ایشان نیست و صرفاً گوشه‌ای از این شخصیت بزرگ را مثل تکه‌ای از یک جورچین با خود دارد. در کتاب «پاسیاد پسر خاک» رهبر شهید را می‌توان در چهار تصویر ملاحظه کرد. نخست در قامت یک شخصیت مبارز سیاسی که در اثر فعالیت‌های تاثیرگذارش به ایران‌شهر تبعید شده و از قضا در آنجا هم دست از فعالیت نکشیده است. تصویر دیگر شخصیتی است که آن شهید سعید را در جرگه رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی به نمایش گذاشته که نشان می‌دهد حضور جدی، فعال و میدانی در جبهه‌های جنگ دارد و از قضا مرحوم حاج آقای ابوترابی‌فرد را هم می‌شناسد و از توانمندی‌ها و تلاش‌های او در مبارزات سیاسی پیش از انقلاب اسلامی آگاه است.

این مهم را می‌توان در سخنرانی شهید رجایی در هشتم دی ماه ۱۳۵۹ دریافت. آنجا که شهید رجایی به نقل از آیت‌الله شهید می‌گوید: «برادرم خامنه‌ای می‌گفت، شهید ابوترابی در بلندی‌های الله‌اکبر تنها پیش می‌رفت

ثبت و روایت تاریخ انقلاب اسلامی به‌جز گردآوری وقایع به تبیین و انتقال تجربه‌های آن نیز بستگی مستقیم دارد. این میان برخی شخصیت‌ها به دلیل حضور موثر در متن حوادث و بیان دیدگاه‌های تحلیلی درباره آنها، در شکل‌گیری حافظه تاریخی این دوره نقش مهمی داشته‌اند. محمد قبادی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ، در گفت‌وگوی پیش‌رو به بررسی جایگاه شهید آیت‌الله خامنه‌ای در روایت انقلاب اسلامی و نیز تاثیر نگاه و تاکید‌های ایشان بر جریان تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری در ایران می‌پردازد.

شما سال‌هاست که در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب، به‌ویژه تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری فعالیت دارید و با بسیاری از شخصیت‌های موثر این دوره گفت‌وگو کرده‌اید. از نگاه شما شهید آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه یک رهبر، چه تاثیری بر شکل‌گیری و تداوم «روایت» از انقلاب اسلامی داشته‌اند؟

خاطرات شفاهی و گفت‌وگو با شخصیت‌های صاحب‌نام، تاثیر قابل‌تاملی در تدوین و شکل‌گیری روایت انقلاب اسلامی با هر درجه از اهمیت دارد. اما تاثیرگذاری شخصیت بزرگ، موثر و آگاهی چون قائد شهید با آن ویژگی‌های شخصیتی، فکری و سیاسی بیش از آن است که قابل مقایسه با دیگران باشد. روایت رهبر شهید از انقلاب اسلامی ایران و تاریخ این واقعه بزرگ و بی‌مانند در دنیای معاصر، بسیار عمیق، گسترده و چندوجهی است؛ چرا که ایشان تنها شاهد یا راوی یک اتفاق بزرگ و انقلاب‌سترتگ نبودند، بلکه به فراخور شخصیتشان در مقام یک رهبر سیاسی، مذهبی و یک انقلابی کتابخوان روایتی را به تاریخ منتقل می‌کنند که چند وجه دارد.

باید توجه داشته باشیم که روایت رهبر شهید از انقلاب اسلامی، این انقلاب را تثویز می‌کند و آن را از سطح یک روایت صرف بیرون می‌آورد و تاریخ را متوجه چون و چرا می‌کند. به بیان دیگر روایت ایشان،

و تنها سنگر حفر می‌کرد و سنگرش را به بقیه می‌داد و باز پیش می‌رفت و به این ترتیب باعث پیشروی نیروی اسلام می‌شد.) البته ما می‌دانیم که شناخت رهبر شهید از مرحوم آقای ابوترابی‌فرد به امروز و دیروز محدود نمی‌شد. همانطور که معظم‌له در تقریظشان بر همین کتاب اشاره کرده بودند این آشنایی به سال‌های اول دهه پنجاه در منزل ایشان در مشهد باز می‌گردد و قابل توجه آنکه رهبر شهید پیشتر با پدر ایشان یعنی آیت‌الله سیدعباس ابوترابی‌فرد سابقه آشنایی داشتند.

تصویر سوم از رهبر شهید تصویر رئیس جمهوری محبوب در ذهن و ضمیر مرحوم حاج آقا ابوترابی‌فرد و دوستان هم‌بندش در اسارت است تا آنجا که آنان در بزرگداشت روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، تصاویری از امام خمینی(ره) و ایشان را بر روی پارچه یا پتوهایی که در اختیار داشتند می‌کشیدند و از مقابل آن رژه می‌رفتند و درواقع خود را در محضر آنها می‌دیدند. تصویر چهارم نشان از رهبری دارد که می‌کوشد با شناختش از توانمندی‌ها و تاثیرگذاری‌های یاران قدیم خود از آنها در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی بهره‌مند شود. از این روست که رهبر شهید، مرحوم ابوترابی‌فرد را پس از سال‌ها اسارت همچنان در کنار خود می‌بیند و او را به عنوان نماینده خودشان در امور آزادگان منصوب می‌کند.

در کتاب «یادستان دوران» یعنی خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای، این تصویر از جهت دیگری است. تصویری از برادری بزرگ‌تر در قامت معلمی دلسوز، کتابخوانی حرفه‌ای و فعالی سیاست‌ورز که در بطن و متن جریان نهضت امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی حضوری موثر دارد. سخن گفتن در این باره بسیار است از این رو مخاطبان این نشریه را به آن دو کتاب رهنمون می‌شوم و از آنها به مطالعه این دو اثر دعوت می‌کنم.

به عنوان یکی از چهره‌های شاخص عرصه تاریخ شفاهی چه ارزیابی‌ای از جایگاه و نقش شهید آیت‌الله خامنه‌ای در «حافظه تاریخی» انقلاب اسلامی دارید؟ ایشان تا چه اندازه در شکل‌دهی به روایت‌های ماندگار از انقلاب تاثیرگذار بوده‌اند؟

اگرچه آیت‌الله شهید خامنه‌ای جایگاه والا و برجسته‌ای در حافظه تاریخی انقلاب اسلامی ایران دارد، اما خوب است تاکید کنم که ایشان نه فقط صاحب جایگاه برجسته بلکه بخشی از این حافظه تاریخی است که بی‌یادکرد از ایشان نمی‌توان این حافظه تاریخی را یادآورد. حضور، ظهور و بروز رهبری شهید در بزنگاه‌های مختلف از تاریخ ایران چنان تاثیرگذار است که نمی‌توان فقط برای آن یک جایگاه و نقش در حافظه تاریخی ایران تصور کرد. او خود بخش غیر قابل انکاری از این حافظه تاریخی است.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای همواره بر ضرورت ثبت و ضبط دقیق تاریخ انقلاب و دفاع مقدس تاکید داشته‌اند. این تاکید رهبری چه تاثیری بر جریان تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری در ایران داشته است و این جریان تا چه اندازه توانسته به انتظارات ایشان پاسخ دهد؟

تاکیدات مقام معظم رهبری به ضرورت ثبت و ضبط وقایع تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس چیزی بیش از یک تاکید حاضر و ناظر بر جریانات این دوره تاریخی و بلکه نشان از یک آگاهی توأم با عالمانگی از تحریف دشمن از تاریخ صریح و روشن انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بوده و بدون شک جریان‌سازی هم کرده است. اما به گمانم در مقام عضو کوچکی از خانواده پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس آن‌چنان که شایسته و بایسته بود انتظارات حضرتشان برآورده نشد و به نظر می‌رسد باید بیش از این تلاش کنیم.

یکی از کارکردهای مهم تاریخ شفاهی، بازنمایی صدای طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی است. از این منظر نگاه و تاکید شهید آیت‌الله خامنه‌ای بر حضور مردم در عرصه‌های مختلف، چگونه در خاطرات و روایت‌های ثبت‌شده از انقلاب بازتاب یافته است؟

حضور مردم در عرصه‌های متعدد و مختلف تاریخ ایران حضوری از سر آگاهی، ایران‌خواهی و اسلام دوستی بوده و آن‌چنان که مردم تبریز، یزد، اصفهان، شیراز، مشهد و تهران و هم‌چنین همه شهرها و خیابان‌های ایران در تاریخ معاصر ناظر و شاهد آن بوده و این نکته‌ای است که از چشم آگاه بین رهبر شهید بیرون نبود، آن‌چنان که ایشان در سخنرانی‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند. به‌طور خاص دیدار شهید آیت‌الله خامنه‌ای با گروه‌های مردمی از شهرهای مختلف و در مناسبت‌های متعدد در این دایره می‌گنجد و فراتر از آن، دیدار با خانواده‌های اقلیت‌های مذهبی نیز در همین گردهن قرار دارد که نشان از علاقه، اهمیت و ضرورت جایگاه مردم در همه مناسبات در تاریخ ایران در نگاه رهبر شهید است.

در دوران پس از آیت‌الله خامنه‌ای، ثبت و تبیین میراث ایشان به عنوان یک وظیفه تاریخی مطرح است. به عنوان یک پژوهشگر تاریخ شفاهی، چه رویکردی را برای ثبت و انتقال این میراث به نسل‌های آینده پیشنهاد می‌کنید؟ مهم‌ترین چالش‌های این مسیر چیست؟

بجز میراث پس از حیات، پدرها در زمان حیات و از دریچه نگاه، کلام و عمل این میراث را در جان فرزندان‌شان قرار می‌دهند. شهید آیت‌الله خامنه‌ای نیز چون پدري حی و حاضر برای فرزندان علاقه‌مند به علم و تاریخ چنین میراثی را به یادگار گذاشته‌اند که وقایع را به درستی ثبت و ضبط کرده و به آینده منتقل کنند.

بر این اساس باید دریابیم که رویکردمان به چنین میراث بزرگی باید صداقت‌محور، فراگیر، عالمانه و مبتنی بر یک وظیفه دینی و ملی باشد و این رویکرد را باید در همه قالب‌های انتقالی اعم از قالب هنری یا دیگر قالب‌ها چون کتاب رعایت کنیم. میراث هرچه با اهمیت‌تر و بزرگ‌تر باشد پرچالش‌تر و پرخطرتر است. این میان کارهای غیرحرفه‌ای، غیرعالمانه و به دور از انصاف در دایره بیان، انتقال، تحریف، کج‌نمایی و غلو در واقعیات از مهم‌ترین چالش‌هاست.

رمان خوانی با آیت‌الله شهید

در میان انبوهی از موضوعات فرهنگی که در طول ۳۷ سال زعامت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد، یکی از جنبه‌های کمتر دیده‌شده، اما عمیقا معنادار، توجه ایشان به ادبیات داستانی جهان بود. رهبر شهید انقلاب به عنوان یک فقیه، سیاستمدار و روشنفکر اهل مطالعه و صاحب‌ذوق، بارها در سخنرانی‌ها و دیدارهای خود به معرفی رمان‌های خارجی پرداختند و از آثار شاخص نام بردند.

به باور عمده منتقدان و مفسران ادبی در نحله‌های فکری مختلف، رمان همیشه ابزاری برای شناخت عمیق‌تر جوامع و تحلیل روندهای تاریخی محسوب شده است. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که رمان، توانایی بازنمایی لایه‌های پنهان واقعیت را دارد که در گزارش‌های تاریخی و متون رسمی کمتر به آنها پرداخته می‌شود. از این منظر رمان پنجره‌ای است به سوی پیچیدگی‌های زندگی انسانی، تناقضات اجتماعی و تحولات سیاسی که در پس‌زمینه هر دوره تاریخی جریان دارد. این نگاه به ادبیات داستانی، ریشه در سنت فکری دارد که برای هنر و ادبیات کارکردی جامعه‌شناختی قائل است و آن را در متن اصلی شناخت و تحلیل جای می‌دهد.





در کنار این رویکرد مفهوم روایت‌شناسی نیز به یاری ما می‌آید. روایت‌شناسی به عنوان دانش مطالعه ساختارها، کارکردها و الگوهای روایت، در چند دهه اخیر به یکی از حوزه‌های مهم در علوم انسانی تبدیل شده است. این دانش به ما نشان می‌دهد که هر روایت، صرف نظر از محتوای آشکار خود، حامل جهان‌بینی، ارزش‌ها و دیدگاه‌های خاصی است که در لایه‌های زیرین آن نهفته شده‌اند. رمان‌ها به عنوان پیچیده‌ترین اشکال روایت‌پردازی در ادبیات داستانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

یک رمان خوب علاوه بر داستان و شخصیت‌پردازی، نظامی از معنا و ساختاری از واقعیت‌نمایی را به مخاطب ارائه می‌دهد که می‌تواند در شکل‌گیری یا تغییر نگرش او نسبت به جهان موثر باشد. از این رو، انتخاب یک رمان برای معرفی و تاکید بر خواندن آن، خود اقدامی است در حوزه روایت‌سازی و جهت‌دهی به فهم مخاطب از جهان. شهید آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبری یک جامعه چند ده میلیون نفری، با این معرفی‌ها در واقع به نوعی روایت‌پردازی و بازتعریف نگاه مخاطب نسبت به جریان‌های تاریخی و اجتماعی می‌پرداختند. در بیانات ایشان این رویکرد به وضوح قابل مشاهده است، چرا که در معرفی رمان‌ها همواره لایه‌های عمیق‌تری از این آثار را برای مخاطبان خود آشکار می‌ساختند. این گزارش مروری است بر رمان‌هایی که رهبری شهید در بیانات خود به مخاطبان معرفی کرده‌اند.

رمان به مثابه فهم نظام سلطه و استعمار

بررسی بیانات رهبری شهید نشان می‌دهد که ایشان برای فهم نظام سلطه و شناخت استعمار خواندن رمان‌های راوی این جریان را به ایرانیان توصیه می‌کردند. به عنوان مثال قائل شهید امت در دیدار خود با پنجاه هزار فرمانده بسیج در سراسر کشور (۲۹ آبان ۱۳۹۲) به رمان «ریشه‌ها» نوشته الکسی هیلی اشاره کرده و آن را کتابی مغتنم برای نشان دادن گوشه‌ای از فجایع تاریخی دانستند. اصل سخن ایشان چنین است: «یکی از ماجراهای گریه‌آور تاریخ که نظام سلطه آمریکا و امثال آن دوست ندارند این داستان احیا بشود، [که یک نمونه‌اش] همین مسئله غلام و کنیز گرفتن مردم آفریقا است؛ کشتی‌ها را از اقیانوس اطلس می‌آوردند، در سواحل کشورهای غرب آفریقا مثل گامبیا و امثال اینها نگه می‌داشتند، بعد می‌رفتند با تفنگ و سلاح‌هایی که دست مردم آن روز از این سلاح‌ها خالی بود، صدها و هزارها پیر و جوان و مرد و زن را می‌گرفتند، با شرایط بسیار سختی با این کشتی‌ها برای بردگی به آمریکا می‌بردند. انسان آزاد را که در خانه خودش زندگی می‌کرد، در شهر خودش زندگی می‌کرد، به اسارت می‌گرفتند؛ الان سیاهانی که در آمریکا هستند، از نسل آنهاست. چند قرن آمریکایی‌ها این فشار عجیب را آوردند که [در این زمینه] کتاب‌ها نوشته‌اند که این کتاب «ریشه‌ها» کتاب مغتنمی است برای نشان دادن گوشه‌ای از این فجایع. انسان امروز چطور می‌تواند این‌ها را فراموش کند؟ با همه این حرف‌ها هنوز هم در آمریکا بین سیاه و سفید تبعیض هست.»

همچنین آن شهید بزرگوار در دیدار با اقبشار مختلف بانوان (۱۴ دی ۱۴۰۱) با اشاره به رمان «کلبه عمو تام» به نقد بهره‌کشی پنهان تمدن



موافقت با عبور آنها از خط قرمز بود. اگر امروز مجموعه‌ای در امریکا پیدا شود که بنویسد، بگوید و شعار بدهد («امریکا باید تجزیه گردد») یا شعار بدهد («امریکا باید به چهل و نه ایالت تقسیم شود») چگونه با آن رفتار می‌کنند.»

رمان به مثابه فهم انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی

با مرور بیانات قائد شهید امت مشخص می‌شود که ایشان مطالعه برخی از رمان‌ها را یکی از راه‌های فهم انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی پس از آنها می‌دانستند. به عنوان مثال ایشان در دیدار با هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور (۲۲ تیر ۱۳۷۳) به رمان «گذر از رنج‌ها» اثر آکسی تولستوی اشاره کردند. نویسنده این رمان ابتدا از مخالفان انقلاب سوسیالیستی بود و بعد مجذوبش شد. اصل سخن چنین است: «آکسی تولستوی تا سال ۱۹۲۵ میلادی، ضدانقلاب بوده است و حتی از کشور فرار می‌کند و به قول آقایان، به اصطلاح به عنوان «عنصر سفید» آن روزگار، به آلمان یا فرانسه می‌رود. ولی پس از مدتی که به شوروی برمی‌گردد، کتاب «گذر از رنج‌ها» را می‌نویسد. نمی‌دانم این کتاب را دیده‌اید یا نه؟ «گذر از رنج‌ها» رمانی بسیار عالی در باب انقلاب سوسیالیستی شوروی است. این آدم که ابتدا ضد انقلاب بوده است، چنین کتابی می‌نویسد.»

غرب پرداخته و فرمودند: «شما اگر این کتاب رمان کلبه عمو تام را خوانده باشید، می‌بینید؛ این تقریباً مال دویست سال پیش است؛ این کلبه عمو تام، نوشته نزدیک دویست سال قبل [است]؛ مال همان وقت‌هاست. آنها را تشویق می‌کردند، از این جا فرار می‌کردند، آن طرف می‌بردند؛ برای چه؟ برای اینکه آزاد باشند؟ نه، برای اینکه کارگر ارزان لازم داشتند؛ کارگر ارزان! تقلب حضرات متمدن غربی در مسائل گوناگون از این قبیل است.»

مثال دیگر، معرفی رمان «خوشه‌های خشم» جان اشتاین بک است. آیت‌الله شهید خامنه‌ای در دیدار با مدیران و مسئولان مطبوعات کشور (۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۵) به این رمان اشاره کرده و آن را روایتی از برخورد دوگانه نظام سرمایه‌داری با مخالفان خود دانستند. اصل سخن ایشان در آن جلسه چنین است: «همین کتاب معروف «خوشه‌های خشم» اثر جان اشتاین بک یا دیگر کتابش را که الان در ذهنم نیست، بخوانید و ببینید راجع به وضع چپ‌ها و برخورد سردمداران مرکز به اصطلاح دمکراسی با آنها، چه نوشته است! بخوانید و بدانید که مرکز به اصطلاح دمکراسی و قبله کسانی که صاحب چنین قلم‌های بد و زشتی در ایرانند، حتی حاضر نبودند چپ‌ها را تحمل کنند؛ چون معتقد بودند، مارکسیسم، نظام سرمایه‌داری امریکا را زیر سؤال می‌برد. خوب؛ اگر چپ‌ها را تحمل می‌کردند، به معنای

همچنین در دیدار با جمعی از هنرمندان (۴ آذر ۱۳۷۰) نیز چنین فرموده بودند: «...رمان کوچکی هم هست؛ اما بسیار هم هنرمندانه است. این رمان در ایران هم ترجمه شده و چاپ گردیده است؛ ولی شماها اسمش را هم نشنیده‌اید. رمان «دل سگ» یک رمان ضد انقلابی است که در حدود سال‌های ۱۹۲۵ یا ۱۹۲۶ - یعنی همان اوایل انقلاب روسیه - نوشته شده و نویسنده‌اش به انقلاب و به بعضی از کارها معترض است و آنها را مسخره کرده است... این اثر، اصلاً جزو ادبیات روسیه نیست. این رمان می‌توانست در دنیا پخش بشود. نمی‌شود گفت که آن‌جا پشت پرده آهین بود، یا در زمان استالین بود؛ نه، چرا در دنیا پخش نشد؟ چرا به عنوان یک اثر برجسته در دنیا ظهور پیدا نکرد؛ در حالی که «دن آرام» در دنیا به عنوان یک اثر برجسته مطرح است - بحث روسیه نیست - و به زبان‌های زنده دنیا هم ترجمه شده است؛ یعنی اثر انقلاب است.»

امام شهید انقلاب در دیدارشان با جمعی از دانشجویان استان کرمان (۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴) با معرفی رمان «خانواده تیبو» روزه مارتن دوگار و قوی خواندنش در تصویرگری واقعیت‌های اجتماعی وجه دیگری از کارکرد رمان در فهم تحولات اجتماعی را متذکر شدند: «چند سال قبل، از یک نویسنده قوی فرانسوی رمانی خواندم به نام «خانواده تیبو». البته آن نویسنده، معروف نیست؛ اما این رمان خیلی قوی است. معمولاً رمان‌های بزرگ و قوی فرانسوی‌ها و روس‌ها و دیگر کشورهایی که رمان‌های بزرگ از آن‌جا منتشر شده، تصویر هنرمندانه واقعیت‌های زندگی است. شما کتاب‌های «بالزاک» یا «ویکتور هوگو» یا نویسندگان روسی را ببینید؛ این‌ها تصویر هنرمندانه‌ای است از واقعیت‌هایی که در متن جامعه جریان دارد. این کتاب هم همین طور است.»

نگاه حکمی-اخلاقی به رمان

یکی از شورانگیزترین توصیفات توسط رهبری درباره رمان «بینوایان» ویکتور هوگو بیان شده و دلیل آن هم رویکرد نویسنده در نگارش رمان بوده است. ایشان در دیدار با مسئولان برگزارکننده هفته دفاع مقدس (۲۹ شهریور ۱۳۷۲) درباره این رمان چنین فرمودند: «یادم افتاد که ویکتور هوگو در «بینوایان» اگر خواننده باشید شرح جنگ‌های «ناپلئون» را می‌دهد. یعنی بخشی از جنگ‌های ناپلئون را شرح می‌دهد. به اعتقاد من ویکتور هوگو بهترین صحنه‌ها را در بیان حرف‌های خودش تصویر کرده است. ویکتور هوگو یک حکیم است. ویکتور هوگو یک نویسنده معمولی نیست. واقعا به همان معنایی که ما مسلمانان «حکیم» را استعمال می‌کنیم و به کار می‌بریم، یک حکیم است و بهترین حرف‌هایش را در بینوایان زده است. بینوایان هم یک کتاب حکمت است و به اعتقاد من همه باید بینوایان را بخوانند.»

همچنین در متنی که (۴ تیر ۱۴۰۳) در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان منتشر شد، تأکید بیشتری بر این اثر شده است. ایشان در آنجا «بینوایان» را برترین رمان تاریخ خواندند و فرمودند: «به نظر من بینوایان ویکتور هوگو برترین رمانی است که در طول تاریخ نوشته شده است. من همه رمان‌های طول تاریخ را خوانده‌ام، شکی در این

نیست، اما من مقدار زیادی رمان خوانده‌ام که مربوط به حوادث قرن‌های گوناگون هم هست... وقتی نگاه می‌کنم به این رمانی که ویکتور هوگو نوشته، می‌بینم این چیزی است که اصلاً امکان ندارد هیچ کس بتواند بهتر از این بنویسد یا نوشته باشد... من می‌گویم بینوایان یک معجزه است در عالم رمان‌نویسی، در عالم کتاب‌نویسی. واقعا یک معجزه است... من به همه جوان‌ها توصیه می‌کنم... بروید یک دور حتماً بینوایان را بخوانید. این بینوایان کتاب جامعه‌شناسی است، کتاب تاریخی است، کتاب انتقادی است، کتاب الهی است، کتاب محبت و عاطفه و عشق است.»

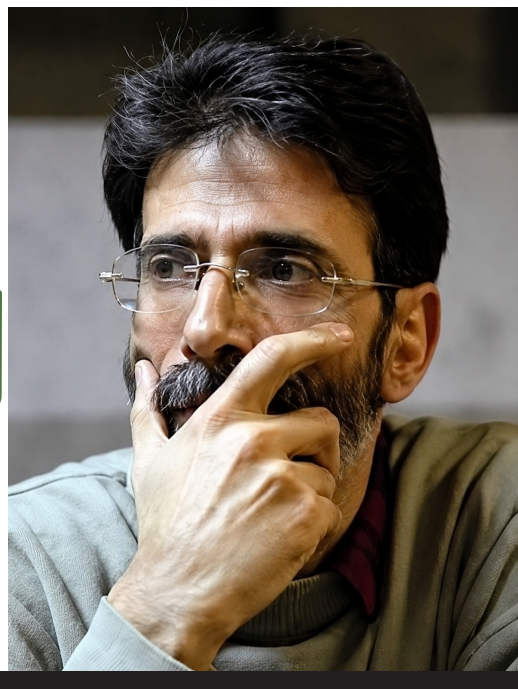
رهبر شهید انقلاب از یک اثر دیگر از هوگو یعنی رمان «گوزپشت نوتردام» نیز به مناسبتی یاد کرده بودند. طارق مرتی، وزیر سابق فرهنگ لبنان، روایت کرده است که در سال ۲۰۱۰، در دیدار سعد الحریری با رهبر انقلاب، ایشان با اشاره به رمان «گوزپشت نوتردام» و شخصیت اسمرالد، استعاره‌ای برای وضعیت لبنان و نقش حزب‌الله ترسیم کردند. ایشان در آن دیدار، لبنان را به اسمرالد تشبیه کردند که زیبایی‌اش مورد طمع همگان است و سلاح حزب‌الله را خنجری دانستند که در برابر سوءاستفاده‌کنندگان از آن دفاع می‌کند.

همچنین ایشان در تحلیل و مقایسه‌ای فرهنگی به داستان حضرت یوسف، به رمان «سرخ و سیاه» نوشته استاندال اشاره کرده‌اند. ایشان «سرخ و سیاه» را یکی از شاهکارهای قصه‌نویسی در فرهنگ غرب و از رمان‌های درجه‌یک جهان معرفی می‌کنند که به همه زبان‌های دنیا ترجمه شده است. در این معرفی، ایشان با مقایسه این رمان با داستان قرآنی حضرت یوسف، به نقد فرهنگ غرب می‌پردازند و نشان می‌دهند که رمان حامل پیام‌های فرهنگی عمیقی است.

مروری بر بیانات رهبر شهید انقلاب نشان می‌دهد ایشان رمان را پنجره‌ای به سوی واقعیت‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی جوامع می‌دانستند که کاربرد مهمی در شناخت عمیق‌تر جهان، نقد نظام سلطه، تحلیل تحولات تاریخی، بیان حکمت و آموزش نسل جوان دارد. ایشان حتی از آثار خوبی که با هدف آموزش دانش نگاشته شده‌اند، نیز بنا به مناسبت‌هایی یاد کرده‌اند. فی‌المثل در روز بازدید از سی‌ودومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، هنگام حضور در غرفه انتشارات هرمس زمانی که یکی از غرفه‌داران به آشنایی ایشان با رمان «دنیای سوفی» نوشته یاستین گوردرا اشاره کرد، رهبری فرمودند: «بله، این کتاب را بچه‌های ما خوب است، بخوانند.» و همه می‌دانند که این رمان در اصل یک دوره آموزش فلسفه است. این نگاه به ادبیات نشان می‌دهد که رهبر شهید انقلاب رمان را در متن زندگی و شناخت جامعه می‌دیدند. این میراث ارزشمند امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازخوانی و ترویج در میان نسل جوان است. باشد که با تاسی به این سیره، همگی ما ادبیات را چون پلی به سوی آگاهی و عدالت بشماریم.

گفت‌وگو با نصرالله قادری

ادبیات متعهد با شناخت، تکنیک و حقیقت متولد می‌شود



یکی از مباحثی که مدام در جریان‌های ادبی در سراسر جهان مطرح می‌شود، بحث درباره چپستی، چند و چون و حتی حدود و ثغور ادبیات متعهد است. رهبر شهید انقلاب نیز در دیدارهای خود با اهالی ادبیات، مباحثی مهمی و جدی را درباره ادبیات متعهد مطرح کرده بودند و می‌دانیم که آن شهید سعید یکی از مخاطبان جدی ادبیات - بویژه ادبیات داستانی - بودند و مطالعاتی سنگین در این حوزه داشتند. در گفت‌وگویی با نصرالله قادری تلاش کردیم تا دیدگاه‌های رهبر انقلاب درباره ادبیات متعهد و اهمیت تولید روایت را مورد بحث قرار دهیم. قادری یکی از چهره‌های سرشناس ادبیات دراماتیک ایران است و در کارنامه حرفه‌ای او بجز نویسندگی و کارگردانی نمایشنامه‌هایی تاثیرگذار، نگارش متون نظری و آموزشی در این حوزه و نگارش چند رمان به چشم می‌خورد. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:

توانسته است شخصیت‌های شاخص تاریخ اسلام و انقلاب را به شکلی جذاب و اثرگذار به نسل جوان معرفی کند؟ چالش‌های اصلی در این مسیر چیست؟

خیر. به این دلیل که تسلط بر فضای ادبیات در میان این طیف، یعنی طیف باورمندان عمدتاً در اختیار دین‌کاران است، نه خط سوم. به همین جهت آثاری تولید می‌شود که به دلیل شعاری بودن و نیز به دلیل نداشتن درک درست از شخصیت‌ها، هیچ ارتباطی با مخاطب برقرار نمی‌کند. برای مثال اگر به زندگی ابوذر می‌پردازند، ادراک درستی از حقیقت ابوذر ندارند. مهم‌تر از آن فن و تکنیک داستان‌نویسی را هم نمی‌شناسند و فقط به این فکر می‌کنند که اثر چگونه خوشایند باشد. نکته مهم در ارتباط با مخاطب این است که نباید به مخاطب باج بدهیم و فقط آنچه را او دوست دارد خلق کنیم. مهم این است که اثر را خلق کنید و خودتان، فارغ از عقده نارسایی‌ها، مخاطب آن باشید و از خودتان بپرسید: آیا این اثر واقعا خواندنی است یا نه؟ از آن مهم‌تر اینکه اگر درباره ابوذر بنویسید و فقط مسلمانان یا کسانی که از پیش این باور را دارند آن را بخوانند، کار بزرگی نکرده‌اید؛ چون آنها کم‌وبیش این شخصیت را می‌شناسند. اما اگر بتوانیم اثری درباره ابوذر، سلمان یا شهید بهشتی بنویسیم که حتی رقیب، دشمن یا آن کسی که در سوی دیگر ایستاده نیز آن شخصیت را درست بفهمد و درکش کند و نسل جوان حتی اگر مذهبی هم نباشد با آن شخصیت ارتباط برقرار کند، آن وقت می‌توان گفت اثر موفقی خلق شده است.

رهبر شهید انقلاب همواره بر ضرورت روایت‌سازی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تاکید داشتند و معتقد بودند که در این عرصه با قصور مواجه بوده‌ایم. شما به عنوان کسی که سال‌ها در این فضا فعالیت کرده‌اید، این نگاه را در چارچوب جنگ روایت‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید و ادبیات داستانی می‌تواند چه نقشی در این میدان ایفا کند؟

بزرگ‌ترین معضل دقیقا همین‌جا شکل می‌گیرد. نکته‌ای که اشاره می‌کنید این است که در زمینه ادبیات دفاع مقدس آنچه ما خلق کرده‌ایم، در واقع ادبیات جنگ است. از نظر نظری، میان ادبیات جنگ، ادبیات دفاع مقدس - که این اصطلاح تقریباً مختص ایران است - ادبیات پایداری و ادبیات مقاومت تفاوت قائل نیستیم. هیچ انسان عاقلی در هیچ جای جهان نمی‌گوید جنگ خوب است. بنابراین تیترو عنوان درست ((دفاع مقدس)) است، نه تقدیس جنگ. وقتی دیگران روایت جنگ را آغاز می‌کنند، ناچاریم در برابر آن روایت خودمان را ارائه کنیم. اما اگر از همان ابتدا به جای دفاع، خود جنگ را تقدیس کنیم، دچار یک خطای ادراکی شده‌ایم. در چنین شرایطی آنچه ایشان بر آن تاکید داشتند، دست‌کم در عمل محقق نمی‌شود.

از نگاه شما، آیت‌الله خامنه‌ای چه جایگاهی برای ادبیات داستانی و هنر متعهد قائل بودند و این نگاه چه تفاوتی با رویکردهای رایج در محافل ادبی و هنری داشت؟

پیش از پاسخ باید به این نکته مهم توجه کرد که جامعه ما و مشخصاً فضای انقلاب به همه چیز نگاه دوقطبی دارد. در یک سو گروهی هستند که به اصطلاح روشنفکر نامیده می‌شوند و کسانی را که نگرش مذهبی دارند، مرتجع و فئاتیک می‌دانند. در سوی دیگر گروهی هستند که ادعای مذهبی بودن دارند و طرف مقابل را سکولار می‌دانند. هیچ‌یک از این دو گروه آثار یکدیگر را نمی‌خوانند و مهم‌تر از آن، آثار مهم را هم نمی‌خوانند. این حال هر دو طرف مدعی ادبیات متعهد هستند.

اگر همه مسئولیت‌های رهبر شهید را کنار بگذاریم و فقط در حوزه ادبیات داستانی سخن بگوییم، چیزی که حتی دشمنان هم نمی‌توانند انکار کنند این است که ایشان بسیار وسیع و گسترده مطالعه می‌کردند. این گستردگی مطالعه محدود به آثار یک طیف نبود؛ آثار همه گروه‌ها را می‌خواندند. مهم‌تر اینکه فقط به آثار بومی اکتفا نمی‌کردند و ادبیات داستانی جهان را نیز مطالعه می‌کردند. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گاهی نکاتی را درباره برخی آثار مطرح می‌کردند که حتی مترجم کتاب شگفت‌زده می‌شد که چگونه ایشان آن اثر را خوانده‌اند؛ چون گمان می‌کردند از آن جهت که رهبر شهید روحانی بودند آن هم در عالی‌ترین جایگاه دینی، نباید رمانی را که او ترجمه کرده است، خوانده باشند.

نکته مهم دیگر، یادداشت‌ها و نظراتی است که بر کتاب‌ها نوشته‌اند. این یادداشت‌ها درباره کلیت آثار ادبی است؛ برای مثال این شهید فقید درباره ((نامیرا)) هم یادداشت نوشته‌اند که نشان‌دهنده تسلط بسیار گسترده ایشان بر ادبیات است. رهبر شهید ادبیات متعهد را به مفهوم درست آن می‌شناختند، نه آن تعریفی که گاه در غرب از آن ارائه می‌شود. توصیه ایشان این بود که در آفرینش ادبی طرف ادبیات متعهد باشید. ادبیات متعهد یعنی در کنار فرودستان ایستادن؛ نه اینکه به شکل سیاسی و پروپاگاندایی به موضوع نگاه شود، آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند. شما این تعهد را در شعر سهراب سپهری می‌بینید، همان‌طور که در شعر حافظ و فردوسی نیز می‌بینید. ادبیات متعهد منحصر به شعر یا ادبیات سیاسی و تبلیغاتی تاریخ‌مصرف‌دار نیست.

شما در آثار خود از جمله نمایشنامه «راه طی شده» که بر اساس خطبه شفشقیه نوشته شده سراغ مفاهیم عمیق دینی و تاریخی رفته‌اید. همچنین در برخی آثار داستانی مانند «ناله‌های عشق» یا رمان درباره ابوذر، به شخصیت‌های تاریخی و مذهبی پرداخته‌اید. آیت‌الله شهید خامنه‌ای بارها بر ضرورت تولید ادبیات داستانی با مفاهیم ارزشی و انقلابی تاکید داشتند. به نظر شما آیا ادبیات داستانی امروز ایران

رهبر شهید فقط به آثار بومی اکتفا نمی‌کردند و ادبیات داستانی جهان را هم مطالعه می‌کردند

آیت‌الله شهید خامنه‌ای در نقد برخی آثار ادبی، بر مسائلی چون ساختار، خلاقیت و عمق توجه داشته‌اند. به نظر شما به عنوان متخصص در نظریه‌های درام (به‌ویژه با تالیف کتاب «آناتومی ساختار درام») که اکنون منبع درسی دانشجویان است) از منظر ایشان چه شاخص‌ها و معیارهایی برای ادبیات داستانی متعهد قابل استخراج است و این معیارها تا چه اندازه با مبانی نظری رایج در نقد ادبی همخوانی دارد؟

اگر دقت کنید واژه‌هایی که شما به کار بردید و واژه‌هایی که ایشان به کار می‌بردند، مانند «ساختار» و «تکنیک» برای همه یکسان است. وقتی از ساختار یا Structure صحبت می‌کنیم، این مفهوم برای من، برای یک مارکسیست و برای هر مکتب فکری دیگری یک معنا دارد؛ یعنی تکنیک، تکنیک است. آنچه تفاوت ایجاد می‌کند، چگونگی به‌کارگیری این تکنیک است که به کشف و شهود هنرمند بستگی دارد.

متأسفانه در جهان نقد به‌ویژه در فضای ما، فاجعه‌ای رخ داده است. ما اساساً نقد را به معنای عیب‌جویی می‌فهمیم، درحالی‌که واژه «نقد» در زبان فارسی یعنی برگزیدن سره از ناسره؛ یعنی ابتدا دیدن حسن اثر، منتقد به همان اندازه که آفرینشگر خلاق است باید برای رسیدن به این جایگاه، پیش از هر چیز تحلیلگر خوبی باشد.

وقتی ایشان درباره ساختار سخن می‌گویند، منظورشان این است که ببینیم عناصر تکنیکی

چگونه به کار گرفته شده‌اند. پیش از هر چیز باید فن داستان‌نویسی را از نظر تکنیکی آموخت. حضرت حافظ می‌گوید: «قرآن ز بر بخوانی، در چارده روایت» یعنی ابتدا فن و تکنیک را آموخته است؛ طلبگی کرده، زانو زده، نزد استاد یاد گرفته و بعد به آن جایگاه رسیده است. تفاوت حافظ با بسیاری دیگر در همین است. در شعر ما شاعر داریم و ناظم. ناظم کسی است که فقط فن و تکنیک را بلد است؛ می‌تواند وزن و قافیه را رعایت کند. همان‌طور که مولانا به وزن «مفتعلن مفتعلن مفتعلن» شعر می‌گوید، شما می‌توانید درباره هر موضوعی نظم بسازید، اما شعر چیز دیگری است.

در داستان نیز همین‌طور است. این شما نیستید که داستان را می‌نویسید؛ داستان است که شما را می‌نویسد. این امر نیازمند حال، آن و مقام است. اگر آن بخش فنی و تکنیکی را آموخته باشید و سپس آن حال و آن آفرینش به شما دست بدهد، وارد مقام خلق می‌شوید. در آنجاست که دیدگاه شما تعیین‌کننده می‌شود و ادبیات متعهد شکل می‌گیرد.

اگر نگاه شما به هستی این باشد که انسان در نتیجه یک رابطه زن و مرد به وجود آمده و پس از مرگ همه چیز پایان می‌یابد، چنین نگاهی نمی‌تواند ادبیات متعهد خلق کند. اما اگر نگاه دوم را بپذیرید و انسان را در چرخه‌ای از تولد و حیات معنا کنید، در حالی که تکنیک را نیز می‌شناسید و به مقام آفرینش رسیده‌اید، آن وقت تشخیص می‌دهید که چه چیزی

متعهدانه است و چه چیزی فقط ظاهر تعهد دارد. بسیاری از آثاری که ما تصور می‌کنیم متعهد هستند، در حقیقت تعهدنا هستند، نه متعهد.

با توجه به آثار نظری شما مانند «آناتومی ساختار درام» و آثاری چون «ناله‌های عشق» و «غم عشق»، چه نسبتی میان نظریه‌های ساختاری درام و ادبیات داستانی متعهد که مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای بود، وجود دارد؟ آیا می‌توان قواعد دراماتیک را با مضامین دینی و انقلابی تلفیق کرد و این تلفیق چه چالش‌هایی دارد؟

کتاب‌های من در این حوزه عبارت‌اند از «آناتومی ساختار درام»، «بوطیفای نمایشنامه‌نویسی» در سه جلد، «زندگی در تئاتر» و رمان «ناله‌های عشق» که درباره حضرت سلمان است. همچنین کتاب «تنهاترین عاشق عاشق‌ترین تنها» درباره حضرت ابوذر نوشته شده است. بخشی از عناصر تکنیکی داستان و ادبیات دراماتیک با یکدیگر مشترک‌اند، اما دنیای

درام مطلقاً با دنیای داستان تفاوت‌های اساسی دارد. در داستان، نویسنده فضای گسترده‌ای در اختیار دارد؛ می‌تواند توضیح بدهد، وارد ذهن شخصیت‌ها شود، زمان را جابه‌جا کند و امکانات فراوانی در اختیار اوست. اما در نمایشنامه‌نویسی این امکانات بسیار محدودتر است و قواعد خاص خود را دارد. آیا در این فضا امکان خلق هنر متعهد، آن‌گونه که مدنظر ایشان بوده کاملاً امکان‌پذیر است؟ بله. نه فقط در کشور ما بلکه متأسفانه آثاری را که در آن سوی دنیا خلق شده با وجود

اینکه ترجمه هم شده‌اند، چندان ندیده‌ایم و نمی‌شناسیم. برای مثال نمایشنامه «جاده‌ای به سوی کعبه» یا «به سوی دمشق» و همچنین آثار هنریک ایبسن مانند «براند» از جمله نمایشنامه‌هایی هستند که کاملاً در حوزه ادبیات متعهد قرار می‌گیرند و با باوری که ما داریم می‌توان آن‌ها را با فضای فرهنگی خودمان انطباق داد.

در کشور خودمان هم نمایشنامه‌های بسیار ارزشمندی در این زمینه داریم که متأسفانه از سوی هر دو گروهی که در ابتدای صحبت‌هایم گفتم، یعنی هم مدعیان دین‌داری و هم مدعیان روشنفکری مورد بی‌توجهی قرار گرفته و محجور مانده‌اند.

اگر تاریخ پژوهشی تئاتر ایران را بررسی کنید، ببینید در چند کتاب نامی از ایرج صغیری آمده است؟ بسیار به‌ندرت. برای مثال فقط آقای دکتر جمشید ملک‌پور در کتاب خود اشاره‌ای به ایرج صغیری کرده است؛ آن هم به خاطر نمایش بی‌نظیر «قلندرخونه» که وقتی در جشن هنر اجرا شد، به معتبرترین جشنواره‌های جهانی دعوت شد.

چرا درباره این نمایشنامه سکوت کرده‌اند؟ علت آن بسیار روشن است؛ زیرا نمایش درباره واقعه عاشورا و تأثیر امام حسین (ع) بر قهرمان اصلی است که او را به مبارزه وامی‌دارد. یا نمایشنامه «ابوذر تک‌گویی بلند

فرهنگ، ارتشی است که در سکوت می‌جنگد و به همان اندازه که ما به موشک نیاز داریم به فرهنگ نیز نیازمندیم

در بازسازی یاد» را ببینید. چند نفر درباره این نمایشنامه سخن گفته‌اند؟ درباره آثار دیگر رضا دانشور بسیار صحبت می‌شود، اما این اثر تقریباً فراموش شده است.

گاهی حتی خود نویسنده نیز پس از تحول فکری، دیگر درباره آثار پیشینش سخنی نمی‌گوید. آقای عباس معروفی درباره همه آثارش صحبت می‌کند اما درباره «آن شخصت نفر آن شخصت هزار» صحبت نمی‌کند چون آن را بر اساس همان باورها نوشته است. بنابراین ما در این حوزه هم نمایشنامه‌های بسیار خوبی داریم که از نظر تکنیکی در سطح بالایی قرار دارند و قابلیت عرضه در سطح جهانی را دارند.

قائد شهید امت همواره بر ضرورت «اقتصاد مقاومتی» و کاهش وابستگی به نفت تأکید داشتند. به عنوان کسی که با چالش‌های اقتصادی حوزه تئاتر و نشر آشنا هستید، نگاه ایشان به حمایت از هنرمندان و تولیدات فرهنگی چگونه بود و چه توصیه‌های عملی برای سیاست‌گذاری فرهنگی در این حوزه ارائه می‌دهید؟

آنچه ایشان مطرح می‌کردند، متأسفانه وقتی از بیت بیرون می‌آمد، در عمل به ضد خودش تبدیل می‌شد. به همین دلیل هر زمان که مشکلی در کشور پیش می‌آید، نخستین بودجه‌ای که قطع می‌شود، بودجه فرهنگ است و در زمان تخصیص اعتبارات نیز کمترین سهم به حوزه فرهنگ اختصاص پیدا می‌کند؛ بی‌آنکه متوجه باشند فرهنگ، ارتشی است که در سکوت می‌جنگد. به همان اندازه که ما به موشک نیاز داریم به فرهنگ نیز نیازمندیم؛ بلکه حتی بیش از آن.

همین امروز در جنگ رسانه‌ها، ببینید فردی مانند ترامپ با همه خودستایی و خودشیفتگی‌اش چگونه از قدرت رسانه استفاده می‌کند. او مدام روایت مورد نظر خودش را ارائه می‌دهد و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در حوزه هنر نیز همین اتفاق می‌افتد. برای مثال، فیلم «الرساله» که در ایران با نام «محمد رسول‌الله» شناخته می‌شود، از بهترین و تأثیرگذارترین فیلم‌هایی است که درباره صدر اسلام ساخته شده است.

اگر این فیلم را به یاد بیاورید، در سراسر آن تقریباً هیچ اشاره‌ای به مبارزه پیامبر اکرم(ص) با یهود دیده نمی‌شود. حال اگر بررسی کنید که سرمایه‌گذار اصلی این فیلم چه کسی بوده است، خواهید دید که یک سرمایه‌گذار یهودی آن را تأمین مالی کرده است. من قصد ندارم ارزش هنری فیلم را زیر سؤال ببرم؛ فقط می‌خواهم بگویم ببینید چقدر هوشمندانه عمل می‌کنند؛ سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما چارچوب روایت را نیز تعیین می‌کنند.

نمونه دیگر، فیلم «۳۰۰» است که مستقیماً علیه تاریخ و هویت کشور ما ساخته شد. اگر این فیلم را با منابع تاریخی حتی منابع تاریخ‌نگاری غرب

مانند نوشته‌های «پلوتارک» مقایسه کنید خواهید دید که نه با واقعیت تاریخی همخوانی دارد و نه حتی با روایت مورخان غربی. پس چرا آن‌ها می‌توانند چنین آثاری تولید کنند؟ چون پشتوانه اقتصادی دارند. نویسنده یا فیلمنامه‌نویس آن‌ها هنگام خلق اثر دغدغه پرداخت اجاره خانه یا هزینه زندگی را ندارد. اما در کشور ما متأسفانه چنین نیست.

در حوزه تئاتر که وضعیت فاجعه‌بارتر است؛ زیرا بسیاری از مسئولان تئاتر را نمی‌شناسند و حتی به آن باور ندارند. از طرف دیگر به دلیل تصویری که حزب توده در گذشته علیه تئاتر برجای گذاشت که تئاتر علیه حکومت است، اصلاً به تئاتر توجه ندارند. در حوزه داستان نیز همان سه گروهی که پیش‌تر گفتم حضور دارند. گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، اتفاقاً امکانات بیشتری دریافت می‌کنند و حتی از حمایت‌های دولتی نیز برخوردارند. اما آنچه من از آن با عنوان «خط سوم» یاد می‌کنم، تقریباً هیچ سهمی ندارد.

ما اقتصاد مقاومتی را دست‌کم در حوزه فرهنگ آن‌گونه که مدنظر ایشان بود، نادرست تفسیر کرده‌ایم. تصور کرده‌ایم که فقط نویسنده باید مقاومت کند و دیگران مسئولیتی ندارند. این نگاه بی‌شک تأثیری در ضعف ادبیات ما ایجاد نمی‌کند. اگر به تاریخ خودمان نگاه کنیم، می‌بینیم هیچ‌کس به حکیم طوس کمک نکرد تا «شاهنامه» را خلق کند؛ در حالی که اگر «شاهنامه» نبود شاید امروز نه زبان فارسی به این شکل باقی مانده بود و نه حتی ایران. فردوسی همه زندگی خود را صرف خلق آن اثر کرد. هنرمند متعهد معمولاً کسی است که علاوه بر جان و آبرو، زندگی و اقتصاد خود را نیز در راه اثرش می‌گذارد.

اما اگر واقعاً بخواهیم به درک دقیقی از اقتصاد مقاومتی در حوزه فرهنگ برسیم باید حمایت از آثار صرفاً پروپاگاندایی یا حمایت از اپوزیسیون‌نماها صرفاً به دلیل جذابیت تبلیغاتی را کنار بگذاریم و به سراغ نویسندگان واقعی برویم. به تعبیر آنتوان چخوف، «نویسنده، یتیم ابدی است.»



پدر مهربان کودکان ایران زمین

هم می‌آمیخت و تصویری شکل می‌گرفت که تا سال‌ها در حافظه بسیاری از کودکان باقی می‌ماند.

رفتار این شهید فقید با کودکان هیچ‌گاه یک رفتار تشریفاتی و مناسبتی نبود. کودکان در نگاه رهبر شهید انقلاب (قدس سره)، مخاطبانی جدی و صاحبان کشور و آینده‌سازان ایران زمین بودند. همین نگاه سبب می‌شد در دیدارهای عمومی، مراسم مذهبی، بازدیدها و ملاقات‌های مختلف، حضور کودکان مورد توجه ویژه قرار گیرد. تصاویر فراوانی از خم شدن

در میان هزاران تصویر و روایت به‌جا مانده از سال‌های رهبری حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، صحنه‌هایی وجود دارد که بیش از هر سخنرانی و موضع‌گیری سیاسی، لایه‌ای از شخصیت ایشان را آشکار می‌کند؛ لحظاتی که در میان کودکان و نوجوانان حضور می‌یافتند، با آنان سخن می‌گفتند، به حرف‌هایشان گوش می‌دادند، دست بر سرشان می‌کشیدند و با زبانی متناسب با دنیای کودکان و نوجوانان، با آنها ارتباط برقرار می‌کردند. در این دیدارها، اقتدار رهبر یک ملت با مهربانی پدران در

ایشان برای شنیدن سخن یک کودک، در آغوش گرفتن فرزندان شهید، گفت‌وگو با دانش‌آموزان و ابراز محبت به کودکان منتشر شده است؛ تصاویری که از یک باور عمیق حکایت دارد؛ باور به اینکه آینده هر جامعه در دستان نسلی است که امروز در حال تربیت شدن است.

معنوی بی‌بدیل و یک سرمایه است.» ایشانشان در ادامه تأکید کردند که این سرمایه تنها متعلق به فرد نیست، بلکه سرمایه ملی به شمار می‌آید. این سخنان، نگاه بلندمدتی را نشان می‌دهد که کودکان و نوجوانان را سرمایه‌های راهبردی کشور می‌داند؛ سرمایه‌هایی که باید شناخته شوند، رشد کنند و در مسیر درست به کار گرفته شوند.

این نگاه در بیانات ایشان نیز به روشنی دیده می‌شود. قائد شهید امت اسلامی در دیدار معلمان و فرهنگیان در ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، معلمان را پرورش‌دهندگان جواهر قیمتی نسل نوجوان و جوان و معماران آینده کشور خواندند و تأکید کردند: «یکی از چیزهایی که از معلمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملی را در کودکان این کشور باید زنده کنید. مسئله زبان مهم است، مسئله ملیت مهم است، مسئله پرچم مهم است؛ دلبسته باید باشد؛ اینها چیزهای لازمی است، اینها اساسی است.» این تعبیر نشان می‌دهد که کودک در



همین نگاه را می‌توان در نامه تاریخی رهبر شهید انقلاب به جوانان کشورهای غربی در ۸ آذر ۱۳۹۴ نیز مشاهده کرد. نامه‌ای که اگرچه در پی حوادث تروریستی فرانسه نوشته شد اما مخاطب اصلی آن نسل جوان بود. ایشان در آن نامه تصریح کردند: «من ایمان دارم که تنها شما جوانهایی که با درس گرفتن از ناملایمات امروز، قادر خواهید بود راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید.» این خطاب مستقیم به جوانان اروپا و غرب، نشان می‌دهد که از منظر ایشان، نسل‌های جوان و در حال رشد، مهم‌ترین عامل اصلاح مسیر آینده جوامع هستند.

منظومه فکری ایشان، موجودی منفعل و صرفاً نیازمند مراقبت نیست بلکه انسانی در حال شکل‌گیری است که هویت، شخصیت و آینده یک ملت را با خود حمل می‌کند.

آنچه رفتار قائد شهید امت با کودکان را متمایز می‌کند، پیوند میان محبت عاطفی و نگاه تربیتی است. در این نگاه، کودک تنها موضوع مهرورزی نیست؛ موضوع تربیت، هویت‌سازی و آینده‌سازی نیز هست. به همین دلیل علاقه ایشان به کودکان را نمی‌توان از منظومه فکری‌شان درباره تعلیم و تربیت جدا کرد. وقتی در دیدارهای مختلف با کودکان هم‌صحبت می‌شدند به پرسش‌هایشان پاسخ می‌دادند یا با آنان شوخی می‌کردند؛ در واقع همان نگاهی را به نمایش می‌گذاشتند که در سخنان و توصیه‌های تربیتی خود بارها بیان کرده بودند.



نکته مهم دیگر علاقه متقابل کودکان به ایشان است. بسیاری از کودکانی که در دیدارها حضور یافته بودند بدون واسطه و با صمیمیتی کم‌نظیر با رهبر شهید انقلاب ارتباط برقرار می‌کردند. این ارتباط عاطفی را نمی‌توان محصول جایگاه سیاسی دانست. کودکان بیش از هر گروه دیگری در برابر رفتارهای مصنوعی مقاومت می‌کنند و واکنش آنان معمولاً صادقانه و طبیعی است. استقبال گرم کودکان، اشتیاق آنان برای نزدیک شدن، هدیه دادن، نامه

در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۱ آبان ۱۳۹۶ نیز خطاب به نسل نوجوان و جوان فرمودند: «شما می‌توانید؛ شماها می‌توانید بر ترفند دشمن فائق بیابید؛ می‌توانید از سختی‌ها و موانع عبور کنید و این کشور را برسانید به آن نقطه‌ای که مطلوب آرمان‌های اسلامی و انقلاب اسلامی است؛ می‌توانید. و این ان‌شاءالله اتفاق خواهد افتاد. این خواهد شد، به کوری چشم دشمن.» در بخش دیگری از همان دیدار نیز با لحنی صمیمی از نوجوانان به‌عنوان نیروهای اثرگذار آینده یاد کردند و ظرفیت آنان را برای پیشرفت کشور مورد توجه قرار دادند.

پیش‌تر نیز در دیدار دانش‌آموزان استعدادهای درخشان در ۲۵ تیر ۱۳۸۲، با نگاهی راهبردی به سرمایه انسانی کشور فرموده بودند: «به شما جوان‌های عزیز عرض می‌کنم که هوش و استعداد بالا یک ثروت



نوشتن یا گفت‌وگو با ایشان، نشان می‌دهد که این رابطه بر پایه احساس امنیت، اعتماد و محبت شکل گرفته است.

انتشار کتاب «تربیت کودک در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» را باید در همین چارچوب تحلیل کرد. این کتاب که از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شده، تلاشی برای استخراج و تبیین منظومه فکری رهبر شهید انقلاب در حوزه تربیت کودک است. مباحثی همچون اهداف تربیت، اصول تربیت در دوره کودکی، رویکردهای آموزشی و ضوابط تولید محصولات تربیتی در این اثر گردآوری شده و تصویری منسجم از نگاه ایشان به مسئله تربیت ارائه می‌دهد.

اهمیت این کتاب در آن است که نشان می‌دهد رفتارهای پدران و محبت‌آمیز قائد شهید امت اسلامی با کودکان، برخاسته از یک نگرش عمیق و نظام‌مند است. نگاهی که کودک را سرمایه آینده کشور می‌داند و معتقد است شکل‌گیری هویت، شخصیت، ایمان، اخلاق و خودباوری از سال‌های نخست زندگی آغاز می‌شود. از این منظر، تربیت کودک نه یک مسئله حاشیه‌ای، بلکه یکی از بنیادی‌ترین موضوعات پیشرفت یک جامعه است.

شاید به همین دلیل است که هرگاه کودکی در قاب‌های مختلف زندگی آیت‌الله شهید خامنه‌ای حضور داشت، نوعی صمیمیت ویژه نیز دیده می‌شود؛ صمیمیتی که ریشه در باور به ارزش و اهمیت نسل آینده دارد. در این نگاه، کودک امروز، سازنده فردای کشور است؛ سرمایه‌ای که اگر به‌درستی شناخته و تربیت شود، می‌تواند آینده‌ای روشن‌تر برای جامعه رقم بزند.



نامه‌ای به پیشوای سفر کرده

به نام خدا

با خودم عهد کرده‌ام که دیگر بی‌تفاوت نباشم. می‌خواهم در عصر اخبار جعلی، نگاه تیزبین‌تری داشته باشم تا حقیقت را گم نکنم. می‌خواهم با درس خواندن و تکیه بر علم، همان‌طور که همیشه می‌خواستید، ایران را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنم. می‌خواهم در دنیایی که مدام می‌خواهند تفاوت‌هایمان را به دعوا تبدیل کنند من پلی برای همدلی و گفت‌وگو باشم.

آقا، شما را نه به تاریخ که به تکتک روزهای پیش رودعوت می‌کنم. ما اینجا هستیم؛ با همان عزم راسخی که به ما یاد دادید. امنیت این خاک، با خون شما و با اراده ما دهه نودی‌ها محکم‌تر از همیشه باقی می‌ماند.

فقط کاش بودید و می‌دیدید که چطور داریم راهتان را ادامه می‌دهیم. جایتان خیلی خالی است.

سپهر؛ ۱۲ ساله از قزوین

انگار همین دیروز بود که شما را در قاب تلویزیون می‌دیدم؛ مثل کوهی که همیشه هست و خیال آدم از بودنش راحت است. حالا حتی سکوت کوچه‌های شهر، خالی‌تر از همیشه است. انگار چیزی در این دنیای ما کم شده؛ چیزی که هیچ‌کدام از این اپلیکیشن‌ها و سرعت بالای اینترنت هم نمی‌تواند جای خالی‌اش را پر کند.

برای نسل ما که عادت کرده‌ایم همه چیز را با چند کلیک پیدا کنیم، از دست دادن شما سخت‌ترین اتفاقی بود که تجربه‌اش کردیم. آن روز وقتی خبر رفتن‌تان توی فضای مجازی پیچید، انگار تمام رنگ‌های پرشور دنیای ما خاکستری شد. تازه آنجا بود که فهمیدم شما چه نقش بزرگی در پیوند قلب‌های متفاوت این سرزمین داشتید.

ما با قهرمان‌های مجازی بازی‌ها بزرگ شدیم؛ کسانی که با یک مرحله تمام می‌شوند و دوباره با یک جادو برمی‌گردند. اما شهادت شما درسی بود که هیچ بازی آنلاین یا هوش مصنوعی پیشرفته‌ای نمی‌توانست به ما یاد بدهد. فهمیدم ایثار، جادو نیست؛ بلکه سخت‌ترین انتخاب یک انسان برای بقیه است. ما شاید زبان سنگ‌های قدیمی را بلد نباشیم اما سربازان جبهه امروزیم. سلاح ما در این عصر، دانایی و خلاقیت و تکنولوژی است.



روایت یک دیدار؛ در امتداد عشق و بیعت

سفید، وقاری آسمانی داشت، چنان جذاب و آرام‌بخش بود که تا عمق جانم نشست. تماشای آن عزیز که در مجلس روضه، با دلی سوخته برای اباعبدالله(ع) اشک می‌ریخت، تصویری بود که هرگز از خاطر من پاک نخواهد شد.

این پیوند معنوی ادامه یافت؛ ایام فاطمیه بود که دوباره طعم شیرین دیدار را چشیدم. پس از آن، در مراسم ۱۴ خرداد در مرقد امام (ره) پای سخنرانی آقا بودم و بار دیگر از بیانات ایشان جان گرفتم. نماز جمعه سال ۱۳۸۸ را هرگز فراموش نمی‌کنم؛ همان نماز جمعه تاریخی که آقا فرمودند: «جان ناقابلی دارم...». یادم هست که در خیابان دانشگاه بودم و وقتی این کلام جاری شد سیل اشک جمعیت بند نمی‌آمد؛ گویی تمام شهر در آن لحظه با آقا هم‌نوا شده بود.

پس از شهادت سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی، در نماز جمعه مصلی شرکت کردم؛ روزی که آقا با صلابت و اقتداری مثال‌زدنی با دشمنان

سال ۱۳۸۵ بود؛ روزگاری که تکنولوژی تازه با «بلوتوث» در حال باز کردن راه خود به میان مردم بود و شایعات، تندتر از اخبار رادیو و تلویزیون، دهان‌به‌دهان می‌چرخید. آن روزها، در آستانه ماه محرم و ایام سوگواری اباعبدالله‌الحسین، غباری از تردید و دروغ درباره فوت حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای در فضا پیچیده بود؛ شایعاتی تلخ که قلب‌های مشتاق را می‌فشرد و می‌گفتند حال آقا مساعد نیست. اما تقدیر، راه دیگری را نشانمان داد.

در روز سوم ماه محرم که با سومین روز بهمن‌ماه سال ۱۳۸۵ هم‌زمان بود، توفیقی حاصل شد که وصف‌ناشدنی است. خبر رسید که قرار است به بیت رهبری برویم؛ لحظه‌ای که شور و بی‌قراری در جانم شعله کشید. اولین دیدار، اولین تجربه حضور در محضر حضرت آقا؛ تجربه‌ای که بن‌بند وجودم را به لرزه درآورد. وقتی پشت سر ایشان نماز خواندم و پس از آن قامت بلند و سیمای نورانی‌شان را از نزدیک دیدم بی‌اختیار اشک از چشمانم جاری شد. نمی‌خواهم اغراق کنم اما هیبت آن مرد که با محاسن



آقا در آن سخنرانی ۱۹ دی، با تأکید بر قیام مردم قم فرمودند: «آن‌ها ایران را نشناختند و غلط برنامه‌ریزی کردند؛ امروز هم نمی‌شناسند و غلط برنامه‌ریزی می‌کنند. آن روز بر اثر برنامه‌ریزی غلط آمریکایی‌ها شکست خوردند، امروز هم شکست خواهند خورد.» و چه لذتی بالاتر از اینکه پس از این کلام تکبیر مردم، حسینیه را به لرزه درآورد.

بسیاری می‌گویند خوش به سعادتت که توفیق دیدار نصیبت شد اما اکنون نگاه و گوش ما به فرمان رهبر عزیزمان، آقا سید مجتبی خامنه‌ای است. امید داریم که با رهبری ایشان، وضعیت کشورمان هر روز بهتر از دیروز شود، طعم آرامش و آسایش در کام مردم بنشیند و با نابودی استکبار، به قله‌های رفیع خوشبختی و صلابت دست یابیم.



یا علی
امین اصغرزاده

سخن گفت. یادم می‌آید روزی که دشمنان از جمله اسرائیل، تهدید به ترور کرده بودند آقا با آرامشی وصف‌ناپذیر به مصلی آمدند. آن روز، بر خلاف همیشه که نماز عصر را دیگری اقامه می‌کرد، آقا خودشان نماز عصر را هم اقامه کردند و با این حرکت، هیبت و قدرت نفوذناپذیر خود را به رخ دشمنان کشیدند.

آخرین دیدار اما حکایتی متفاوت داشت؛ ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴. روزی که غبار فتنه و اغتشاشات عصر ۱۸ دی پیش از آن، فضا را سنگین کرده بود. دیدار با مردم قم در بیتهی که همیشه بوی بیعت و غیرت می‌دهد. مردم از سحرگاهان با وجود سرمای سوزان صف کشیده بودند؛ اشتیاقی که از راهی دور می‌آمد و هدفی روشن داشت. در حسینیه حضرت امام خمینی (ره)، شعرها و سرودها جان‌ها را تازه می‌کرد. حتی یادم هست که آقای سلامی که برای مصاحبه آمده بود، با من هم‌کلام شد و آن لحظه، به خاطره‌ای ماندگار در دفتر زندگی‌ام بدل گشت.



روایت‌گران جهانی



گفت‌وگو با فیصل تهرانی

آیت‌الله خامنه‌ای حامی ستم‌دیدگان بود

دونالد ترامپ و تمام متحدانش - چه در اروپا و چه در غرب آسیا - را درک کند. شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به‌جز رهبری سیاسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مراجع تقلید برای میلیون‌ها مسلمان شیعه در سراسر جهان نیز بود. بنابراین شاید اندوه ناشی از ترور او باعث برانگیخته شدن یک قیام فوق‌العاده در سراسر جهان شود. شاهد بودیم که به محض شهادت ایشان، شیعیان عراق و ایران با جمعیتی فوق‌العاده خیابان‌ها را پر کرده و خواستار انتقام شدند؛ پیروان آیت‌الله خامنه‌ای محدود به این دو کشور نمی‌شوند و ایشان در مناطق و کشورهایی چون پاکستان، لبنان، هند، حتی در خود غرب و در آسیای جنوب شرقی نیز مقلدانی داشته‌اند. بنابراین نتایج ترور آیت‌الله سید علی خامنه‌ای کوچک نیست. برای مقایسه، گمان می‌کنید نتیجه ترور پاپ در دفتر کارش در واتیکان چه خواهد بود؟ آیا این امر تمام کاتولیک‌های جهان را به واکنش وادار نمی‌کند؟ ترور شهید آیت‌الله علی خامنه‌ای دری را به روی فاجعه‌ای می‌گشاید که شاید قابل مهار نباشد.

با توجه به تأکيدات آیت‌الله خامنه‌ای در آخرین سخنرانی و همین‌طور پیشینه مبارزاتی‌شان، شهادت ایشان تا چه حد قابل پیش‌بینی بود؟

ایشان در آخرین سخنرانی عمومی خود تأکید کرده بودند که شیعیان

محمد فیصل موسی، مشهور به فیصل تهرانی، از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان و متفکران معاصر مالزی است که آثارش در حوزه‌های ادبیات داستانی (به‌ویژه رمان‌هایش) و همچنین پژوهش‌هایش در زمینه‌های دین و اندیشه سیاسی همیشه بحث‌برانگیز بوده‌اند. او که چهره آکادمیک تاثیرگذاری در فضای جنوب شرقی آسیاست، به طرفداری از اندیشه شیعی مشهور است. در گفت‌وگویی با او به پیامدهای جهانی ترور و شهادت آیت‌الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای پرداخته‌ایم.

شاید برای بسیاری از مردمان جهان، به‌ویژه آنهایی که با اسلام و مذهب شیعه آشنایی چندانی ندارند، شهرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای صرفاً به دلیل حضور در راس ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد و به همین دلیل عمده آنها تاثیر ترور این شخصیت را محدود به مرزهای جغرافیایی ایران می‌دانند. اما ایشان یکی از مراجع عظام تقلید شیعیان هم بودند با فتاوایی که وجه تمدن‌سازی فقه را برجسته می‌کرد. آیا عاملان ترور ایشان علم درستی از جایگاه مرجعیت دینی نزد شیعیان دارند؟

من فکر نمی‌کنم جهان بتواند پیامدهای شهادت رهبر عالی جمهوری اسلامی ایران شهید آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، به دست رژیم اپستین،

به تاسی از امام حسین(ع) هرگز عقب‌نشینی نکرده و شکست را نخواهند پذیرفت تا آنکه به شهادت برسند. شهادت این رهبر سیاسی و معنوی به‌عنوان کسی که دغدغه آزادی فلسطین را داشت و تقریباً تمام دوستان و شاگردانش به شهادت رسیده بودند، قابل پیش‌بینی بود و این فکر که ایران برنامه جایگزین و برنامه مقابله‌به‌مثلی ندارد، نادانی محض است. یک نتیجه کوچکش حمله به منافع آمریکا در منطقه است.

این ترور را در چه نقطه‌ای از تاریخ نبرد حق و باطل ارزیابی می‌کنید؟

نباید فکر کرد که با ترور و شهادت آیت‌الله خامنه‌ای نبرد بین اردوگاه خدا یعنی ولایت و اردوگاه بعل یعنی اپستین، پایان می‌یابد. به‌زعم من این ترور نقطه آغاز آن است. قله‌های مبارزه فوق‌العاده دیگری تا پایان زمان وجود خواهد داشت. این فقط یک قسمت از قسمت‌های متعدد به سوی اوج است. درحال حاضر جهان با اضطراب منتظر پیامدهای ترور یک سید حسینی است که رهبر یک کشور اسلامی بود و همچنین مرجع تقلید بسیاری دیگر در کشورهایی دیگر. نام او علی خامنه‌ای است؛ زاده شهر مقدس مشهد در سال ۱۹۳۸ که یکبار هنگام سخنرانی از ترور نجات یافته بود. مشکل حامیان اپستین مانند ترامپ این است که نمی‌فهمند در اسلام شهید را مرده نمی‌پندارند. شهید زنده است و زنده خواهد ماند و خود انتقامش را خواهد گرفت.

آیا جامعه روشنفکری و دانشگاهی مالزی با اندیشه‌های آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای آشنایی دارند؟ این آشنایی از طریق کدامیک از متون ایشان شکل گرفته است؟

یکی از آثار شهید که زمانی در جامعه ما دست به دست می‌شد، یادداشت ایشان با عنوان «ریشه‌های ایمان» بود که در اصل مقدمه متن «اخوت اسلامی» محسوب می‌شد. رساله اخوت بعدها در سراسر جهان اسلام منتشر شد و به‌عنوان یکی از متونی که به شناخت اسلام شیعی کمک می‌کند، به کار پژوهشگران آمد. در این متن شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بر اهمیت ایمان تاکید می‌کنند، البته ایمانی که مسئولیت‌هایی به همراه دارد. به همین دلیل ایشان به امت توصیه می‌کنند که قرآن و وعده‌های مطرح شده توسط خداوند را بررسی کنند. در منظومه فکری آیت‌الله شهید، امت اسلام باید هدف از خلقت خود را بداند و چگونگی رسیدن به آن هدایت را بیاموزد. نادانی‌ها و دروغ‌های بسیاری مسیر را خواهد پوشاند، پس باید آن را با نور حقیقت گشود. قطعاً آن نور چیزی جز توحید و تعمق در تمام جوانب آن نیست و توحید بر منشأ انسان تاثیر می‌گذارد تا جایی که جامعه را شکل داده و فرد را می‌سازد.

به نظر شما متن «ریشه‌های ایمان» چه پیامی می‌تواند برای جهانیان داشته باشد؟

در نظام فکری آیت‌الله خامنه‌ای مفهوم «نبوت» یک قیام بزرگ برای از بین بردن شرارت و رساندن انسان به جایگاه والای انسانی است. در

متن آن مقدمه، به‌عنوان نمونه به کنش حضرت موسی(ع) در مواجهه با ظلم فرعون اشاره شده است. ایشان بیان داشته‌اند که برای مقابله با ظلم حاکمان شروری چون فرعون، توحید نظام اجتماعی ایده‌آلی را ارائه می‌دهد که بر آزادی، احترام، عدالت اجتماعی، قیام همگانی و ریشه‌کن کردن ظلم تاکید دارد. اگر امت بتواند این مفاهیم را تشخیص دهد و بین باطل و حق تمایز قائل شود، نسل‌های آینده از انحراف نجات خواهند یافت.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در این متن به تفصیل درباره «خدایان دروغین» بحث می‌کند. این بحث را می‌توان به مباحث پیرامون بت‌ها، مانند بت «بعل» که رژیم اپستین آن را می‌پرستد، گسترش داد. این خدایان دروغین در میان ما نفوذ کرده و به شکل طبقات اجتماعی ظاهر می‌شوند. همچنین در همین متن اشاره شده که طبقات مورد نظر طبقه فرعون، طبقه هامان و قارون هستند که همگی اشیا و مادیات را به‌عنوان خدا برگزیدند.

جایگاه «ولایت» در تحقق وحدت مطلوب امت اسلامی کجاست و رویکرد ایشان نسبت به هرگونه ولایت غیرالهی و طاغوتی را چگونه می‌بینید؟

به گفته شهید آیت‌الله خامنه‌ای، وحدت مطلوب امت بدون ولایت محقق نخواهد شد. اختیار موجود در ولایت برای استقرار عدالت و امنیت در جامعه است، تا هر یک از اعضای آن جامعه بتوانند به بندگان خالص خدا تبدیل شوند و انسان به فطرت اصلی خلقت خود بازگردد. در این مفهوم هر آنچه ولایت نباشد، طاغوت، باطل و شیطانی است. بدون تردید ولایت غیرالهی امروز را می‌توان شبکه اپستین به مرکزیت واشنگتن تفسیر کرد. این شبکه همراه با متحدان اپستین در غرب و غرب آسیا، آنان را به دشمنان قطعی تمام شیعیان جهان تبدیل می‌کند. ترامپ در ذهن بسیاری یک زورگو است و متهم به ارتباط با اپستین. اپستین کیست؟ همان متجاوز به دختران خردسال و این در صورتی است که در بلوک مقابل سیدعلی خامنه‌ای حامی ستمدیدگان بود و برای آزادی آنها مبارزه می‌کرد.





خوانش‌های فراملی شهادت رهبر ایران

از پیام‌های سیاسی تا سوگ سروده‌های فرامرزی

این تنوع واکنش‌ها نشان می‌دهد که یک رخداد واحد در سطح جهانی در یک قالب واحد باقی نمی‌ماند و در مسیر بازنمایی، وارد دستگاه‌های معنایی مختلف می‌شود. هر دستگاه معنایی، بخشی از واقعیت را برجسته می‌کند و بخشی دیگر را در پس‌زمینه قرار می‌دهد. در نتیجه مجموعه‌ای از روایت‌های هم‌زمان شکل می‌گیرد که هر یک حامل نوعی درک از واقعه هستند.

اندیشه در مواجهه با شهادت

در میان این واکنش‌ها، بخش قابل توجهی به حوزه اندیشه سیاسی و دینی مربوط می‌شود. احمد جاوید، متفکر، فیلسوف و شاعر پاکستانی و مدیر پیشین آکادمی اقبال پاکستان، این رخداد را در سطحی کلان و فراتر از چارچوب‌های ملی و مذهبی مورد توجه قرار داده است. او می‌گوید:

در روزهای پس از انتشار خبر شهادت حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای (قدس سره)، مجموعه‌ای از واکنش‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منتشر شد که دامنه آن از بیانیه‌های رسمی دولت‌ها تا روایت‌های شخصی اندیشمندان، شاعران، نویسندگان و چهره‌های فرهنگی را دربر گرفت. در سطح رسمی برخی رهبران سیاسی با صدور پیام‌های تسلیت و ابراز همدردی با مردم ایران، این رخداد را در چارچوب مناسبات دیپلماتیک تفسیر کردند. در سطح فرهنگی، شاعران فارسی‌زبان در ایران و خارج از کشور و نیز شاعران و نویسندگان غیرایرانی، با زبان شعر و نثر ادبی به این واقعه واکنش نشان دادند و تلاش کردند تجربه خود از این رخداد را در قالب زبان ادبی بیان کنند. در سطح فکری نیز تحلیل‌ها و تفسیرهایی ارائه شد که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به جایگاه و پیامدهای این واقعه پرداخته‌اند.

«شهادت امام خامنه‌ای در زمان حاضر بزرگترین شهادت است، بزرگ‌ترین فاجعه است و بزرگ‌ترین رخداد است.» سپس با تأکید بر ضرورت پرهیز از محدود کردن این رخداد به مرزهای هویتی می‌افزاید: «اگر شیعه این رخداد را فقط از نگاه شیعی ببیند و یا اگر ملت ایران این شهادت را فقط با عینک ایرانی نگاه کند و یا اگر از لحاظ تفرقه‌پردازی به آن نگاه کردیم در نتیجه ما به عنوان یک امت اسلامی به خودمان ظلم خواهیم کرد.» او در ادامه این رخداد را دارای پیامدهای تاریخی برای جهان اسلام می‌داند و بیان می‌کند: «شهادت امام خامنه‌ای باعث شد تا این امت اسلامی به خود بیاید، اما یک فرصتی پیش آمده تا این امت از امت خیالی به امت واقعی تبدیل شود و به نظر من این آخرین فرصت است.»

برانگیختگی احساس عمومی

در فضای فرهنگی و هنری پاکستان نیز واکنش‌هایی نسبت به شهادت رهبر شهید ایران منتشر شده است. یکی از بازیگران شناخته شده پاکستانی در پیامی در شبکه‌های اجتماعی، این واقعه را «ضایعه‌ای واقعی» توصیف کرده و به اثر عاطفی آن در میان بخش‌هایی از جامعه مسلمانان اشاره داشته است. در روایت او، این رخداد حادثه‌ای با بار احساسی و اجتماعی معرفی شده که در سطح افکار عمومی نیز بازتاب یافته است.

شعر در مواجهه با فقدان

در حوزه ادبیات و شعر نیز شاعران تاجیکستان، افغانستان و عراق واکنش‌هایی نسبت به شهادت رهبر انقلاب توسط رژیم آمریکایی-صهیونی نشان داده‌اند. طالب کریم آذرخش و فرزانه خجندی، دو شاعر شناخته شده تاجیک در پیام مشترک خود با مخاطب قرار دادن مردم ایران نوشته‌اند: «با امید نصرت مدام مردم ارجمند ایران.» آنان در ادامه آورده‌اند: «شهادت امام بزرگ و رهبر روحانی جمهوری اسلامی ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای و یاران و همراهان ایشان، مقامداران بلندپایه کشور و همه شهدای جان‌باخته را به جناب‌عالی و مردم شریف ایران تسلیت می‌گوییم.» در بخش دیگری از پیام آنان آمده است: «چه فرخنده عمری که در راه نجات وطن فدا شود و چه پابنده نامی که بر پیش‌طاق میهن و در جریده قلب‌های منور برای همیشه ثبت گردد.» و همچنین: «پیوسته به درگاه جهاندار یکتا نیایش می‌کنیم که ملت خجسته ایران و مردمان این دیار باستان و راست‌کیش - همدلان و همزیبانان جاودان ما - از شرّ اهریمنان جهان‌خوار در امان مانده، رهایی یابند و پرچم پیروزی را بلند افرازند.»

تجربه درونی از یک رخداد جهانی

در فضای فرهنگی و فردی، واکنش‌ها شکل شخصی‌تر و عاطفی‌تری به خود گرفته‌اند. ماریو تیلگه، مترجم ایتالیایی در متنی طولانی تجربه خود از شنیدن خبر شهادت رهبر ایران را روایت کرده است. او در آغاز می‌نویسد: «سید علی خامنه‌ای درگذشت! خبر این‌گونه به من رسید: کوتاه، چکیده و با سادگی تکان‌دهنده‌ای. پدرم این خبر را به من رساند؛ و مرا بخشاید، چه زیبا بود که خبر پرواز یک «پدر» از زبان «پدر» به گوش برسد... چراکه تا آنجا که به من بازمی‌گردد، سخن از همین بود: سخن از یک پدر.» سپس

فضای روانی این لحظه را چنین توصیف می‌کند: «در آغاز، طنین این خبر در من چون صدایی در تهی‌جای بود؛ همچون آوایی سرد در آن اتاق خالی و آرامی که گویی سینه‌ی من بود. اما پس از آن، شرمی ندارم که بگویم، بر شانه‌ی عزیزی از پای درآمدم و اشک‌هایم روان شد؛ آن‌چنان گریه‌ای که همچون رودخانه‌ای خروشان و مهارناپذیر از ژرفای وجود بیرون می‌زند! هق‌هقی که پیکرت را به لرزه می‌اندازد، همچون دردهای جانکاه زایش ... اما چه زیبایی شگرفی در این میان نهفته است!» در ادامه، رابطه خود با این شخصیت را به سطحی کاملاً شخصی می‌برد و می‌گوید: «تو، ای سید علی، برای من پدر بودی!» و در پایان نیز می‌نویسد: «سپاس ای سید؛ سپاس برای لبخندهایت، سپاس برای آنکه تا به انجام با ما ماندی، سپاس برای آموزه‌هایت ... سپاس برای پناهی که به ما بخشیدی.»

چندلایگی معنا؛ یک رخداد در دستگاه‌های مختلف زبانی

در کنار این نمونه‌ها آنچه اهمیت دارد موقعیتی است که این پیام‌ها در آن تولید شده‌اند. هر یک از این واکنش‌ها در چارچوب یک زبان خاص شکل گرفته است: زبان سیاست در بیانیه‌های رسمی، زبان تحلیل در گفتار متفکران، زبان شعر در ادبیات فارسی‌زبان و زبان تجربه فردی در روایت‌های شخصی. این زبان‌ها به جای آنکه یکدیگر را تکمیل کنند هر یک بخشی از واقعیت را بازتاب می‌دهند که در دستگاه معنایی خود قابل فهم است.

از این منظر شهادت قائد امت اسلامی را می‌توان به عنوان یک «موضوع چندزبانه در سطح جهانی» در نظر گرفت؛ موضوعی که در آن معنا در مسیر بازنمایی‌های مختلف تولید می‌شود. هر بازنمایی بخشی از واقعیت را برجسته می‌کند و در عین حال امکان خوانش‌های دیگر را نیز باقی می‌گذارد. همین وضعیت باعث می‌شود یک واقعه واحد در سطح جهانی به مجموعه‌ای از روایت‌های هم‌زمان تبدیل شود که هر یک حامل نوعی فهم از جهان اجتماعی و فرهنگی پیرامون آن هستند.

از خبر تا معنا

اهمیت این مجموعه واکنش‌ها بجز گستردگی جغرافیایی یا تعدد گویندگان آن به شیوه‌های متفاوت معناپردازی نیز باز می‌گردد. از نگاه برخی شهادت امام خامنه‌ای (قدس سره) در سطح تحولات جهان اسلام معنا پیدا می‌کند. از منظر برخی دیگر در چارچوب پیوندهای فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها قابل فهم است. در برخی روایت‌ها به تجربه شخصی و عاطفی فرد تبدیل می‌شود. در برخی دیگر نیز در سطح زبان رسمی سیاست باقی می‌ماند. مجموع این لایه‌ها تصویری از نحوه مواجهه جهان معاصر با یک رخداد واحد ارائه می‌دهد؛ جهانی که در آن معنا به صورت چندلایه و متکثر تولید می‌شود و همین تکثر امکان فهم‌های متفاوت از یک واقعه مشترک را فراهم می‌کند.



گفت‌وگو با رشاد حسن‌اف

میراث آیت‌الله شهید برای امت: پیوند میان اندیشه و فداکاری

در سال‌های اخیر، جایگاه فکری و دینی آیت‌الله شهید خامنه‌ای در گستره‌ای فراتر از مرزهای ایران و در میان بخش‌های مختلف جهان اسلام و همچنین محافل دانشگاهی و رسانه‌ای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. این توجه بیشتر معطوف به نقش ایشان در شکل‌دهی به گفتمان‌هایی همچون وحدت اسلامی، مقاومت و بازتعریف نسبت دین با مسائل معاصر جهان اسلام است. این میان، منطقه قفقاز به‌ویژه جمهوری آذربایجان، به دلیل پیوندهای تاریخی، مذهبی و فرهنگی با ایران یکی از بسترهای مهم برای فهم نحوه بازتاب این اندیشه‌ها به شمار می‌آید. رشاد حسن‌اف، مترجم و فعال فرهنگی در جمهوری آذربایجان، از جمله افرادی است که از زاویه‌ای نزدیک‌تر با فضای فکری این منطقه و میزان تأثیرپذیری آن از جریان‌های فکری جهان اسلام آشناست. در گفت‌وگو با او تلاش کردیم تا تصویری تحلیلی از جایگاه فکری و دینی رهبر شهید ایران، میزان نفوذ معنوی ایشان در قفقاز و جهان عرب و همچنین نسبت این اندیشه‌ها با مفاهیمی چون وحدت اسلامی و گفتمان مقاومت ارائه دهیم.

جایگاه دینی و فکری آیت‌الله شهید خامنه‌ای را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه ویژگی‌هایی در اندیشه‌اش، ایشان را به یک مرجعیت دینی و فکری در جهان اسلام تبدیل کرد که فراتر از مرزهای ایران بر معادلات منطقه تاثیرگذار بود؟

قائد شهید امت اسلامی را به عنوان یک رهبر فرهنگی و تمدنی می‌شناسیم که بر بازسازی تمدن اسلامی تاکید داشت. از نگاه شما مهم‌ترین دستاوردهای ماندگار ایشان در عرصه فرهنگی و تمدنی چیست و این دستاوردها چه مسیری را برای آینده جهان اسلام ترسیم می‌کند؟

از نگاه من جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای را باید در پیوند میان مرجعیت دینی و دغدغه‌های کلان جهان اسلام جست‌وجو کرد. ایشان تنها یک فقیه نبود که به مسائل فردی و عبادی بپردازد، بلکه تلاش داشت از ظرفیت فقه و مرجعیت دینی برای مواجهه با چالش‌های جهان اسلام نیز استفاده کند. مهم‌ترین نمود این رویکرد را می‌توان در تاکید عملی ایشان بر وحدت اسلامی مشاهده کرد. در جهان اسلام سخن گفتن از وحدت میان مذاهب کار دشواری نیست و بسیاری از رهبران و جریان‌ها از آن سخن گفته‌اند؛ اما آنچه اهمیت دارد، میزان پایبندی عملی به این اصل است. به گمان من آیت‌الله خامنه‌ای تلاش کرد وحدت اسلامی را از سطح شعار به سطح اقدام و مسئولیت دینی ارتقا دهد.

اگر آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان یک رهبر فرهنگی و تمدنی بررسی کنیم، به نظر من دو میراث ماندگار ایشان بیش از همه شایسته توجه است.

نخست، اهتمام کم‌نظیر ایشان به کتاب، مطالعه و تولید اندیشه است. در طول دهه‌های گذشته، ایشان بارها کتاب‌خوانی را به عنوان یکی از ارکان اصلی رشد فکری و فرهنگی جامعه معرفی می‌کرد. اهمیت این موضوع تا آنجا بود که مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، خاطرات و توصیه‌های ایشان درباره کتاب و مطالعه در کتاب «من و کتاب» گردآوری شد. این میان آنچه جلب توجه می‌کند، گستره وسیع مطالعات خود ایشان است؛ از تاریخ و ادبیات گرفته تا رمان، زندگینامه و آثار فکری معاصر.

نمونه روشن این رویکرد را می‌توان در فتوای معروف ایشان در سال ۲۰۱۰ مشاهده کرد که اهانت به همسران پیامبر اسلام (ص) و شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت را حرام اعلام کردند. این فتوا در شرایطی صادر شد که برخی اقدامات و اظهارات تفرقه‌افکنانه می‌توانست شکاف‌های مذهبی را در جهان اسلام تشدید کند. اهمیت این موضع در مطرح شدنش توسط یک فقیه و مرجعیت دینی و آن هم در قالب حکمی شرعی بود که شائبه سیاسی بودن آن را بی‌اثر می‌کرد.

در جهان اسلام، سخن گفتن از وحدت میان مذاهب کار دشواری نیست و بسیاری از رهبران و جریان‌ها از آن سخن گفته‌اند؛ اما آنچه اهمیت دارد، میزان پایبندی عملی به این اصل است

در کنار این مسئله، ایشان بارها بر ضرورت همزیستی عملی میان پیروان مذاهب اسلامی تاکید کرده و در فتاوای خود شرکت شیعیان در نماز جماعت اهل سنت را مجاز دانسته است. همچنین

دومین میراث مهم ایشان را می‌توان در تاکید بر هویت فرهنگی مشترک جهان اسلام مشاهده کرد. آیت‌الله خامنه‌ای بر وجود یک میراث مشترک فرهنگی و تمدنی در جهان اسلام تاکید داشت؛ میراثی که در طول قرن‌ها با مشارکت ملت‌های مختلف مسلمان شکل گرفته است. آشنایی عمیق ایشان با ادبیات فارسی و عربی، توجه به شخصیت‌هایی چون مولانا، حافظ، سعدی، اقبال لاهوری و نیز ارتباط با ادیبان و اندیشمندان عرب، نشان‌دهنده همین نگاه تمدنی بود.

به نظرم مهم‌ترین پیام این میراث برای آینده جهان اسلام آن است که هرگونه تحول پایدار پیش از آنکه یک پروژه سیاسی باشد، یک پروژه فرهنگی و معرفتی است. تمدن‌ها پیش از آنکه با قدرت نظامی و سیاسی ساخته شوند با کتاب، اندیشه، آموزش، ترجمه و گفت‌وگوی فرهنگی شکل می‌گیرند. از این رو یکی از ماندگارترین ابعاد میراث آیت‌الله خامنه‌ای را باید در تلاش برای پیوند زدن فرهنگ، دانش و هویت مشترک اسلامی جست‌وجو کرد.

حمایت ایشان از تاسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در سال ۱۹۹۰ و پشتیبانی مستمر از فعالیت‌های علمی و فرهنگی این نهاد، بیانگر آن است که مسئله وحدت در نگاه ایشان به جز مباحث نظری‌اش، در قالب نهادسازی و گفت‌وگوی مستمر میان مذاهب نیز دنبال می‌شد.

شما به عنوان مترجم آثار امام موسی صدر، با اندیشه‌های یکی از معماران وحدت و مقاومت در جهان اسلام آشنا هستید. چه وجوه اشتراکی در رویکرد این شخصیت و شهید آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به مسائل جهان اسلام به ویژه مسئله فلسطین و گفت‌وگوی ادیان، می‌بینید و این اشتراکات تا چه اندازه می‌تواند الگویی برای آینده باشد؟

به همین دلیل، نفوذ فکری ایشان تنها به حوزه پیروان و مقلدان محدود نماند. حتی در میان بسیاری از اندیشمندان و فعالان جهان اسلام که الزاما با همه دیدگاه‌های سیاسی ایشان موافق نبودند، این برداشت وجود داشت که آیت‌الله خامنه‌ای وحدت اسلامی را در قالب فتوا، نهادسازی و گفتمان‌سازی به یک پروژه عملی تبدیل کرده است. به نظر من، بخش مهمی از جایگاه فراملی ایشان در جهان اسلام از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد.

طبیعی است که هنگام مقایسه این دو شخصیت، بیش از تفاوت‌ها،

به برخی نقاط مشترک فکری و انسانی آنان توجه کنم. البته هر یک از این دو شخصیت در شرایط تاریخی و اجتماعی متفاوتی فعالیت کرده‌اند، اما در برخی مسائل بنیادین جهان اسلام دیدگاه‌های نزدیکی داشتند.

نخستین وجه اشتراک، نگاه آنان به مسئله وحدت اسلامی است. امام موسی صدر در لبنان همواره تلاش می‌کرد اختلافات مذهبی مانع همکاری مسلمانان نشود و بر مشترکات میان مذاهب تأکید داشت. آیت‌الله خامنه‌ای نیز وحدت اسلامی را یک ضرورت دینی و تمدنی تلقی می‌کرد و در مواضع و فتاوای مختلف بر آن تأکید داشت.

وجه اشتراک دوم، نگاه آنان به مسئله فلسطین است. هر دو شخصیت، فلسطین را موضوعی مرتبط با کرامت انسانی، عدالت و مسئولیت مشترک مسلمانان تلقی می‌کردند. به همین دلیل، این مسئله در اندیشه هر دو جایگاه ویژه‌ای داشت.

سومین نقطه اشتراک را می‌توان در اهمیت گفت‌وگو و ارتباط با پیروان دیگر ادیان جست‌وجو کرد. امام موسی صدر از پیشگامان گفت‌وگوی اسلامی-مسیحی در لبنان بود. یکی از نمادین‌ترین جلوه‌های این رویکرد، سخنرانی معروف او در سال ۱۹۷۵ در کلیسای کبوشیین بیروت بود؛ رخدادی که در آن زمان پیام مهمی درباره همزیستی و گفت‌وگوی ادیان داشت. او به‌جز سطح نظری در زندگی روزمره و روابط اجتماعی خود نیز تلاش می‌کرد میان جوامع مختلف لبنان پل ارتباطی ایجاد کند.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز هرچند در شرایطی متفاوت و با شیوه‌ای دیگر عمل می‌کرد، اما بر احترام متقابل میان پیروان ادیان تأکید داشت. دیدارهای ایشان با خانواده‌های مسیحی و حضور در میان اقلیت‌های دینی ایران در مناسبت‌های مختلف، نشان می‌دهد که این نگاه تنها در سطح گفتار باقی نمانده بود. انتشار تصاویری از دیدار ایشان با خانواده‌های مسیحی در ایام سال نو میلادی نیز بازتابی از همین رویکرد بود.

به نظر آنچه فراتر از این مصادیق اهمیت دارد، نوعی روحیه مشترک در هر دو شخصیت است. هر کدام در شرایط خاص خود عمل می‌کردند، اما در پس این رفتارها نوعی نگاه فراگیر به انسان و کرامت انسانی دیده می‌شود. هر دو تلاش داشتند به جای تأکید بر مرزهای هویتی و اختلافات دینی، بر امکان همزیستی، گفت‌وگو و همکاری میان انسان‌ها تکیه کنند. شاید به همین دلیل است که آثار و میراث آنان همچنان برای بسیاری از مسلمانان و حتی غیرمسلمانان الهام‌بخش باقی مانده است.

مهم‌ترین پیامی که از این دو شخصیت برای آینده می‌توان دریافت، این است که جهان اسلام

بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو، همکاری و تمرکز بر مشترکات نیاز دارد. تجربه هر دو نشان می‌دهد که مقوله وحدت، حذف تفاوت‌ها را معنا نداده و از آن باید مدیریت تفاوت‌ها در چارچوب اهداف و مسئولیت‌های مشترک را فهمید.

جایگاه و نفوذ معنوی آیت‌الله خامنه‌ای در منطقه قفقاز و جهان عرب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در منطقه قفقاز، به ویژه در جمهوری آذربایجان، یکی از عوامل مهم محبوبیت ایشان به مواضعشان در قبال مسئله قره‌باغ بازمی‌گردد. در سال‌های نخست جنگ قره‌باغ رهبر شهید ایران در سخنان خود از حقوق مردم آذربایجان و ضرورت پایان اشغال سرزمین‌های آنان سخن گفت. این مواضع در میان بخش قابل توجهی از جامعه آذربایجان، به‌ویژه در میان اقلیت مذهبی، بازتاب مثبتی داشت و هنوز نیز با احترام از آن یاد می‌شود.

عامل دیگر، جایگاه فقهی ایشان است. اکثریت مردم آذربایجان پیرو مذهب شیعه هستند و میان متدینان این کشور، آیت‌الله خامنه‌ای در کنار آیت‌الله سیستانی از مهم‌ترین مراجع تقلید به شمار می‌رود که مقلدان فراوان دارند. از این رو بخشی از نفوذ رهبر شهید در آذربایجان ریشه در جایگاه دینی و فقهی ایشان نیز دارد. همچنین ترجمه آثار و بیانات ایشان به زبان آذربایجانی به آشنایی بیشتر مخاطبان آذربایجانی با دیدگاه‌های فرهنگی و فکری ایشان کمک کرده است.

اما در جهان عرب، عوامل دیگری در شکل‌گیری این نفوذ نقش داشته‌اند. نزدیک به ۶ سال در عمان زندگی و پژوهش کرده‌ام و از نزدیک مشاهده کرده‌ام که بسیاری از اعراب، حتی کسانی که از نظر مذهبی یا سیاسی با جمهوری اسلامی ایران همسو نیستند، آیت‌الله خامنه‌ای را به دلیل موضع ثابت و مستمر ایشان در حمایت از آرمان فلسطین می‌شناسند. از نگاه بسیاری از آنان، آنچه به این جایگاه اعتبار بخشیده استمرار آن در طول چند دهه بوده است.

در کنار این مسئله، آشنایی عمیق ایشان با زبان و ادبیات عربی نیز در میان نخبگان فرهنگی جهان عرب مورد توجه قرار گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های جوانی کتاب «اشک و لبخند» جبران خلیل جبران را از عربی به فارسی برگرداند و بعدها نیز برخی آثار متفکر مصری، سید قطب، از جمله کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را در سال ۱۹۶۵ ترجمه کرد. این امر نشان می‌دهد که ارتباط ایشان با جهان عرب ریشه در آشنایی مستقیم با میراث فکری و ادبی عرب داشت. همچنین علاقه ایشان به ادیبان عرب تنها در حد مطالعه باقی نماند. برای نمونه، در گفت‌وگوی منتشرشده با ادیب مسیحی

آیت‌الله خامنه‌ای
بارها بر اهمیت
گفت‌وگو، تبادل
فرهنگی، ترجمه
آثار و ارتباط میان
نخبگان فکری جهان
اسلام تأکید می‌کرد
و این مسئله را یکی
از پیش‌شرط‌های
همگرایی واقعی
می‌دانست



به یک فرد وابسته باشد، به میزان نهادینه شدن ارزش‌ها و اندیشه‌هایی بستگی دارد که در طول دهه‌ها شکل گرفته‌اند.

اگر بخواهیم از میراث آیت‌الله خامنه‌ای سخن بگوییم، به نظر من مهم‌ترین سرمایه راهبردی این میراث، پیوند میان اندیشه و فداکاری است. در بسیاری از مقاطع تاریخ، اندیشه‌های بزرگ وجود داشته‌اند که به دلیل فقدان روح ایثار و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نتوانسته‌اند به یک جریان ماندگار تبدیل شوند. در مقابل، آنچه به برخی گفتمان‌ها تداوم می‌بخشد، آمادگی پیروان آن برای پرداخت هزینه و پایبندی عملی به باورهایشان است.

آیت‌الله خامنه‌ای در طول حیات خود بارها بر مفاهیمی همچون مقاومت، کرامت، استقلال و مقابله با ظلم تاکید می‌کرد، اما اهمیت این مفاهیم تنها در سطح نظری باقی نماند. به همین دلیل بسیاری از هواداران این گفتمان، ایشان را نمادی از پایداری بر سر آرمان‌ها می‌دانند. مهم‌ترین پیامی که از این میراث برای نسل‌های آینده باقی می‌ماند، این است که مبارزه با ظلم و دفاع از ارزش‌ها تنها با داشتن عقیده و شعار تحقق نمی‌یابد و نیازمند صداقت، مسئولیت‌پذیری و آمادگی برای فداکاری است. در سنت اسلامی نیز ماندگارترین الگوها، از جمله شهادت امام حسین (ع)، دقیقاً از همین پیوند میان ایمان، آگاهی و فداکاری سرچشمه گرفته‌اند.

از سوی دیگر، به گمان من، گفتمان وحدت اسلامی در آینده تنها زمانی می‌تواند تداوم یابد که از سطح شعار فراتر رود و در قالب همکاری‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی میان ملت‌های مسلمان تجلی پیدا کند. از این منظر، آینده جبهه مقاومت و گفتمان وحدت اسلامی بیش از هر چیز به توانایی نسل‌های آینده در حفظ همین روحیه بستگی خواهد داشت.

لبنانی، سلیمان کتانی، از همکاری خود در ترجمه برخی آثار او درباره اهل بیت (ع) سخن گفته و با احترام از شخصیت و قلم وی یاد کرده است. چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهد که ایشان با بخشی از نخبگان فکری و فرهنگی جهان عرب نیز ارتباط و آشنایی نزدیک داشت.

به گمان من، مجموعه این عوامل موجب شد که آیت‌الله خامنه‌ای در قفقاز و جهان عرب، هرچند به دلایل متفاوت، فراتر از مرزهای ایران مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به اینکه شما از نزدیک با فضای فکری جهان عرب آشنایی دارید، میراث آیت‌الله شهید خامنه‌ای در حوزه گفت‌وگوی اسلامی و همگرایی جهان اسلام چه پیامی برای آینده دارد؟

مهم‌ترین پیام میراث آیت‌الله خامنه‌ای برای آینده جهان اسلام این است که همگرایی اسلامی پیش از آنکه یک پروژه سیاسی باشد، یک پروژه فرهنگی و معرفتی است. یکی از مشکلات جهان اسلام در دوران معاصر آن است که با وجود اشتراکات فراوان دینی، تاریخی و تمدنی، ملت‌های مسلمان شناخت کافی از یکدیگر ندارند. بسیاری از سوءتفاهم‌ها، اختلافات و حتی تنش‌ها از همین ناآشنایی متقابل سرچشمه می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای بارها بر اهمیت گفت‌وگو، تبادل فرهنگی، ترجمه آثار و ارتباط میان نخبگان فکری جهان اسلام تاکید می‌کرد و این مسئله را یکی از پیش‌شرط‌های همگرایی واقعی می‌دانست.

آینده جبهه مقاومت و گفتمان وحدت اسلامی را در دوران پس از آیت‌الله خامنه‌ای چگونه می‌بینید و چه عناصری از میراث ایشان می‌تواند به عنوان سرمایه‌ای راهبردی برای تداوم این مسیر به کار آید؟

معتقدم آینده جبهه مقاومت و گفتمان وحدت اسلامی بیش از آنکه

ترور آیت‌الله خامنه‌ای و پیامدهای حقوقی آن در نظم بین‌الملل



سوانزی، در مقاله‌ای در نشریه «Verfassungs» با عنوان «آیا هنجار بین‌المللی منع ترور از میان رفته است؟» نوشتند که ترور آیت‌الله خامنه‌ای نشان دهنده مرحله جدیدی در فرسایش هنجار بین‌المللی منع ترور است. از نظر آنان نحوه توجیه حقوقی این اقدام از سوی دولت‌ها می‌تواند در آینده به‌عنوان مبنایی برای ترورهای دیگر مورد استفاده قرارگیرد. در مقابل مارگوت دونزه از دانشگاه بازل در تحلیلی در همان نشریه با نقد تلقی رایج از هنجار منع ترور مدعی است که در حقوق بین‌الملل هیچ منع عمومی و مطلق برای ترور رهبران کشورها مطرح نشده و این یک نقص است.

جنایت، تجاوز و نقض آشکار منشور ملل متحد

خاویر چینچون آلوارز و خواکین گونزالس ایبازن؛ اساتید حقوق بین‌الملل در دانشگاه کامپلوتنسه مادرید، در گفت‌وگو با روزنامه ال پائیس، بر این باورند که این اقدام هم از منظر حقوق توسل به زور، نقض آشکار منشور ملل متحد است و هم مصداق «جنایت تجاوز» محسوب می‌شود. گونزالس ایبازن تاکید کرده است که «این یک جنایت تجاوز تحت حقوق بین‌الملل است که اسرائیل و آمریکا مرتکب شده‌اند و این جدا از جنایات جنگی است که آنها در مدرسه میناب انجام داده‌اند.»

نشریه «Lawfare» نیز در مقاله‌ای با موضوع ترور آیت‌الله خامنه‌ای به بررسی چالش‌های حقوقی این اقدام پرداخت. تحلیلگران این نشریه بر پیچیدگی‌های حقوقی ناشی از فقدان اجماع بین‌المللی بر سر قواعد حاکم بر چنین اقداماتی تاکید کرده‌اند. روزنامه «El Pais» در اسپانیا نیز با اشاره به بی‌سابقه بودن این رویداد در تاریخ معاصر، نوشته است که «اگرچه این اولین بار نیست که یک رئیس دولت یا حکومت ترور می‌شود، اما تنها باری است که مسئولیت آن بر عهده کشور دیگری و آن هم بدون اعلام جنگ انجام شده است.»

به طور کل این جنایت اعتماد به سازوکارهای بین‌المللی را بیش از پیش کاهش داده و این پرسش را برانگیخته است که آیا حقوق بین‌الملل می‌تواند در برابر اقدامات یک‌جانبه قدرت‌های بزرگ، از هنجارهای خود دفاع کند یا به ابزاری در خدمت قدرتمندان تبدیل شده است؟

روز نهم اسفند ۱۴۰۴ رژیم صهیونیستی با حمایت مستقیم دولت آمریکا، طی یک عملیات گسترده تروریستی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رساند. به دلیل جایگاه قانونی رهبر شهید انقلاب در مقام رئیس حکومت، این جنایت اکنون به یکی از چالش‌های حقوقی و سیاسی در نظم بین‌الملل معاصر تبدیل شده است.

در حقوق بین‌الملل هدف قرار دادن رهبران سیاسی در جریان جنگ، در مرز میان دو نظام حقوقی بررسی می‌شود: حقوق توسل به زور (jus ad bellum) و حقوق مخاصمات مسلحانه (jus in bello). نظام نخست به مشروعیت آغاز جنگ و استفاده از زور می‌پردازد و نظام دوم، قواعد رفتاری طرف‌های درگیر در جنگ را تنظیم می‌کند. این میان مسئله مهمی که مطرح می‌شود، تاثیر این جنایات بر هنجارهای تثبیت شده بین‌المللی، به‌ویژه هنجار منع ترور سیاسی است.

پس از ترور و آغاز حملات گسترده آمریکا و اسرائیل به ایران، شماری از حقوق‌دانان در نشریات حقوقی معتبر به بررسی ابعاد گوناگون این رویداد پرداختند. برخی از آنها را مرور کرده‌ایم.

مسئله‌ای به نام مشروعیت جنگ و عدم تعهد به هنجار منع ترور

مارکو میلانوویچ؛ استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه ری‌دینگ و مایکل اشمیت از دانشگاه اکستر، در مقاله‌ای در نشریه «Just Security» با اشاره به تفکیک اساسی میان دو نظام حقوقی، تاکید کرده‌اند که یک اقدام نظامی ممکن است در چارچوب حقوق مخاصمات مسلحانه قابل توجیه باشد، اما این به معنای مشروعیت آن از منظر حقوق توسل به زور (که بر چرایی آغاز جنگ حاکم است) نیست. به عبارت دیگر نقض ممنوعیت استفاده از زور در ماده ۲ (بند شماره چهار) منشور ملل متحد، با قانونی بودن اقدامات خاص در چارچوب حقوق مخاصمات درمان نمی‌شود. این دو تاکید می‌کنند که بر فرض اگر هدف قراردادن آیت‌الله خامنه‌ای تحت حقوق مخاصمات قانونی بوده باشد، این امر به‌هیچ‌وجه از غیرقانونی بودن استفاده از زور توسط آمریکا و اسرائیل علیه ایران نمی‌کاهد.

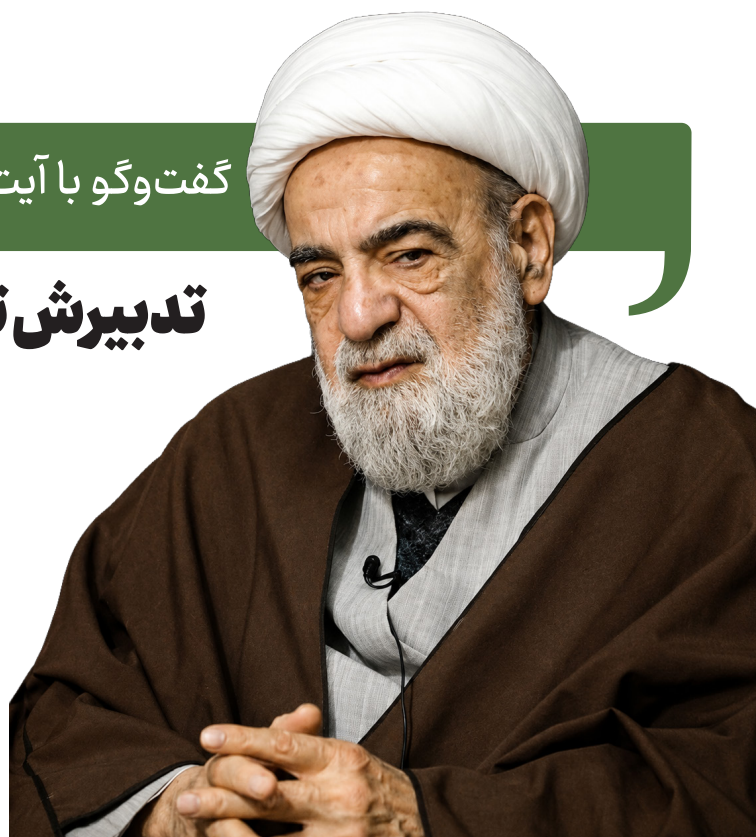
همچنین سوفی دوروی از دانشگاه اسکس و لوکا ترنتا از دانشگاه



راویان در زمانه بحران

گفت‌وگو با آیت‌الله نجم‌الدین مروجی طبسی

تدبیرش تاریخ را تغییر داد



جمله «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» را برای نخستین بار میرزا علی‌اکبر شیخ‌الاسلام اصفهانی بر زبان آورد. بسیاری درباب تحقق این سخن کوشیدند و در نهایت با انقلاب اسلامی ایران این هدف در مسیر تحقق قرار گرفت و اگر نیک بنگریم، در دوران زعامت شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای این ایده تحقق کامل پیدا کرد. در باب این مسئله و واکاوی ابعاد سیاسی، فرهنگی و علمی قائد شهید امت با یکی از اصحاب ایشان، آیت‌الله نجم‌الدین مروجی طبسی به گفت‌وگو نشستیم. آیت‌الله مروجی طبسی؛ عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و مدرس سطوح عالی حوزه و صاحب تالیفات متعدد در حوزه فقه تطبیقی، تاریخ و کلام است.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای (قدس سره) را باید یک رهبر سیاسی دانست یا یک متفکر شیعی که پروژه‌های بلندمدت برای بازخوانی تاریخ، هویت و آینده جهان اسلام داشت؟

هر دو؛ سیاست از دیانت جدا نیست و دیانت نیز از سیاست جدا نیست. ما عبادات فردی و اجتماعی داریم. عبادت فردی مانند نماز شب، نماز نوافل، نماز واجب و... است. عبادات اجتماعی هم این است که شخصیتی رهبری یک کشور را بر عهده بگیرد، قوای مسلح را هدایت کند، توان قوای مسلح را بالا ببرد، از صفر به صد برساند، کاری کند که دشمن بترسد با ایران طرف و درگیر بشود. این سیاست یعنی دیانت و دیانت هم یعنی همین. رهبر شهید در این دو حوزه که به نظر من یکی است. الگو بود و الگو هست. سیاست عین دیانت است، دیانت عین سیاست است.

آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای یک مرجع تقلید بود. شاید بعضی‌ها تعجب کنند؛ در زمان ریاست جمهوری صدام حسین که به تازگی مسیر زیارت و کربلا باز شده بود، برای زیارت به نجف اشرف رفتم. بر سر مزار امیرالمؤمنین، فردی گفت من مقلد آیت‌الله خامنه‌ای هستم. مقلد ایشان بودن در زمان صدام برای کسی نان و آب نبود. حکم آن اعدام بود. در عین حال آن روز این بزرگوار آنجا مقلد داشت. بنابراین ایشان غیر از این که رهبر سیاسی بود، مرجع دین مردم و مرجع تقلید نیز بود.

زمانی که بیست سال قبل در بحرین منبر می‌رفتم در موکب‌ها، مجالس عزاداری، حسینیه‌ها و در کوچه‌های منتهی به حسینیه‌ها عکس‌های تمام قد از رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نصب می‌کردند. یکی از مسئولان بلند شد و گفت: «ما هیچ‌وقت عکس سیاسیون را در هیئت‌هایمان نمی‌گذاریم و اگر منظورتان عکس خامنه‌ای است، خامنه‌ای مرجع دین ماست؛ ما به عنوان مرجع دین، این عکس را در هیئت‌هایمان می‌گذاریم.»

حضرت آیت‌الله شهید خامنه‌ای رهبر سیاسی و مرجع دین بود. خوشا به حال ملتی که رهبر سیاسی‌شان همان مرجع دین و مرجع دینشان همان رهبر سیاسی، یعنی امام خامنه‌ای بود. ببینید به برکت هدایت و رهبری این شخصیت بزرگ چه پیشرفت‌هایی داشتیم.

آنچه از شخصیت رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در حافظه تاریخی ثبت شده، تجلی بی‌بدیل متانت، وقار و دوراندیشی است. ایشان در عرصه مسائل سیاسی همواره پیشگام بوده و با بصیرتی نافذ، توطئه‌های دشمنان را پیش از وقوع، شناسایی، افشا و تبیین می‌کردند. در طول بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، معظم‌له همواره در خط مقدم صیانت از ارزش‌های انقلاب حضور داشته‌اند.

ایشان در دفاع شرافتمندانه از کیان ملت، اعتقادات، شرف، غیرت و حیثیت جمهوری اسلامی ایران، همواره در صف مقدم بوده‌اند. حضور ایشان در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بر هیچ‌کسی پوشیده نیست.

و آشفتگی شدند.

این‌ها همه برنامه‌هایی بود که ایشان با آینده‌نگری و دوراندیشی طراحی کرده بود. واقعا باید به این بزرگوار آفرین گفت. تا زمانی که ما زنده‌ایم و ایران پابرجاست، ان‌شاءالله هیچ‌گاه این خدمات و عنایاتی را که از ایشان دیده‌ایم، فراموش نخواهیم کرد؛ نه جامعه، نه تاریخ و نه دنیا این خدمات را فراموش نخواهد کرد.

مهم‌ترین ویژگی علمی و اخلاقی شهید آیت‌الله خامنه‌ای کدام است؟

این شخصیت برجسته نمونه بارزی از سجایای اخلاقی و ابعاد مختلف علمی (فقهی، اصولی، حدیث، تفسیر و بلاغی) است. به خدا قسم در دوران معاصر فقدان ایشان خسارتی جبران‌ناپذیر برای شیعه و امت اسلامی محسوب می‌شود.

ایشان به هدف خود رسیدند و خودشان، دوستان و نزدیکانشان به شهادت نائل آمدند. رفتن ایشان رفتن در مسیر فیض شهادت بود. اما نباید از این حقیقت غافل شد که کمرمان شکست. هرچند خداوند عزوجل با انتخاب خلف صالح ایشان حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای این ضایعه را کمی جبران کرد، اما در هر صورت یک شخصیت جامع‌الاطراف و کم‌نظیر در ابعاد مختلف از میان ما رفت.

قلم‌ها و بیان‌ها نمی‌توانند حقیقت و چهره واقعی این ابرمرد تاریخ را آن‌گونه که شایسته است به تصویر بکشند و تبیین کنند. باید سال‌ها و قرن‌ها بگذرد تا تاریخ بدانند که سیدعلی خامنه‌ای که بود.

از جمله سجایا و صفات اخلاقی ایشان که از نزدیک مشاهده کرده‌ام این بود که با وجود مسئولیت رهبری و انبوه اخبار و مسائل جهان و کشور که به ایشان عرضه می‌شد، همچنان به مطالعات خود می‌پرداخت و به روز بود. سال ۱۳۷۲ کتاب حدود ۸۰۰ صفحه‌ای «حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام» را برای ایشان فرستادم. سپس عرض کردم که علاقه‌مندم ایشان را ببینم و نظرشان را درباره این کتاب بدانم. از طریق واسطه‌ای به من گفته شد که آقا مایل هستند شما را ببینند. مدتی بعد به خدمت ایشان رسیدم. با این که جلسه، جلسه طلبگی بود و جمع زیادی از طلاب حضور داشتند. ایشان به من فرمودند: «من این کتاب شما را چهار بار از ابتدا تا انتها خوانده‌ام». این مطلب برای من بسیار شگفت‌انگیز بود که با وجود این همه اشتغالات، یک کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای را از ابتدا تا انتها آن هم نه یک‌بار و دوبار بلکه چهار بار مطالعه کرده بودند. در آن جلسه ایشان با تواضعی مثال‌زدنی

رهبر شهید در عرصه مسائل سیاسی پیشگام بود و توطئه‌های دشمنان را پیش از وقوع، شناسایی، افشا و تبیین می‌کردند

کدام دوره از تاریخ اسلام بیشترین تاثیر را بر نگاه سیاسی و اجتماعی ایشان گذاشته است؟ و چگونه از تاریخ برای فهم مسائل روز استفاده می‌کردند؟

به نظر من، ایشان تاریخ تشیع را با دقت خوانده بودند؛ تاریخ اسلام را هم به خوبی می‌شناختند و با دقت، نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کرده بودند. به‌ویژه در تحلیل تاریخ ائمه معصومین(ع)، تسلط و تبحر ویژه‌ای داشتند و بارها شاهد بودیم که برداشته‌ها و تحلیل‌های اشتباه مسئولان از حوادث تاریخ اسلام را متذکر شدند.

این بزرگوار تاریخ ائمه، تاریخ تشیع و تاریخ اسلام را با دقت مطالعه و از آن پند، درس و عبرت گرفته بود و همین امر در عمل هم به موفقیت او انجامید.

شما دیدید که در چند نوبت وقتی کشور در معرض بحران قرار گرفت و فتنه پیش آمد، اگر هدایت‌های ایشان نبود، خدا می‌داند چه آسیب‌های بزرگی به مملکت وارد می‌شد؛ آسیب‌هایی که می‌توانست به دست برخی مدعیان خودی، ضربه‌های سنگینی به هستی نظام مقدس وارد کند؛ اما تنها کسی که توانست این امواج را کنترل کند و کشتی انقلاب را سلامت به ساحل برساند، ایشان بود.

در فتنه‌های دیگر هم همین‌طور بود؛ حتی در فتنه اخیر که شبیه یک کودتا بود و با این خیال پیش آمده بودند که بتوانند کودتا کنند و اسرائیل و آمریکا را حاکم کنند، دیدید که چگونه با درایت ایشان نقشه‌هایشان نقش بر آب شد و به استیصال کشیده شدند. آبرویی برایشان نماند و به التماس افتادند. این‌ها همه نتیجه همان رهبری‌های الهی و سکنداری موفقی بود که ایشان داشتند.

حتی در ماجرای دفاع مقدس دوازده روزه هم هدفشان براندازی بود؛ اما دیدید که اکنون چگونه دچار درماندگی شده‌اند. این هم از برکت همان تدابیر و مدیریت‌های درست بود.

قائد شهید امت جامع و کم‌نظیر بودند و فقدان ایشان، خسارتی نه فقط برای ایران بلکه برای جهان اسلام و دین است

به شما و همه کسانی که این مطالب را می‌خوانند می‌گویم: خدا می‌داند اگر هر کشوری مورد تهاجم دشمن قرار بگیرد و رهبرش هم به شهادت برسد، آن کشور از هم می‌پاشد. اما آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(رحمت‌الله‌علیه) آن‌چنان برنامه‌ریزی کرده بود که بعد از شهادت ایشان، نه تنها چیزی به هم نریخت بلکه عملیات منسجم و ترکیبی علیه اسرائیل، آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌شان آغاز شد و همگان دیدند که چگونه آن‌ها دچار سردرگمی



«جاسوسی و ضد جاسوسی» را که یکی از شاگردانم تقریر کرده بود، به محضر ایشان تقدیم کردم. این بخش قرار بود به چاپ برسد، اما آن زمان هنوز منتشر نشده بود. ایشان با اشتیاق فراوان آن را از دست من گرفتند؛ چراکه موضوع، موضوعی نوین بود و برایشان اهمیت داشت. این اتفاق از طرفی مایه امیدواری و اعتقاد بیشتر به کارهای خودم و نشانه‌ای از به‌روز بودن ایشان و پیگیری مسائل جدید نیز بود.

ایشان شخصیتی جامع داشتند و در رشته تخصصی از شعر فارسی، عربی و... گرفته تا حوزه‌های دیگر ورود می‌کردند؛ این امر نشان می‌داد که نه تنها کاملاً با آن علم آشنا هستند بلکه از متبحران و اساتید آن رشته بودند. به خدا قسم شخصیتی جامع و کم‌نظیر بودند و فقدان ایشان، خسارتی نه فقط برای ایران بلکه برای جهان اسلام و دین است.

به مناسبت شهادت این بزرگوار گروه‌ها و اقشار مختلف بیانیه دادند. محور سخنان آیت‌الله‌العظمی سیستانی، آیت‌الله فیاض، آیت‌الله بشیر نجفی و... در جلساتی که به مناسبت شهادت رهبر شهید برگزار کرده بودند، این بود که ایشان شخصیتی منحصر به فرد داشتند.

نسبت به حوزه، نقش پدر را داشتند و مسائل مادی، علمی و... حوزه مقدسه نجف اشرف، حوزه قم، حوزه‌های شهرستان‌ها و حوزه‌های کشورهای دیگر را تا جایی که امکان داشت، پیگیری می‌کردند و مانند پدري دلسوز حامی آن‌ها بودند.

در یکی از سفرها به هند با فردی مواجه شدم که از کتاب‌های خطی

فرمودند: «من مطالعه کردم». این سخن در ذهن من این‌گونه نقش بست: «آفرین به همت این بزرگوار که این همه مشغله، مانع از به‌روز بودن ایشان در مطالعه کتاب‌های جدید نشده است».

در دیداری که با ایشان در ایام شهادت آقا امام عسکری (ع) و بنا به دعوت دفتر معظم‌له جهت سخنرانی و ذکر توسل داشتم، پس از پایان سخنرانی و صحبت‌ها، ایشان نهایت تواضع را به نمایش گذاشتند. رهبر یک نظام در برابر یک طلبه با تواضعی مثال‌زدنی رفتار می‌کردند. با وجود جایگاه رفیع رهبری، ایشان با فروتنی تمام فرمودند که مایلند برای تایید فرمایشات بنده چند دقیقه‌ای صحبت کنند. ایشان سخنان خود را با اشاره به کتاب «النفي و التغريب» آغاز کردند و با ستایش فراوان، جای خالی چنین اثری را در کتابخانه‌های اسلامی مورد تاکید قرار دادند. سپس به کتاب «تبعید و حقوق تبعیدی در اسلام» اشاره کردند و فرمودند: «این کتاب هم جنبه فقهی و هم تاریخی دارد» و آن را به دلیل داشتن مباحث فقهی زیاد بسیار ارزشمند عنوان کردند.

معظم‌له در ادامه فرمودند که برخی درس‌های شما را (که معمولاً از رادیو معارف یا مدرسه فقهت پخش می‌شود)، گوش می‌دهم. این مطلب حقیقتاً برای من بسیار امیدبخش بود. این حجم از ذره‌پروری و پیگیری مسائل روز توسط ایشان درعین اینکه خودشان بسیار پرکار و سرشان شلوغ بود، بسیار قابل تأمل است.

در همین جلسه ترجمه بخشی از مباحث خارج فقه بنده تحت عنوان

عکس‌برداری می‌کرد. ایشان به من گفت: به دستور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به هند آمدم و از کتاب‌های خطی خودمان که در کتابخانه‌های مختلف هند وجود دارد عکس می‌گیرم و برای ایشان ارسال می‌کنم. از پانزده هزار جلد کتاب خطی عکس گرفته بود و به ایران فرستاده بود. این امر نشان می‌دهد رهبر شهید به حفظ میراث شیعه بسیار اهمیت می‌دادند.

در شهر «آگرا» هند عده‌ای را دیدم که بر سر مزار قاضی نورالله شوشتری مشغول کار هستند. وقتی جویا شدم، گفتند به حسب دستور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای احیای این مزار اعزام شده‌اند. آیت‌الله شهید خامنه‌ای نسبت به احیای مکتب تشیع اهتمام جدی داشتند؛ مراسم عزاداری و سوگواری حضرت فاطمه زهرا(س) و امام حسین(ع) را با عظمت برگزار می‌کردند. این‌ها نشانه غیرت دینی و مذهبی ایشان بود و در این راه عاقلانه حرکت می‌کردند به گونه‌ای که هم مبانی مذهب و معتقدات ما حفظ شود و از طرفی تندروی هم نشود و باعث انشقاق، اختلاف و درگیری بین مسلمین نگردد. آنچه من نسبت به رهبر شهید سراغ دارم این است که ایشان به فرهنگ و احیای آن توجه خاصی داشتند و به مسائل روز نیز با دقت و نظر ویژه‌ای نگاه می‌کردند و نسبت به حوزه‌های علمیه اهتمام خاصی داشتند.

آیا می‌توان در آثار و درس‌های ایشان یک روش خاص در مواجهه با نصوص دینی مشاهده کرد؟

این موضوع مستلزم پیگیری و مطالعه دقیق آثار و دروس ایشان است، اما هر آنچه ایشان در حوزه‌های مختلف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که مورد عنایت و هدایت الهی بوده‌اند؛ گویی خداوند عزوجل و ائمه اطهار(ع) توجه ویژه‌ای به ایشان داشتند. در مواجهه با بحران‌های کشور، ایشان به‌گونه‌ای حرکت و برنامه‌ریزی می‌کردند که نقشه‌های دشمن را نقش بر آب می‌کردند. حرکات ایشان هرگز انفعالی یا صرفاً تدافعی نبود؛ بلکه بر اساس اقتضای امر حرکت می‌کردند.

در سیاست ایشان در دوران اخیر و در مقابله با مستکبران و زورگویان عالم، یک منطق روشن حاکم است: «دوران بزن در رو تمام شده است». ایشان این استراتژی را ترسیم کرده‌اند که اگر دشمن با ایران وارد جنگ شود، شروع جنگ با آنان است، اما پایان جنگ را ما رقم خواهیم زد. این همان اصل «دفاع نهایی» است که برخاسته از یک دفاع هوشمندانه است.

یکی از فتنه‌گران در دوران جنگ با امیرالمؤمنین(ع) گفته: «اگر من یک ضربه به مالک اشتر می‌زدم، او بلافاصله سه یا شش ضربه به من بازمی‌گرداند». سیاست رهبری هم که از شاگردان مکتب امیرالمؤمنین(ع) وام گرفته شده دقیقاً همین بود؛ مکتبی که در برابر ضربه دشمن، ساکت نمی‌ماند و آرام نمی‌گیرد. ایشان پیش از آنکه دشمن به فکر ضربه زدن بیفتد، برای پاسخ به آن برنامه‌ریزی کرده بود. به نظر من این یک نوآوری



در مدیریت رهبری است.

تفاوت نگاه ایشان به مسائل مستحدثه با برخی رویکردهای رایج حوزوی در چیست؟

ایشان هم مرجع دین و هم رهبر سیاسی بودند. ایشان فقیه «مبسوط الید» بودند. عده‌ای مثل امام خمینی(ره) و آیت‌الله شهید خامنه‌ای اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داشتند و بالطبع در فتوا و در اجرای حدود و مسائل اجتماعی با فقهای معظمی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارند، فرق می‌کند.

چون ایشان این مبانی را داشت و از طرفی در رأس هرم نظام مقدس بود، بالطبع نظراتشان با نظرات دیگران فرق می‌کرد. این مسئله مبنایی است.

نمی‌خواهم سایر فقهای عظیم‌الشأن را تخطئه کنم. آن‌ها هم بالاخره نظر خودشان را دارند. ولی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به اقتضای مبنا و شرایط جامعه و تحولات دنیا نظراتشان با بعضی‌ها فرق می‌کرد.

نسبت اندیشه مهدویت با نظریه تمدن نوین اسلامی در دیدگاه شهید آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ ایشان چه نقشی در گسترش نگاه صحیح به مهدویت در جمهوری اسلامی داشته‌اند؟

در این باره باید گفت که ایشان بسیار زیبا این مسیر را ترسیم کرده‌اند. برخی تصور می‌کنند «انتظار فرج» معنایی سلبی و منفی دارد، اما ایشان این نگاه را تغییر دادند. ایشان تأکید دارند که انتظار به معنای بیکاری و بطالت نیست؛ بلکه «افضل اعمال» است. در دوران غیبت وظیفه ما این است که به بهترین نحو کار کنیم و زمینه‌سازی کنیم. هر کسی در هر صنفی که هست باید وظیفه خود را به بهترین وجه انجام دهد، چراکه این فعالیت‌ها، همان مقدمات و زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان(عج) است.

کدام وجه از شخصیت علمی شهید آیت‌الله خامنه‌ای تاکنون کمتر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است؟

آیت‌الله خامنه‌ای در درک و تحلیل مسائل نو خوش‌فهم و خوش‌برداشت بود. ما این خوش‌فهمی و خوش‌برداشتی، برداشت‌های درست و نو و تفکرات جدید را حس می‌کردیم. در مجموع ایشان فقهی جامع، مسلط بر فقه و اصول و مبانی بودند و بر اساس فقه جواهری و در چارچوب آن نواندیشی و نوآوری داشتند. نوآوری‌ها و نظرات فقهی ایشان از چارچوب فقه جواهری که امام خمینی(ره) بر آن تأکید داشتند، خارج نمی‌شد و به نظر من از خیلی از فقهای امروز اگر جلوتر و بالاتر نبودند، کمتر هم نبودند. فقها و بزرگانی از ما امثال آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی و دیگران به فقه و دقت نظر ایشان شهادت دادند. ایشان فقیه جامع، به‌روز و آشنا به زمان بود.

امام خمینی(ره) و آیت‌الله شهید خامنه‌ای اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داشتند و در فتوا و در اجرای حدود و مسائل اجتماعی با فقهای معظمی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارند، فرق می‌کند

ما در هر دوره‌ای به چنین بزرگانی نیاز داریم که گاهی خداوند عزوجل به ما عنایت می‌کند. در این دوران خداوند این شخصیت بزرگ، آیت‌الله خامنه‌ای را به ما عنایت کرد. در تاریخ گاهی درباره شخصیت‌های بزرگ و اثرگذار مطالبی را مطالعه می‌کنیم، اما خدا را شاکریم که چنین شخصیتی را به چشم خودمان دیدیم.

اگر بخواهید رهبر شهید را به طلاب جوان معرفی کنید، بر کدام ویژگی علمی ایشان تأکید می‌کنید؟ و مهم‌ترین درس آیت‌الله شهید برای نسل جدید حوزه چیست؟

در تبیین ویژگی‌های برجسته آیت‌الله شهید خامنه‌ای بر چهار محور اصلی «تعهد»، «غیرت دینی»، «به‌روز بودن» و «جامعیت در فقه» تأکید می‌کنم. مهم‌ترین شاخصه ایشان تقوا و احتیاط است و برای اثبات این ادعا خاطره‌ای از دیدار سی سال پیش نقل می‌کنم.

طی این دیدار در جلسه‌ای با حضور جمعی از فضلا خدمت ایشان بودیم. من یک سوال فقهی پرسیدم که: آیا دایره تعزیر شامل تبعید هم می‌شود؟ نکته حائز اهمیت در این ماجرا پاسخ آیت‌الله شهید خامنه‌ای است. ایشان با کمال شجاعت و با منتهای تقوا، دینداری و ترس از خدا فرمودند: «نمی‌دانم، تحقیق نکرده‌ام».

در این جلسه من بیشتر به تقوا و محتاط بودن ایشان پی بردم و به اینکه چقدر ایشان در مسئله فقهی و در نسبت دادن به خداوند عزوجل محتاط بود. گفت: «نمی‌دانم».

نکته جالب این که من دقیقاً همین سوال را در محضر آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی نیز مطرح کردم و ایشان نیز دقیقاً همین جواب را دادند و فرمودند: «نمی‌دانم».

من همان دقت و احتیاطی را که همگان از آیت‌الله العظمی گلپایگانی سراغ دارند در آیت‌الله شهید خامنه‌ای هم دیده بودم و این مطلب دلیل بر این است که مراجع عظام در نسبت دادن مسئله‌ای به شرع مقدس بسیار محتاط هستند. این یکی از شاخصه‌های رهبر شهید انقلاب بود. من به نسل جوان تأکید می‌کنم در نسبت دادن هر مسئله به شرع مقدس محتاط باشید؛ رهبر را الگو قرار دهید و در انتساب به شرع، احتیاط کنید.



روایتی از عاملان ترور قائد شهید امت

شهرک نشینانی که دامنه شرارت خود را به کل خاورمیانه کشاندند

جنايات تاريخ، از كشتار جمعی در غزه و لبنان گرفته تا ترور رهبر معظم انقلاب گره زده‌اند.

آنچه این دو شخصیت را به یکدیگر پیوند می‌دهد، هویت ایدئولوژیک و سیاسی آنهاست که در یک نقطه جغرافیایی خاص شکل گرفته است: کریات اربع؛ شهرکی کوچک در جوار الخلیل که به راست‌ترین و متعصب‌ترین مرکز شهرک‌نشینانی در کرانه باختری شهرت دارد. این شهرک، که خود را «خط مقدم صهیونیسم» می‌نامد، در واقع مدرسه‌ای برای پرورش نسل جدیدی از تروریست‌های دولتی بوده است؛ تروریست‌هایی که امروز در بالاترین سطوح قدرت رژیم قرار گرفته‌اند و با لباس وزارت، آنچه را که پیشتر در لباس مخفی انجام می‌دادند، آشکارا و در مقیاسی بسیار گسترده‌تر دنبال می‌کنند.

نهم اسفند ۱۴۰۴ در تقویم تاریخ جهان اسلام و تاریخ معاصر ایران به‌عنوان نقطه عطفی تاریک و دردناک ثبت شده است. در این روز، رژیم صهیونیستی با طراحی یک عملیات تروریستی، آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رساند. این جنایت که با همکاری کامل دولت ایالات متحده آمریکا اجرا شد، یکی از فجیع‌ترین اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی در تاریخ خود محسوب می‌شود و ماهیت حقیقی این دولت جعلی را افشا می‌کند.

برای درک عمق این جنایت و آشنایی با عاملان اصلی آن، باید به پیشینه و بستر شکل‌گیری شخصیت‌های کلیدی دولت نتانیاهو توجه کرد. میان اعضای این کابینه، دو نام بیش از دیگران در دشمنی با بشریت و تداوم تروریسم سازمان یافته چشمگیر است: یسرائیل کاتس، وزیر جنگ و ایتامار بن‌گویر، وزیر امنیت ملی. این هر دو، نام خود را با فجیع‌ترین

داستان کریات اربع، روایت تداوم تروریسم از شکل مخفی و گروهکی به تروریسم دولتی و رسمی است. روایتی که در آن یک شهرک کوچک، توانست ایدئولوژی نسل‌کشی را به کابینه یک رژیم و سپس به ترور یک رهبر ارشد جهان اسلام تبدیل کند. این روایت، آغاز و پایانی دارد که برای درک ماهیت دشمنانی که امروز در برابر جهان اسلام صف‌آرایی کرده‌اند، ضروری است.



کریات اربع؛ خاستگاه تروریسم دولتی

برای درک ریشه‌های ترور قائد شهید امت، باید به دهه ۱۹۶۰ بازگشت. پس از جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷، رژیم صهیونیستی کرانه باختری را از اردن و نوار غزه را از مصر تصرف کرد. جنبش شهرک‌سازی تقریباً بلافاصله پس از این جنگ آغاز شد و امروزه حدود ۴۵۰ هزار صهیونیست در شهرک‌های غیرقانونی کرانه باختری و ۲۲۰ هزار نفر دیگر در بیت‌المقدس شرقی زندگی می‌کنند.

میان این شهرک‌ها، کریات اربع جایگاه ویژه‌ای دارد. این شهرک به سال ۱۹۷۰ و درست در جوار شهر تاریخی الخلیل تاسیس شد و امروزه جامعه‌ای با ساختمان‌های آپارتمانی چهارطبقه از سنگ سفید است که بر شهر وسیع و عمدتاً عربی الخلیل مشرف است. دو سوم از جمعیت پنج هزار نفری این شهرک را یهودیان متعصب و تندرو تشکیل می‌دهند و مجلل‌ترین ساختمان آن، مدرسه تلمودی است که به آموزش نسلی از متعصبان می‌پردازد.

الیاکیم هاتزنی، عضو قدیمی شورای شهر و یکی از ایدئولوگ‌های برجسته جنبش شهرک‌نشینی، در مصاحبه‌ای با روزنامه هآرتس در سال ۲۰۱۹ ماهیت این شهرک را روشن کرد. او گفته بود: «ما احساس می‌کنیم خط مقدم صهیونیسم هستیم. احساس می‌کنیم سرنوشت کل دولت یهود به سرنوشت ما گره خورده است... اگر امروز در اینجا دولت فلسطینی وجود ندارد، فقط به خاطر کریات اربع است.»

این شهرک محل زندگی شخصیت‌های کلیدی در «شبکه مخفی

یهودی» بود؛ یک گروه تروریستی که در دهه ۱۹۸۰ علیه فلسطینیان دست به اقدامات خشونت‌آمیز شدیدی زد و آنقدر در این خشونت افراطی بود که ایالات متحده آمریکا نیز به ناچار آن را تروریستی اعلام کرد. همچنین این شهرک خاستگاه سیاسی حزب کاچ به رهبری خاخام تندرو مئیر کاهاناست، حزبی که بعدها توسط خود دولت اسرائیل به عنوان یک سازمان تروریستی ممنوع اعلام شد. کاهانا به صراحت اعلام کرده بود که مسجد الاقصی باید به آتش کشیده شود و این ایدئولوژی، نسل‌های بعدی تروریست‌ها را در این شهرک پرورش داد.

تروریستی که به «قدیس» تبدیل شد

برای درک ریشه‌های ایدئولوژیک بن‌گویر و کاتس و شناخت الگویی که آنها دنبال می‌کنند، باید با نام باروخ گلدشتاین آشنا شد. گلدشتاین یک پزشک آمریکایی-اسرائیلی و از پیروان خاخام مئیر کاهانا بود که در دهه ۱۹۸۰ به اسرائیل مهاجرت کرد و در کریات اربع ساکن شد. او از اعضای فعال «شبکه مخفی یهودی» بود و در اقدامات تروریستی این گروه علیه فلسطینیان شرکت داشت.

گلدشتاین در ۲۵ فوریه ۱۹۹۴، در ماه مبارک رمضان و هنگام اقامه نماز صبح با یک مسلسل از نوع M۱۶ وارد مسجد ابراهیمی الخلیل شد و به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن به سمت نمازگزارانی که در سجده بودند، آتش گشود. در این حمله تروریستی، ۲۹ فلسطینی بی‌گناه به شهادت رسیدند و ۱۲۵ نفر دیگر زخمی شدند. خود گلدشتاین نیز نهایتاً توسط نمازگزارانی که از وحشت اولیه خارج شده بودند، به قتل رسید.

پاسخ رژیم صهیونیستی به این جنایت را باید در امتداد اقدامات فاشیستی آنها ارزیابی کرد. دولت اسرائیل به جای دستگیری و محاکمه عوامل پشت پرده، مسجد ابراهیمی را به دو بخش تقسیم کرد و



باروخ گلدشتاین

کمیسیون شمگار که برای بررسی این فاجعه تشکیل شده بود، به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از درگیری‌های بیشتر، ۶۳ درصد از مسجد به کنیسه یهودیان تبدیل شود و تنها ۳۷ درصد برای مسلمانان باقی بماند.

از آن زمان تا امروز، سنگ قبر باروخ گلدشتاین در کریات اربع به عنوان زیارتگاه شهرک‌نشینان افراطی شناخته می‌شود. خیابانی در این شهرک به نام اوست و هر سال هزاران شهرک‌نشین برای گرامیداشت یاد او گرد هم می‌آیند. این تقدیس یک قاتل وحشی نشان‌دهنده عمق انحطاط اخلاقی و ایدئولوژیک جامعه‌ای است که بعدها وزیران جنگ و امنیت خود را از میان همین پیروان پرورش داد.



ایتامار بن‌گوییر

ایتامار بن‌گوییر؛ میراث خوار ارشد تروریسم

ایتامار بن‌گوییر، وزیر امنیت ملی رژیم صهیونیستی، دقیقاً در همین شهرک و در همان فضای ایدئولوژیک پرورش یافته است. او از نوجوانی به جنبش کاچ پیوست؛ همان حزبی که مؤثر کاهانا، رهبری آن را بر عهده داشت. زمانی که دولت اسرائیل حزب کاچ را به‌عنوان یک سازمان تروریستی ممنوع اعلام کرد و کاهانا در سال ۱۹۹۰ ترور شد، بن‌گوییر یکی از اعضای فعال «جنبش مقاومت یهودی» بود که به عنوان جبهه جدید کاچ شناخته می‌شد.

به دلیل پیشینه سیاسی راست افراطی، ارتش اسرائیل او را از خدمت سربازی معاف کرد. این معافیت، با آنچه در رسانه‌های غربی به‌عنوان «مبارزه با تروریسم» تبلیغ می‌شود، نشان‌گر هماهنگی کامل ساختار نظامی اسرائیل با جریان‌های تروریستی داخلی است. مشهورترین و نمادین‌ترین اقدام بن‌گوییر که ماهیت واقعی او را آشکار می‌کند، نصب عکس بزرگ باروخ گلدشتاین در اتاق نشیمن خانه خود بود. او سال‌ها این عکس را نگه داشت و بارها از گلدشتاین به‌عنوان «شهید» و «قهرمان» یاد کرد. تنها در سال ۲۰۲۰، با نزدیک شدن به انتخابات و نیاز به کسب آرای

طیف‌های میانه‌تر، این پرتزه را از دیوار برداشت.

بن‌گوییر در طول زندگی سیاسی خود ۵۳ بار به اتهامات گوناگون از جمله تحریک به نژادپرستی، حمایت از یک سازمان تروریستی و نفرت‌پراکنی محکوم شده است. حضور او در دهه ۱۹۹۰ در اعتراضات علیه توافقنامه اسلو و اعلام صریح او مبنی بر اینکه «به رابین نیز خواهیم رسید» چند هفته قبل از ترور اسحاق رابین، نشان‌گر الگویی است که در آن کسانی که امروز وزیر امنیت رژیم هستند، دیروز در خط مقدم ترور نخست‌وزیران خود قرار داشتند. اسحاق رابین چندی بعد از اظهارات بن‌گوییر توسط دوست او یگال امیر، ترور شد.

اکنون بن‌گوییر در مقام مسئول پلیس و امنیت بیت‌المقدس، بارها به مسجدالاقصی یورش برده و خواستار نماز یهودیان در آن شده است. او به صراحت اعلام کرده که «رژیم ایران باید نابود شود» و فلسطینیان غزه را به «کوچ اجباری» فراخوانده است. در اسناد منتشر شده از سازمان ملل، اظهارات نسل‌کشانه او به روشنی ثبت شده است.

وزیر جنگی که در کریات اربع بالید

یسرائیل کاتس، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، دوران جوانی و زمان شکل‌گیری شخصیت سیاسی خود در این شهرک حضور داشته است. او از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۸، یعنی دورانی که «شبکه مخفی یهودی» فعالیت گسترده‌ای داشت و باروخ گلدشتاین به اوج شهرت رسیده بود، در کریات اربع زندگی کرد و در برنامه‌های آیینی و سیاسی این شهرک، از جمله مراسم بزرگداشت گلدشتاین، شرکت می‌کرد.

کاتس همواره از توسعه شهرک‌سازی حمایت کرده است؛ اقدامی که حتی متحدان غربی رژیم عبری نیز آن را غیرقانونی می‌دانند. اظهارات غیرانسانی او در مقام وزارت جنگ درباره ساکنان غزه و مردم ایران بارها در رسانه‌ها خیرساز شده است. حضورش در این سمت باعث شده است که ارتش رژیم در حملات به غزه و لبنان، تمام زیرساخت‌های این جوامع را تخریب کند. براساس آمار منتشر شده از منابع بین‌المللی، نیروهای تحت امر او تنها در عملیات‌های دو سال اخیر در غزه، بیش از هفتاد هزار انسان را کشته‌اند که اکثر آنها زنان و کودکان بودند.



یسرائیل کاتس

ایران از «پیروزی نهایی» و «حذف کامل ایران» سخن می‌گفت، به شهروندان اسرائیلی توصیه کرد که سلاح حمل کنند، آن هم در حالی که رژیم تل‌آویو درگیر حملات گسترده موشکی ایران بود. اسرائیل کاتس نیز در واکنش به این عملیات، در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که «این ترور، نقطه عطف جدیدی در تاریخ منطقه است» و ایران دیگر قادر به بازسازی نخواهد بود. او همچنین از تشدید حملات به سوریه، لبنان و یمن خبر داد.

این گزارش نشان می‌دهد که شهرک کریات اربع با مساحت کوچک خود، بزرگ‌ترین تاثیر را بر تاریخ خونبار فلسطین و منطقه گذاشته است. این شهرک به تنهایی توانست در طول چند دهه الگوی خشونت و تروریسم را از شکل گروهی و مخفی به سطح دولتی و رسمی ارتقا دهد. مکتبی که باروخ گلدشتاین را به عنوان «قدیس» تقدیس کرد، امروز وزیران جنگ و امنیت خود را بر مسند قدرت نشانداده است. ایدئولوژی‌ای که یک شهرک کوچک را «خط مقدم صهیونیسم» می‌نامید، امروز در کابینه یک رژیم، ترور رهبر مردمی ایران را به عنوان مهم‌ترین دستاورد تاریخی خود جشن می‌گیرد.

کریات اربع مدرسه‌ای برای تربیت نسلی از تروریست‌های دولتی بوده است؛ نسلی که با کتوشلوار و در پست‌های وزارتی، به نسل‌کشی و ترور ادامه می‌دهد. داستان این شهرک، روایت تداوم شر از شکل کوچک به بزرگ، از پنهان به آشکار و از گروهی به دولتی است. روایتی که به ما نشان می‌دهد برای شناخت دشمنان امروز، باید به خاستگاه آنان بازگشت. جایی که کودکان با تصاویر قاتلان بزرگ می‌شوند و ایدئولوژی برتری نژادی، در برنامه درسی مدارس تلمودی آنها نهادینه می‌شود. امروز این شهرک کوچک، دامنه شرارت خود را از حاشیه شهر تاریخی الخلیل به کل منطقه کشانده است.

در زمان تصدی وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، کاتس با تهدید به تسخیر سرزمین‌های مختلف عربی، توهین‌های مستمر به دبیرکل سازمان ملل و ممنوع‌الورود کردن او به فلسطین اشغالی، عقاید تروریستی خود را بیش از پیش به نمایش گذاشته بود.



تروریست‌هایی که حذف کامل ایران را در دستور کار داشتند

در انتخابات پارلمان رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۹، حزب لیکود به رهبری نتانیاهاو نتوانست اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آورد (آنها توانستند ۵۵ کرسی را کسب کنند، در صورتی که آنها نیز به ۶۱ کرسی از ۱۲۰ کرسی کنتست داشتند). تلاش نتانیاهاو برای تشکیل دولت ائتلافی نیز با شکست مواجه شد. بنابراین رژیم باید خود را برای انتخابات دوباره آماده می‌کرد. این میان نتانیاهاو بهترین فرصت را به دست آورد تا بتواند کابینه تروریستی خود را که حضور چهره‌هایی چون کاتس را به همراه داشت، در ائتلاف با فاشیست‌های حزب «قدرت یهودی» به رهبری ایتمار بن‌گوریر تکمیل کند. در همین راستا بن‌گوریر علی‌رغم بارها محکومیتش به کابینه پیوست. نتانیاهاو کار را به اینجا ختم نکرد و تروریست افراط‌گرای دیگری به نام بتسالل یوئل اسموتریچ از حزب صهیونیسم دینی را نیز به کابینه کشاند. اکنون دیگر کابینه نتانیاهاو، خونریزترین هیئت دولت در تاریخ سیاه رژیم صهیونیستی لقب گرفته بود.

نهم اسفند ۱۴۰۴ (بیست‌وهشتم فوریه ۲۰۲۶) نقطه اوج فعالیت‌های تروریستی اینها به رهبری بنیامین نتانیاهاو بود. در این عملیات که با همکاری گسترده ایالات متحده آمریکا انجام شد، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به شهادت رسید.

واکنش ایتمار بن‌گوریر به این جنایت، به خوبی ماهیت تروریستی‌اش را آشکار کرد. او این عملیات را یک دستاورد تاریخی توصیف کرد. بن‌گوریر از نتانیاهاو، کاتس و دیگر مقامات امنیتی و نظامی رژیم برای اجرای این ترور تشکر کرد و خطاب به منتقدان گفت: «در نهایت، شما حرف می‌زنید و ما عمل می‌کنیم و ما تاریخ‌ساز شدیم.»

بن‌گوریر که در همان روز پس از عملیات، با اشاره به حملات موشکی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدحسین پورامینی

مبنایی برای «شناخت» در دکترین حقوق بین‌الملل



اگر موافق باشید بحث را با تاریخچه و چندوچون فتوای قائد شهید مبنی بر حرمت ساخت سلاح هسته‌ای و هرگونه سلاح‌های کشتار جمعی آغاز کنیم که باطل‌السحر بسیاری از دروغ‌ها نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بود.

امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای که تا پیش از دهه ۱۳۸۰ از جهات مختلف مخالفت خویش را با سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای اعلام کرده بودند، برای اولین بار در قالب یک فتوای فقهی به تاریخ سی‌ام بهمن ۱۳۸۸ اعلام کردند که استفاده از سلاح هسته‌ای حرام و ممنوع است. ایشان در مناسبت‌های دیگر بر این فتوا تاکید کردند، اما نقطه اوج و کانونی فتوای هسته‌ای شهید آیت‌الله خامنه‌ای را باید در پیام ایشان به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه در بیست‌وهشتم فروردین ۱۳۸۹ دانست؛ چراکه در آن پیام، فتوای تحریم تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را تکرار کردند و این فتوا را در خصوص سایر سلاح‌های کشتار جمعی سرایت دادند و آن را جنایت علیه بشریت توصیف و اعلام کردند: «ما کاربرد این سلاح‌ها را حرام و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابناى بشر از این بلاى بزرگ را وظیفه همگان می‌دانیم.» ایشان از آن تاریخ به بعد نیز در مناسبت‌های مختلف، نظرات خود را درباره ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای بازگو و برخی از جنبه‌های مختلف فتوای هسته‌ای خویش را تبیین کرده بودند.

پروژه ایران‌هراسی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دستور کار رسانه‌های ذیل استکبار جهانی قرار گرفت، اکنون بیش از دو دهه است که بازتولید آن با روایت دروغ دسترسی قریب‌الوقوع ایران به سلاح هسته‌ای، مدام توزیع می‌شود. بر آزاده مردمان جهان واضح و مبهرن است که هدف اصلی از این روایت دور نگه داشتن ایران به عنوان پایگاه اصلی استکبار ستیزی در جهان، از انرژی هسته‌ای و علوم روز است که منجر به تولید و انباشت ثروت و در نتیجه رفاه اکثریتی می‌شود.

قائد شهید امت برای مقابله با این روایت ضد، فتوای حرمت ساخت سلاح هسته‌ای را صادر کردند که زمینه‌ها را برای روایت‌پردازی متقابل فراهم کرد. درباره این فتوا با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین پورامینی به گفت‌وگو نشستیم. وی دکترای حقوق بین‌الملل دارد و نویسنده کتاب «فتوای هسته‌ای: بررسی فقهی و حقوقی فتوای آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در خصوص حرمت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» است.

کتاب «فتوای هسته‌ای» حاصل پژوهشی است که به تحلیل ابعاد مختلف این فتوای تاریخی درباره ممنوعیت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازد. این اثر در سه بخش اصلی ساماندهی شده است: در بخش اول به تحلیل مفهومی سلاح‌های هسته‌ای و آثار مخرب آن پرداخته شده است؛ بخش دوم به بررسی جایگاه این فتوا در فقه امامیه و حقوق بین‌الملل اختصاص دارد و بخش سوم به ادله فقهی و حقوقی ممنوعیت مطلق سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازد. به نظر نوآوری اصلی این کتاب در چند محور قابل تبیین است: اولاً این اثر با نگاهی نظام‌مند به تبیین امتداد فقهی - حقوقی این فتوا پرداخته و پلی میان فقه سنتی، حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری کلان نظام ایجاد کرده است. ثانیاً رویکرد تطبیقی به‌کار رفته در کتاب میان دیدگاه فقه شیعه و موازین حقوق بین‌الملل از دیگر وجوه تمایز این اثر است که توانسته گفت‌وگویی سازنده بین این دو نظام حقوقی برقرار کند. ثالثاً این کتاب با بررسی ظرفیت‌های تبدیل این فتوا به یک دکترین حقوقی بین‌المللی، گامی نوین در جهت تقویت گفتمان صلح‌طلبی در عرصه جهانی برداشته است.

در بخشی از کتاب فتوای هسته‌ای شهید آیت‌الله خامنه‌ای یک فتوای ثابت و دائمی معرفی شده که با «حکم حکومتی» و «تقیه» تفاوت بنیادین دارد. درباره این موضوع هم برای مخاطبان «راویان فرهنگ» صحبت کنید.

این یکی از مباحث بسیار مبنایی در تحلیل فتوای هسته‌ای امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای است. متأسفانه پس از صدور این فتوای تاریخی در برخی از محافل غربی در تحلیل‌های سطحی، تلاش شد کارآیی عملی این فتوا با تفسیرهای نادرست زیر سوال برود؛ عده‌ای با تمسک به واژه «تقیه» مدعی پنهان‌کاری یا تاکتیک سیاسی هستند و عده‌ای دیگر آن را حکمی مصلحتی و قابل‌تغییر (مانند برخی احکام حکومتی) معرفی می‌کنند تا اعتبار و پایداری آن را در حقوق بین‌الملل مخدوش کنند. اما حقیقت نظام استدلال فقهی کاملاً برعکس این ادعاهاست.

برای پاسخ به این شبهات مطرح‌شده، لازم است ماهیت این دیدگاه دقیق‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از آنجایی که این دیدگاه توسط یک فقیه جامع‌الشرایط که در جایگاه مرجعیت تقلید مسلمین و رهبری امت قرار داشتند و بر اساس اسناد و ادله معتبر شرعی اعم از عقل، نص یا قواعد شرعی معین صادر و به‌صورت صریح اعلام شد و مورد عمل قرار گرفت، نظر امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را باید یک فتوای شرعی اولیه با تمامی آثار و لوازم آن همچون دائمی بودن و گستره وسیع داشتن به‌شمار آورد. با این بیان، این دیدگاه اصیل که در مکانیسم اجتهاد واقعی شکل گرفته بود، امری تقیه‌ای نبوده و در نتیجه ماهیت حکم ثانوی یا مصلحتی را دارا نیست.

بنابراین این حکم تفاوت ساختاری و بنیادینی با «تقیه» دارد؛ چراکه اولاً احکامی که از روی تقیه صادر می‌شوند، هیچ‌گونه استناد قرآنی و روایی اصلی در متن آنها وجود ندارد، در حالی که این فتوا مستند به متقن‌ترین ادله شرعی بود. ثانیاً تمسک به تقیه، مطلق نیست و فقط در شرایط ضرورت و تحت ضوابطی خاص مجاز است؛ از این‌رو است که در روایات فقهی، تقیه در اموری که منجر به دماء، خون‌ریزی و قتل بشود اساساً ممنوع تلقی شده و کاربست سلاح‌های هسته‌ای نیز مصداق بارز نسل‌کشی عام و قتل‌عام کور بی‌گناهان است.

مضاف بر این، تقیه اصولاً در روابط فردی و شرایط ضعف، معنا دارد و جایگاهی در موضع یک حکومت مقتدر اسلامی که دکترین دفاعی خود را آشکارا به گوش جهانیان می‌رساند و به ثبت آن در سازمان ملل می‌پردازد، ندارد. امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای این حکم را نه از روی ترس یا فشار راهبردی بلکه به عنوان مرز اخلاقی، انسانی و فقهی اقتدار اسلام اعلام کرده بودند. در منطق فقهی ایشان، اسلام ساخت سلاحی را که انسان‌ها، گیاهان و کل محیط زیست را به صورت گسترده و بی‌ضابطه نابود کند، خلاف انسانیت و عدالت اولیه شرع می‌داند؛ لذا پایبندی نظام به این فتوا یک التزام عمیق ایدئولوژیک، شرعی و اخلاقی برآمده از فقه ناب اسلامی است نه یک مانور تقیه.

از سوی دیگر، اینکه برخی از افراد و محافل عنوان «حکم حکومتی» را بر فتوای هسته‌ای امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بار کردند تا بدین وسیله مصلحتی و موقتی بودن این حکم را برداشت کنند، دقیقاً ناشی از عدم شناخت یا غرض‌ورزی آنان از ماهیت این دیدگاه است. احکام حکومتی یا احکام ثانویه اصولاً براساس عناوین عارضی مانند اضطرار، ضرر یا مصلحت وقت صادر می‌شوند و ویژگی ذاتی آنها، موقت بودن و دوران‌مدار بودن با مصلحت جامعه است؛ یعنی به محض رفع مصلحت یا تغییر شرایط، آن حکم نیز منتفی می‌شود.

اما تحریم سلاح هسته‌ای در نگاه اجتهادی ایشان از سنخ احکام اولیه شریعت بود. فقیه در آن زمان با استنباط مستقیم از ادله عامه قرآنی و روایی، نظیر قواعد حرمت اهلک حرث و نسل، حرمت اسراف در قتل و قبح ذاتی کشتار کور بی‌گناهان به این نتیجه قطعی رسیده بودند که تولید، انباشت و به‌کارگیری این سلاح به دلیل ماهیت غیرقابل کنترل و ضدانسانی‌اش ذاتاً و به عنوان اولی حرام است. از آنجا که حکم اولیه الهی با دگرگونی‌های سیاسی دگرگون نمی‌شود، این فتوا یک دکترین دفاعی ثابت، دائمی و تغییرناپذیر در شریعت اسلام است، نه یک تاکتیک مقطعی. از این‌رو کاملاً واجد ویژگی «پایداری» بوده و سندی معتبر، اصیل و قابل اتکا محسوب می‌شود که هرگونه شائبه تزلزل را ابطال می‌کند.

**تحریم سلاح هسته‌ای
در نگاه اجتهادی
شهید آیت‌الله
خامنه‌ای از سنخ
احکام اولیه شریعت
بود**



فتوای هسته‌ای شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای چه پیشینه‌ای در فقه امامیه دارد؟

جهانی داشتند و همچنین در جایگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران نیز بودند، دیدگاه خویش را در خصوص حرمت سلاح‌های هسته‌ای در قالب فتوا بیان و آن را در پیام خویش به نخستین اجلاس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه در سال ۱۳۸۹ تبیین کردند. لذا باید فتوای ایشان را بر اساس ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در زمره «عقاید برجسته‌ترین مبلغین ملل مختلف» که همان دکتترین حقوقی است، به عنوان ابزار تعیین قواعد حقوقی به‌شمار آورد.

ثانیا از آنجایی که فتوای هسته‌ای آیت‌الله شهید خامنه‌ای توسط یک مرجع دینی که در جایگاه رهبری یک کشور قرار داشتند، صادر شده بود، به جهانیان اعلام شد و به صورت یک سند بین‌المللی نیز در سازمان ملل متحد به ثبت رسید، لذا باید آن را عمل یک‌جانبه توصیف کرد؛ چراکه فتوای ایشان بر تمام ارکان حکومت لازم‌الاتباع است و بیان این فتوای شرعی از لسان ایشان به منزله نگاه رسمی حکومت تلقی شده و برای کشور لازم‌الاجرا و تعهدآور است و در نظام بین‌الملل می‌توان آن را به عنوان اعلامیه یک‌جانبه دولت به حساب آورد.

ثالثا از آنجایی که از عقل، اخلاق، مذهب و ارزش‌های مشترک به عنوان خاستگاه‌های اصول کلی حقوقی نام برده شده است، باید گفت این

اگرچه مقوله سلاح‌های هسته‌ای از مسائل مستحدثه محسوب می‌شوند اما ملاک حرمت آن در منابع فقهی موجود است. در متون فقهی استفاده از روش‌هایی که موجب کشتار جمعی می‌شود (مانند مسموم کردن آب و هوای منطقه دشمن) نهی شده است. این نشان می‌دهد که ملاک حرمت، «کشتار غیرنظامیان و تخریب گسترده» است که در سلاح‌های هسته‌ای به اوج خود می‌رسد. فتوای هسته‌ای شهید آیت‌الله خامنه‌ای مورد تایید و تاکید مراجع دیگری همچون حضرات آیات مکارم شیرازی، جوادی آملی، سبحانی و نوری‌همدانی نیز قرار گرفته است که همگی بر حرمت سلاح‌های کشتار جمعی تاکید کرده‌اند. این اجماع فقهی نشان‌دهنده ظرفیت بالای فقه امامیه در پاسخگویی به مسائل مستحدثه و حمایت از حقوق بشردوستانه بین‌المللی است.

جایگاه حقوقی فتوای هسته‌ای شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در نظام حقوق بین‌الملل چگونه تبیین می‌شود؟

اولا از آنجایی که ایشان به عنوان یک فقیه برجسته شیعه که مرجعیت

عناصر در فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای نیز وجود دارد؛ چراکه این فتوا خاستگاه مذهبی دارد و نشأت گرفته از ادله عقلی و نقلی است.

شما در حوزه حقوق بین‌الملل و حقوق دیپلماتیک تالیفات متعددی دارید که شاید یکی از شاخص‌ترین آنها کتاب «اسلام و حقوق دیپلماتیک» باشد. بفرمایید که از منظر فقه سیاسی، تعامل جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل باید مبتنی بر چه اصولی شکل بگیرد تا در عین حفظ استقلال و هویت اسلامی، بتواند در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی نقش آفرینی موثری داشته باشد؟

پرسش بسیار راهبردی و مهمی را مطرح کردید. برای پاسخ به این موضوع ابتدا باید توجه داشت که از منظر فقه سیاسی، دستگاه دیپلماسی ابزاری برای تحقق خط مشی‌های کلی دولت اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل است. تمدن‌سازی نوین اسلامی هرگز در انزوا و با قطع رابطه با جهان رخ نمی‌دهد؛ بلکه برعکس، نیازمند یک دیپلماسی پویا، فعال و تعاملی است. بر اساس اصول استخراج‌شده از کتاب، سنت و سیره سیاسی پیامبر اعظم (ص) که در فقه سیاسی تجلی یافته است، ما یک هندسه تحلیلی داریم که بر سه مدار کلان یعنی عزت، حکمت و مصلحت حرکت می‌کند و در قالب چهار اصل و قاعده فقهی روی زمین پیاده می‌شود تا توازن میان «حفظ هویت اسلامی» و «نقش آفرینی تمدن‌ساز» برقرار شود.

مدار اول در فقه سیاسی، حفظ «عزت اسلامی» و نفی ذلت است. تجلی عینی این مدار همان اصل اول و بنیادی‌ترین اصل حاکم بر روابط خارجی اسلام یعنی قاعده نفی سبیل است که از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» نشأت می‌گیرد. امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای، عزت را به معنای اقتدار الهی، احساس اعتزاز به خود و نفی مطلق «دیپلماسی التماسی چه در کلام و چه در محتوا» می‌داند. در این نگاه، عزت یعنی پرهیز از چشم دوختن به حرف و تصمیم مقامات کشورهای دیگر و پایداری بر اصول؛ چرا که تکیه نکردن بر اصول در سیاست خارجی خلاف عزت و باعث تذبذب است. بنابراین هرگونه رابطه، معاهده یا قراردادی که به هر طریقی منجر به نفوذ، سلطه و استیلا سیاسی، نظامی، اقتصادی یا فرهنگی بیگانگان بر جامعه اسلامی شود و به دلیل شدن مسلمین یا انظلام و تسلیم بینجامد، از اساس باطل است.

مدار دوم، حرکت بر اساس «حکمت» و عقلانیت تمدنی است. بر اساس تبیین دقیق امام شهید آیت‌الله خامنه‌ای از مفهوم حکمت در سیاست خارجی، حکمت یعنی رفتار و گفتار «خردمندانه، اندیشیده‌شده و محاسبه‌شده». از این رو هر حرکتی در عرصه دیپلماسی باید کاملاً عقلانی، فکرساز و متین باشد، چراکه تصمیمات و اقدامات دفعی، احساسی و بدون حساب در مقاطعی به کشور ضربه زده است. روی دیگر مفهوم

حکمت، «نداشتن اعتماد بی‌جا به طرف‌های مقابل» است؛ البته در عالم سیاست نباید هر حرفی را دروغ دانست و حرف‌های صادقانه و قابل قبول نیز وجود دارد، اما نباید به همه حرف‌ها اعتماد کرد. حکمت یعنی با منطق و متانت در عرصه دیپلماسی وارد شدن تا بتوان مواضع طرف مقابل را حکیمانه و به تدریج به مواضع خود نزدیک کرد.

مدار سوم، رعایت «مصلحت» امت اسلامی و جامعه بشری برای همزیستی مسالمت‌آمیز است که تجلی آن، اصل سوم یا همان اصل وفای به عهد است. در تبیین فقهی امام شهید، مصلحت هرگز به معنای مصلحت شخصی یا روزمرگی و تغییر مداوم سیاست‌ها نبود؛ مراد ایشان از مصلحت در اصل به «مصلحت انقلاب و کشور» باز می‌گشت. مصلحت به مفهوم «داشتن انعطاف در موارد لازم برای دور زدن موانع سخت و صخره‌ای و ادامه دادن مسیر برای رسیدن به هدف» است؛ این مصلحت‌سنجی عاقلانه هرگز منافاتی با حفظ اصول ندارد و در بیان اولی یافتن راهی برای گذشتن از کنار موانع دشوار جهت رسیدن به اهداف بلندمدت تمدنی است. بر این اساس، وفاداری به پیمان‌ها (اَوْفُوا بِالْعُقُودِ) تا زمانی که طرف مقابل دست به خیانت نزده، یک راهبرد شرعی خدشه‌ناپذیر است و دین اسلام هرگونه مکر، خدعه و فریب را در روابط بین‌الملل نفی می‌کند.

علاوه بر این سه مدار راهبردی، اصل چهارم، یعنی رعایت احترام متقابل و صلح‌گرایی نیز مبنای تعاملات است. فقه سیاسی، سرفصل روابط خارجی با کشورهای غیرمتخاصم (کسانی که در امر دین با مسلمین ننجیده‌اند و مکر و افزون‌خواهی ندارند) را بر اساس قسط، عدالت، مدارا و حسن سلوک تنظیم می‌کند.

تعامل جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل از منظر فقه سیاسی نه یک همگرایی انفعالی و هضم‌کننده است و نه یک تقابل کور و انزواگرایانه؛ بلکه یک ارتباط فعال، اخلاقی، قانون‌مدار و اقتدارآمیز است. کارگزاران خارجی ما باید با تکیه بر این دستاوردها و اصول، یعنی سه‌گانه «عزت، حکمت و مصلحت»، مذاکرات و مناسبات بین‌المللی را همواره از موضع قدرت و قوت پیش ببرند؛ چراکه کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خود را با صدای بلند اعلام می‌کنند و این یک حرکت کاملاً غلط است. تنها با ایستادگی بر این سه‌گانه است که کشور می‌تواند ضمن صیانت تام از استقلال خود، پیام رهایی‌بخش اسلام را به گوش جهانیان برساند و در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی نقش آفرینی موثری داشته باشد.

تعامل جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل نه یک همگرایی انفعالی و هضم‌کننده است و نه یک تقابل کور و انزواگرایانه



سحری که بوی خون می داد

سفر ابدی رهبر شهید

هنوز روشنایی کامل بر آسمان ننشسته بود که خبر منتشر شد. در همان لحظه، شب به دو نیم تقسیم شد. آنچه تا ساعتی پیش مهم‌ترین موضوع گفت‌وگوها بود، ناگهان رنگ باخت و همه نگاه‌ها به یک نقطه دوخته شد؛ گویی تاریخ برای لحظه‌ای ایستاد تا معنای آنچه رخ داده بود در جان‌ها رسوب کند.

در آن صبح، اندوه پیش از آنکه در خیابان‌ها دیده شود در دل‌ها نشست. بسیاری خبر را بارها مرور کردند؛ نه برای فهمیدن بلکه برای گریز از پذیرش؛ برای یافتن روزه‌ای از خطا در میان واژه‌ها. برخی بی‌اختیار به نزدیکان خود زنگ زدند و برخی در سکوتی سنگین فرو رفتند. در خانه‌هایی که تا دقایقی پیش صدای تحلیل جنگ جریان داشت سکوتی حاکم شد که از جنس ناباوری بود؛ سکوتی که بر زمان نیز سایه انداخت.

با بالا آمدن خورشید، اندوه از خانه‌ها بیرون آمد و چهره‌ای عمومی به خود گرفت. در مساجد، میدان‌ها، دانشگاه‌ها و خیابان‌ها، مردم برای سوگواری قائد شهیدشان گرد هم آمدند. هر کس بخشی از خاطره خویش را با دیگری قسمت می‌کرد؛ یکی نخستین سخنرانی‌ای که شنیده بود، دیگری تصویری که سال‌ها در ذهنش مانده بود و آن یکی نام رهبر را در سخت‌ترین لحظات تاریخ کشور به یاد می‌آورد. در آن میان، یک حقیقت بیش از هر چیز آشکار بود؛ آنچه رخ داده بود تنها فقدان یک فرد نبود بلکه خلای در حافظه مشترک یک ملت بود.

این سوگ اما پایان نبود. داغ اگرچه سنگین بود، پرچم را فرو نینداخت. در آن صبح خونین، مردم دریافتند که بعضی رفتن‌ها پایان حضور نیست، بلکه آغاز تکثیر یک راه است؛ راهی که با خون نوشته می‌شود، با ایمان خوانده می‌شود و با ایستادگی ادامه می‌یابد.

همه چیز از صبح نهم اسفند آغاز شد؛ روزی که خبر هجوم، پیش از آن‌که در اخبار بیچند در تپش دل‌ها شنیده شد و شهر با صدای سهمگین جنگنده و موشک از جا پرید؛ و جنگ با صدایی بلند و زخمی، شبهه‌کشان بر جان ایران و بر دل مردم فرود آمد. به طرفه‌العینی آبی آسمان به تیرگی گرایید و ۴۰ روز جان‌ها ستاند و داغ‌ها بر دل نشانند که مرهمی ندارد.

نخستین روز از حمله وحشیانه آمریکایی صهیونیستی آخرین نفس‌هایش را می‌کشید و هر لحظه اخبار متناقض بیشتر به چشم می‌آمد و دل‌ها نگران «جان» بود. اما نه جان خویش؛ جان رهبری فرزانه و سیاست‌مدار که چهار دهه حکمرانی، او را به‌عنوان ستون خیمه یک ملت در اذهان تثبیت کرده بود. قائد شهید امت که سال‌ها در کوران حوادث، از دوران سخت تثبیت انقلاب تا فتنه‌ها و تحریم‌های کمرشکن، چون کوهی استوار ایستاده بود حالا در کانون این هجمه تازه قرار گرفته بود.

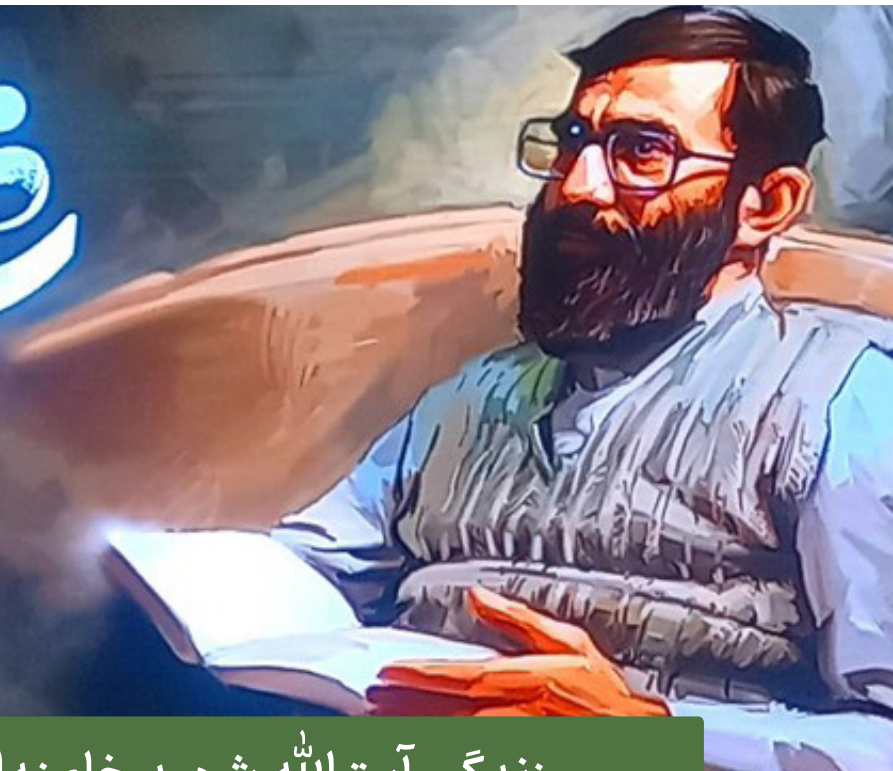
سحرگاه دهم اسفند ۱۴۰۵ مصادف با یازدهمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۴۷ تلافی یافته بود. آوای دلنشین تلاوت قرآن از تلویزیون و رادیو در فضای خانه‌ها طنین داشت. در آن سپیده‌سنگین، خبری چون صاعقه در جان‌ها افتاد؛ شهادت امام خامنه‌ای اعلام شد. کلامی کوتاه اما چنان سنگین که گویی قرن‌ها اندوه را یک‌جا بر دوش زمان گذاشته باشد. صدای قرآن با صدای حق و گریه مردم از خانه‌ها درهم آمیخت. لقمه‌های سحری در بر سفره‌ها بی‌صاحب ماند. دست‌ها از خوردن باز ایستاد. دهان‌ها بسته شد و نگاه‌ها به صفحه‌های نمایش خیره ماند. گویی همان لحظه که موزن آماده بود تا بانگ اذان سر دهد، تاریخ ورق خورد. در آن دم، شهر دیگر فقط شهر نبود؛ هیئتی بود بی‌صدا، خیمه‌ای بود سوخته و ملتی که میان سوگ و صلابت، قامت خویش را از نو پیدا می‌کرد.



فرهنگی

روایتی غیررسمی از آیت‌الله رهبر انقلاب
با کتاب و اهالی فرهنگ

کارگردان: سید محمد علی صدیقی
تهیه شده در موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
دفتر حلقه و نشر آیت‌الله خامنه‌ای



زندگی آیت‌الله شهید خامنه‌ای در قاب مستند

روایتی چندلایه از یک مسیر تاریخی

مستندهای رسمی منتشرشده درباره سیر و سلوک و زندگی حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای را می‌توان به عنوان یک مجموعه منسجم رسانه‌ای در نظر گرفت که هدف آن ارائه تصویری چندبعدی از زندگی و رهبری این شهید فقید است. این آثار صرفاً روایت‌های جداگانه از مقاطع مختلف تاریخی نیستند، بلکه در کنار هم یک چارچوب روایی شکل می‌دهند که در آن، ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی یک شخصیت تاریخی در قالبی مستند و آرشیوی بازنمایی می‌شود. اهمیت این مجموعه در آن است که از خلال منابع تصویری و گفت‌وگوهای تاریخی، تلاش می‌کند پیوند میان تجربه زیسته و نقش‌های اجتماعی رهبر شهید را در یک ساختار قابل تحلیل ارائه دهد.

به عنوان عناصر تاثیرگذار در شکل‌گیری نگرش اولیه فردی حضرت آیت‌الله شهید خامنه‌ای مطرح می‌شوند. این مستند از منظر تحلیلی، اهمیت بستریهای اولیه زندگی قائد شهید امت را در فهم مسیرهای بعدی کنش اجتماعی برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که ریشه‌های تربیتی، نقش قابل توجهی در شکل‌گیری جهت‌گیری‌های فکری دارند.

مستند «در لباس سربازی» نیز به دوره‌ای از زندگی رهبر شهید اشاره دارد که با تحولات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پیوند خورده است. این اثر روایتی ویژه از حضور ایشان در جبهه‌ها از نخستین روزهای آغاز جنگ تحمیلی تا ترورشان در تیرماه سال ۶۰ است.

در مستند «زندگی اینجاست...» تمرکز اصلی بر سال‌های کودکی و نوجوانی سیدعلی خامنه‌ای در مشهد و فضای خانوادگی آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای قرار دارد. این اثر که توسط موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی تولید شده، روایتی از زندگی و زمانه مرحوم آیت‌الله حاج سیدجواد خامنه‌ای (رحمه‌الله) است که به مناسبت رونمایی از ترجمه عربی کتاب «روایت آقا» پخش شد و به مرور خاطرات رهبر شهید انقلاب، از زندگی پدرشان می‌پردازد.

«زندگی اینجاست...» همچنین نشان می‌دهد که شکل‌گیری این شخصیت عالم در یک زمینه تاریخی و فرهنگی مشخص رخ داده است. به‌واقع محیط خانوادگی، آموزش دینی و شرایط اجتماعی آن دوران

در این مستند روایت بخشی از زندگی امام شهید (قدس سره) صورت می‌گیرد که این شهید و الامقام از فضای تربیتی وارد عرصه کنش اجتماعی و سیاسی شدند. حضور ایشان در ساختارهای مرتبط با دفاع مقدس و تجربه مستقیم شرایط جنگی، نوعی مواجهه عملی با مسائل کلان کشور را شکل می‌دهد. این مستند سه قسمتی با تکیه بر برخی تصاویر، فیلم‌ها، اسناد و همچنین خاطرات شفاهی خودگفته آیت‌الله شهید خامنه‌ای از دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که چگونه تجربه بحران و جنگ می‌تواند در شکل‌گیری نوع نگاه به مسئولیت اجتماعی و سیاسی نقش داشته باشد.

مستند روایت رهبری، روایتی دست اول از وقایع مربوط به انتخاب حضرت آیت‌الله شهید خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران است که توسط دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب اسلامی، در سه قسمت تهیه و تولید شده است. این اثر به جلسه خبرگان رهبری در اسفند ۱۳۶۸ و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی می‌پردازد و از منظر تحلیلی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یک لحظه تاریخی را به‌عنوان نقطه تغییر جایگاه یک کنشگر سیاسی بازسازی می‌کند. در این مستند، فرآیند تصمیم‌گیری در سطح کلان نظام سیاسی به نمایش گذاشته می‌شود و نقش اسناد و شهادت افراد حاضر در آن جلسه در بازسازی فضای تاریخی برجسته است. روایت رهبری نشان می‌دهد که چگونه یک ساختار سیاسی در لحظه‌ای حساس به جمع‌بندی و تصمیم‌نهایی می‌رسد.

در سری مستند غیر رسمی، فضای دیدارهای قائد شهید امت بدون تشریفات رسمی با ا فشار مختلف جامعه به تصویر کشیده می‌شود. این مستند از منظر رسانه‌ای اهمیت دارد زیرا ساختار رسمی و فاصله‌های معمول اداری را کنار می‌گذارد و امکان مشاهده تعامل مستقیم میان افراد و رهبر شهید را فراهم می‌کند. در اینجا، ارتباط انسانی در قالب گفت‌وگوهای ساده و بی‌واسطه بازنمایی می‌شود و نوعی پیوند اجتماعی در سطح روزمره مورد توجه قرار می‌گیرد.

مستند «روزی که با تو بودم» ادامه همین رویکرد را دنبال می‌کند و بر لحظات احساسی و دیدارهای مردمی تمرکز دارد. در این اثر، تصاویر آرشیوی و لحظات کوتاه اما معنادار از حضور قائد شهید امت میان مردم نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اهمیت این مستند در آن است که نشان می‌دهد ارتباط میان افراد در سطح اجتماعی تنها در چارچوب رسمی تعریف نمی‌شود بلکه در تجربه‌های عاطفی و لحظه‌ای نیز شکل می‌گیرد. این بخش از مجموعه بر جنبه‌های انسانی رابطه میان رهبر و مردم تأکید دارد و تلاش می‌کند این ارتباط را در سطحی نزدیک‌تر به تجربه زیسته مخاطب ارائه دهد. در مستند جاذبه، تمرکز بر واکنش‌ها و تجربه‌های

خانواده شهید، فعالان فرهنگی و گروه‌های مختلف اجتماعی در دیدار با رهبر شهید قرار دارد. این اثر به نوعی تحلیل اثرگذاری شخصیتی ایشان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه یک شخصیت سیاسی می‌تواند در سطحی فراتر از ساختار رسمی، بر ادراک و احساس افراد تأثیر بگذارد. در این مستند، بازتاب‌های اجتماعی به‌عنوان بخشی از روایت در نظر گرفته می‌شوند و نقش مخاطبان در شکل‌گیری تصویر کلی اهمیت پیدا می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت که این مستندها یک نظام روایی چندلایه را شکل می‌دهند. در یک سطح، زمینه‌های خانوادگی و تربیتی قرار دارد که به شکل‌گیری اولیه شخصیت رهبر شهید مربوط می‌شود. در سطح دیگر، تجربه‌های تاریخی و کنش‌های سیاسی ایشان در دوران انقلاب و دفاع مقدس قرار گرفته است. در سطح بعدی، جایگاه رهبری و نقش تصمیم‌گیری کلان در ساختار سیاسی کشور بازنمایی می‌شود. در نهایت، ارتباطات اجتماعی و انسانی آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان لایه‌ای مکمل، تصویر نهایی را تکمیل می‌کند.



توجه آکادمیک غرب به اندیشه و نقش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

در یکی دو دهه اخیر روند پژوهش در نظام‌های آکادمیک غربی درباره ایران و به‌ویژه سیاست خارجی کشور شتاب بیشتری به خود گرفت و پژوهشگران برای درک بهتر تحولات ایران به موضوع جایگاه فکری و سیاسی قائد شهید امت؛ آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای نیز توجه ویژه‌ای کرده بودند. تعدادی از پژوهشگران به زندگی و مسیر سیاسی رهبر جمهوری اسلامی ایران اختصاص توجه کرده و بخشی دیگر اندیشه و منظومه فکری ایشان را موضوع اصلی پژوهش خود گرفته و گروهی نیز در قالب مطالعات سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای و تحولات خاورمیانه به نقش و تأثیر دیدگاه‌های ایشان پرداخته‌اند. مجموعه این آثار تصویری از توجه روزافزون مراکز دانشگاهی، ناشران بین‌المللی و پژوهشگران حوزه مطالعات ایران به شخصیتی ارائه می‌دهد که بیش از سه دهه در راس ساختار جمهوری اسلامی ایران قرار داشت و در بسیاری از تحولات مهم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی حضوری تعیین‌کننده ایفا کرد.

این توجه پژوهشی در قالب‌های متنوعی بروز یافته است. برخی پژوهشگران کوشیدند با مراجعه به سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و اسناد منتشر شده، چارچوب‌های نظری و فکری آیت‌الله خامنه‌ای را بازسازی کنند. برخی دیگر از زاویه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی سراغ دیدگاه‌های ایشان رفته و تلاش کردند تأثیر این دیدگاه‌ها را بر رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی بررسی کنند. در کنار این آثار، زندگی‌نامه‌هایی نیز منتشر شده‌اند که مخاطب عمومی را هدف قرار داده و روایت‌هایی فشرده از زندگی، مبارزات سیاسی و مسئولیت‌های ایشان ارائه کرده‌اند.

تنوع این آثار نشان می‌دهد که در فضاهای آکادمیک جهانی و نشر بین‌الملل مطالعه پیرامون آیت‌الله خامنه‌ای حوزه‌هایی چون اندیشه سیاسی، نظریه دولت، مردم‌سالاری دینی، سیاست خارجی، روابط ایران و غرب، تحولات منطقه‌ای، محور مقاومت و رهبری سیاسی را دربر می‌گیرد. هر یک از نویسندگان از زاویه‌ای متفاوت به این موضوعات نزدیک شده و کوشیده‌اند بخشی از ابعاد فکری یا سیاسی مرتبط با رهبر جمهوری اسلامی را مورد واکاوی قرار دهند.

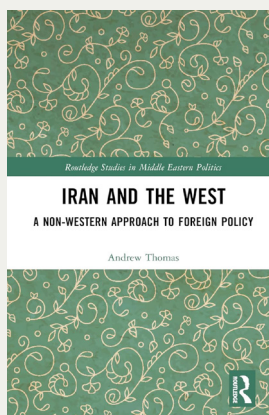
در میان آثار منتشر شده، کتاب‌هایی وجود دارند که مستقیماً به اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته و تلاش کرده‌اند سیر شکل‌گیری و تحول دیدگاه‌های ایشان را در طول چند دهه بررسی کنند. در کنار آنها آثاری دیده می‌شوند که با تمرکز بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مفاهیمی چون استقلال سیاسی، عدالت در روابط بین‌الملل، مقاومت، هویت اسلامی - ایرانی و مواجهه با نظم جهانی را مطالعه کرده‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز از منظر مطالعات امنیتی و راهبردی، موضوعاتی مانند بازدارندگی نامتقارن و شبکه‌های منطقه‌ای همسو با جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ حوزه‌ای که در بسیاری از تحلیل‌ها با دیدگاه‌ها و مواضع آیت‌الله خامنه‌ای پیوند خورده است.

آنچه در ادامه می‌آید، مروری بر چند کتاب و پژوهش انگلیسی‌زبان است که هر یک از منظر خاصی به آیت‌الله خامنه‌ای، اندیشه سیاسی ایشان یا تأثیر دیدگاه‌های ایشان بر تحولات ایران و منطقه پرداخته‌اند. این آثار در کنار تفاوت‌های روشی و موضوعی، بخشی از تصویری را نشان می‌دهند که پژوهشگران و نویسندگان خارج از ایران از رهبر جمهوری اسلامی و جایگاه او در معادلات سیاسی معاصر ترسیم کرده‌اند.

بخش دوم کتاب به دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای پس از سال ۱۳۶۸ می‌پردازد. در این قسمت نویسنده تلاش کرده است مهم‌ترین تحولات سیاسی ایران در دوره‌های مختلف را با مواضع و دیدگاه‌های رهبر انقلاب مرتبط سازد. موضوعاتی مانند سیاست داخلی، مدیریت نهادهای حکومتی، تحولات منطقه‌ای، سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای ایران در این بخش مطرح می‌شوند. کتاب می‌کوشد نشان دهد که چگونه مجموعه‌ای از اصول و باورهای سیاسی در طول سال‌های مختلف در مواضع رسمی رهبر ایران انعکاس یافته‌اند.

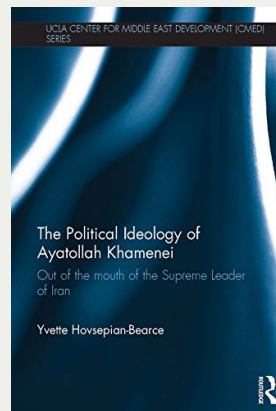
بخش سوم را می‌توان هسته اصلی مباحث نظری کتاب دانست. اینجا نویسنده سراغ مفاهیم و موضوعاتی رفته است که در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای حضوری پررنگ دارند. مباحثی مانند استقلال سیاسی، هویت اسلامی، وحدت امت اسلامی، مردم‌سالاری دینی، عدالت، آزادی، نقش جوانان، جایگاه فرهنگ، نسبت دین و سیاست و نگاه به نظم بین‌المللی از جمله محورهایی هستند که در این بخش بررسی می‌شوند. نویسنده با گردآوری و تحلیل سخنان و نوشته‌های رهبری، تلاش می‌کند تصویری منسجم از این مفاهیم را ارائه و ارتباطشان با یکدیگر را توضیح دهد.

یکی از ویژگی‌های کتاب، توجه به روند تاریخی شکل‌گیری دیدگاه‌هاست. نویسنده می‌کوشد شرایط تاریخی، تجربه‌های فردی و خدادادهای سیاسی موثر در تکوین این دیدگاه‌ها را نیز مورد توجه قرار دهد. این اثر در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی غربی نیز مورد توجه قرار گرفته و مدام در حوزه مطالعات ایران معاصر، سیاست خاورمیانه و مطالعات رهبری سیاسی به آن ارجاع داده می‌شود. بخشی از این توجه به دلیل کمبود آثار مستقل و مفصل درباره اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است. در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به ایران تمرکز اصلی بر ساختارهای حکومتی یا تحولات سیاسی قرار دارد؛ در حالی که هوسپیان-بیرس موضوع اندیشه و جهان‌بینی رهبری فقید را در مرکز پژوهش خود قرار داده است.



ایران و غرب: رویکردی غیرغربی به سیاست خارجی

این کتاب با عنوان اصلی (Iran and the West: A Non-Western Approach to Foreign Policy) نوشته اندرو توماس است که به سال ۲۰۲۴ در ۱۸۹ صفحه در قالب یکی از مجلدات مجموعه



ایدئولوژی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

این کتاب با عنوان اصلی (The Political Ideology of Ayatollah Khamenei: Out of the Mouth of the Supreme Leader of Iran) نوشته ایوت هوسپیان-بیرس است که به سال ۲۰۱۶ در ۳۸۲ صفحه توسط انتشارات راتلج در دسترس مخاطبان قرار گرفت. نویسنده در این کتاب تلاش کرده تا تصویری از مبانی فکری، سیر تحول دیدگاه‌ها و چارچوب نظری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای ارائه دهد.

یوت هوسپیان-بیرس، پژوهشگر و محقق حوزه خاورمیانه، متخصص حوزه موضوعی نقش ایران در سیاست معاصر جهان و عضو هیات علمی مرکز توسعه خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیاست و هم‌اکنون با توجه به اشراف کاملش به زبان‌های فارسی، عربی و عبری در کنار اشراف به زبان‌های اروپایی، خدمات مشاوره‌ای به نهادهای قضایی مختلف در سطح ایالتی و فدرال ارائه می‌دهد.

نویسنده برای شناخت اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، تمرکز خود را بر سخنرانی‌ها، نوشته‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و اسناد منتشر شده از سوی ایشان قرار داده است. هوسپیان-بیرس در این کتاب مسیر فکری آیت‌الله خامنه‌ای را از دهه ۱۹۶۰ میلادی و سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دنبال می‌کند و سپس تحولات بعدی را در بستر رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد. نویسنده بر این باور است که شناخت رفتار سیاسی ایران بدون توجه به دیدگاه‌های رهبر آن، تصویری ناقص از ساختار تصمیم‌گیری در ایران به دست می‌دهد. بر همین اساس کتاب در پی آن است که پیوند میان اندیشه، رهبری سیاسی و تحولات داخلی و خارجی ایران را بررسی کند.

ساختار اثر در سه بخش اصلی تنظیم شده است. بخش نخست به زندگی، فعالیت‌های سیاسی و زمینه‌های فکری آیت‌الله خامنه‌ای در دوران پیش از انقلاب اختصاص دارد. در این بخش فضای فکری و سیاسی ایران در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، نقش جریان‌های مذهبی و انقلابی، و تجربه‌های سیاسی شخصیت‌هایی که در شکل‌گیری جمهوری اسلامی نقش داشتند، مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده در خلال این مباحث به برخی از آثار و ترجمه‌های آیت‌الله خامنه‌ای نیز اشاره می‌کند و آنها را در چارچوب شکل‌گیری جهان‌بینی سیاسی او مورد بررسی قرار می‌دهد.

«مطالعات سیاسی خاورمیانه» انتشارات راتلج روانه بازار اندیشه شد. اندرو توماس؛ مدرس مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل دانشگاه دیکین استرالیاست و پژوهش‌اش در راستای فهم سیاست خارجی ایران اثری مهم به شمار می‌آید.

توماس از همان مباحث آغازین کتاب صراحتاً بیان می‌کند که بخش قابل توجهی از ادبیات روابط بین‌الملل بر مفاهیم و تجربه‌های برخاسته از جهان غرب استوار شده است. از نگاه او مفاهیمی مانند «منافع ملی»، «عقلانیت سیاسی» و «عمل‌گرایی» اغلب بدون توجه کافی به زمینه‌های تاریخی و هویتی جوامع غیرغربی به کار گرفته می‌شوند. توماس با انتخاب ایران به عنوان مطالعه موردی، می‌کوشد نشان دهد که فهم رفتار خارجی ایران بدون شناخت بنیان‌های فکری و هویتی آن با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. برای رسیدن به این منظور نویسنده بخش مهمی از استدلالش را بر تحلیل دیدگاه‌هایی استوار ساخته که رهبری فقید طی دهه‌های گذشته درباره نظم جهانی، مناسبات ایران و غرب، تحریم‌ها، عدالت بین‌المللی و استقلال سیاسی مطرح کرده بودند.

توماس معتقد است بسیاری از تحلیل‌های غربی، رفتار خارجی ایران را در قالب الگوهای متعارف روابط بین‌الملل توضیح داده‌اند. از نظر او این رویکردها در مواردی از درک جایگاه هویت، حافظه تاریخی و تجربه‌های سیاسی ایران بازمانده‌اند. به همین دلیل هم دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای نویسنده اهمیت پیدا کرده است. زیرا بخش مهمی از این مولفه‌های هویتی در سخنان و مواضع رهبر شهید بازتاب یافته است. کتاب تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه مفاهیمی مانند استقلال، عزت ملی، مقاومت و عدالت در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی حضور یافته و بر نحوه مواجهه ایران با قدرت‌های غربی تأثیر گذاشته‌اند.

یکی از فصل‌های مهم کتاب به موضوع تحریم‌ها و شکل‌گیری گفتمان مقاومت اختصاص دارد. نویسنده در این بخش استدلال می‌کند که سیاست تحریم در فضای سیاسی ایران معانی گسترده‌ای دارد. از منظر توماس بخشی از واکنش جمهوری اسلامی به تحریم‌ها را باید در چارچوب نگرشی تحلیلی کرد که استقلال سیاسی و حفظ حق تصمیم‌گیری ملی را از عناصر بنیادین هویت سیاسی کشور می‌داند.

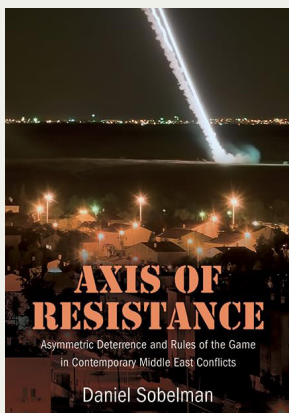
فصل دیگری از کتاب به برنامه هسته‌ای ایران و مذاکرات مرتبط با آن می‌پردازد. نویسنده در این بخش تلاش می‌کند تا ابعاد هویتی و گفتمانی این موضوع را بررسی کند. از نگاه او درک مواضع ایران در پرونده هسته‌ای نیازمند توجه به برداشت‌هایی است که درباره عدالت در نظام بین‌الملل، حق پیشرفت علمی و تجربه تاریخی روابط با قدرت‌های بزرگ وجود دارد. این میان سخنان و مواضع آیت‌الله خامنه‌ای بخش مهمی از چارچوب نظری ایران درباره این موضوع را تشکیل می‌دهند.

فصل مربوط به بازنمایی فرایندهای دموکراتیک در ایران نیز از دیگر بخش‌های قابل توجه کتاب است. نویسنده در این قسمت تصویری که

رسانه‌ها و محافل سیاسی غربی از ساختار سیاسی ایران ارائه می‌کنند با برداشت‌های رایج در داخل ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد و می‌کوشد نشان دهد که برخی مفاهیم سیاسی در دو فضای فکری متفاوت، معانی و دلالت‌های یکسانی ندارند. در این بحث نیز دیدگاه‌های رهبر شهید درباره مشارکت سیاسی، انتخابات و مشروعیت سیاسی از جمله منابع اصلی تحلیل به شمار می‌آیند.

نکته مهم درباره این کتاب آن است که نویسنده تلاش می‌کند آیت‌الله خامنه‌ای را بخشی از یک سنت فکری و تاریخی گسترده‌تر در ایران معاصر بداند. از این منظر سخنان و مواضع رهبری فقید در پیوند با مجموعه‌ای از تجربه‌های تاریخی، برداشت‌های فرهنگی و مبانی فکری قابل فهم می‌شوند.

در مجموع «ایران و غرب» می‌کوشد نشان دهد که فهم رفتار خارجی ایران نیازمند توجه به مفاهیمی چون استقلال سیاسی، هویت فرهنگی، عدالت بین‌المللی، مقاومت در برابر فشار خارجی و نقش تاریخ در شکل‌دهی به ادراکات سیاسی است که در گفتمان قائد شهید حضوری مستمر داشته‌اند.



محور مقاومت: بازدارندگی نامتقارن و قواعد بازی در منازعات معاصر خاورمیانه

این کتاب با عنوان Axis of Resistance: Asymmetric Deterrence and Rules of the Game in Contemporary Middle East Conflicts نوشته دانیل سوبلمان از تازه‌ترین آثار منتشرشده در حوزه مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل خاورمیانه است که به سال ۲۰۲۵ در ۲۹۰ صفحه توسط SUNY Press منتشر شد. سوبلمان؛ خبرنگار سابق امور عربی روزنامه هآرتس، اکنون استادیار روابط بین‌الملل در گروه روابط بین‌الملل دانشگاه عبری اورشلیم است و همچنین به عنوان پژوهشگر وابسته به کالج حکومت جان اف. کندی در دانشگاه هاروارد به فعالیت اشتغال دارد. اهمیت این کتاب از آن جهت است که یکی مهم‌ترین موضوعات راهبردی منطقه، یعنی شکل‌گیری و تحول آنچه در ادبیات سیاسی با عنوان «محور مقاومت» شناخته می‌شود، توسط یک پژوهشگر اسرائیلی مطرح می‌شود و در واقع نگاه حاکم توسط رژیم صهیونیستی را بازتاب می‌دهد.

سوبلمان که سال‌ها درباره حزب‌الله لبنان، تحولات امنیتی منطقه و منازعات میان ایران و اسرائیل پژوهش کرده است، در این اثر تلاش می‌کند محور مقاومت را به عنوان یک پدیده راهبردی مورد مطالعه قرار دهد. از نگاه او تحولات چند دهه اخیر خاورمیانه بدون توجه به این شبکه از بازیگران و بدون شناخت شیوه عمل آنها به دشواری قابل فهم است. به همین دلیل نویسنده کتاب در پی توضیح منطق حاکم بر رفتار مجموعه‌ای از نیروهای منطقه‌ای است که در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، یمن و ایران حضور دارند.

مفهوم محوری کتاب «بازدارندگی نامتقارن» است. نویسنده استدلال می‌کند که بسیاری از بازیگران حاضر در محور مقاومت در مقایسه با رقبای خود از امکانات کلاسیک نظامی محدودتری برخوردار بوده‌اند. این وضعیت موجب شده است که شیوه‌های متفاوتی برای تاثیرگذاری بر محیط امنیتی خود توسعه دهند. سوبلمان معتقد است در طول سال‌های گذشته، این بازیگران توانسته‌اند با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع سیاسی، نظامی و رسانه‌ای الگوهایی از بازدارندگی ایجاد کنند که در معادلات منطقه‌ای نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که کتاب بر آن تاکید می‌کند، مفهوم «قواعد بازی» است. نویسنده توضیح می‌دهد که بسیاری از منازعات منطقه‌ای تحت تاثیر مجموعه‌ای از قواعد نانوشته قرار دارند که دامنه اقدامات طرف‌های درگیر را مشخص می‌کنند. از دیدگاه سوبلمان بازیگران محور مقاومت طی سال‌های گذشته کوشیده‌اند این قواعد را به گونه‌ای شکل دهند که هزینه اقدامات طرف مقابل افزایش یابد و فضای بیشتری برای اعمال اراده سیاسی خود فراهم شود.

کتاب در چندین مطالعه موردی این مسئله را بررسی می‌کند. بخش مهمی از اثر به تجربه حزب‌الله لبنان اختصاص یافته است. نویسنده روند تحولات پس از اشغال جنوب لبنان، جنگ سال ۲۰۰۶ و سال‌های پس از آن را مطالعه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه حزب‌الله توانسته است جایگاهی موثر در معادلات امنیتی مرزهای لبنان و فلسطین اشغالی به دست آورد. سوبلمان این روند را یکی از مهم‌ترین نمونه‌های شکل‌گیری بازدارندگی نامتقارن در خاورمیانه معاصر می‌داند.

فصل‌های دیگری از کتاب به حماس و تحولات غزه می‌پردازند. نویسنده در این بخش بررسی می‌کند که چگونه گروه‌های فلسطینی در شرایطی پیچیده و نابرابر، راهبردهایی برای حفظ قدرت بازدارندگی خود توسعه داده‌اند. تحلیل سوبلمان در این قسمت بر تعامل میان توانایی‌های نظامی، ملاحظات سیاسی و افکار عمومی متمرکز است و تلاش می‌کند نقش این عوامل را در تداوم منازعه توضیح دهد.

یمن نیز یکی دیگر از محورهای اصلی کتاب است. سوبلمان در بررسی تجربه انصارالله، تحولات چند سال اخیر را در چارچوب همان الگوی بازدارندگی نامتقارن تحلیل می‌کند. او معتقد است توانایی تاثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای ضرورتاً امکانات گسترده نظامی نمی‌خواهد و در برخی شرایط استفاده از روش‌های متفاوت می‌تواند معادلات قدرت را تغییر

دهد. نویسنده تحولات یمن را نمونه‌ای از این فرایند می‌داند.

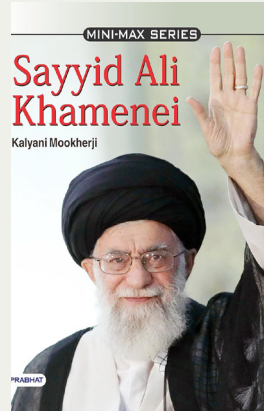
در مباحث مطرح شده توسط نویسنده، جایگاه ایران در منطقه اهمیت ویژه‌ای دارد. سوبلمان محور مقاومت را بدون نقش جمهوری اسلامی قابل فهم نمی‌داند و در فصل‌های مختلف به بررسی تاثیر ایران بر شکل‌گیری و استمرار این شبکه منطقه‌ای می‌پردازد. از نگاه او ایران طی چند دهه گذشته توانسته است مجموعه‌ای از روابط سیاسی و امنیتی را در سطح منطقه توسعه دهد که در بسیاری از بحران‌های خاورمیانه نقش آفرین بوده‌اند. به همین دلیل کتاب بارها به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و مبانی فکری حاکم بر این سیاست‌ها بازمی‌گردد.

در این نقطه است که مباحث کتاب با دیدگاه‌های آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای پیوند پیدا می‌کند. بخش مهمی از تحلیل نویسنده به مفاهیمی مربوط می‌شود که طی سال‌های گذشته در سخنان و مواضع آیت‌الله خامنه‌ای حضوری پررنگ داشته‌اند. مفاهیمی مانند مقاومت، بازدارندگی، استقلال سیاسی، حمایت از جریان‌های همسو در منطقه، مقابله با فشارهای خارجی و تاکید بر نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، در بخش‌های مختلف کتاب بازتاب یافته‌اند.

سوبلمان تلاش می‌کند نشان دهد که محور مقاومت بر پایه مجموعه‌ای از برداشتهای مشترک درباره امنیت، تهدید، قدرت و نظم منطقه‌ای شکل گرفته است. به همین دلیل، نویسنده برای توضیح رفتار این بازیگران به زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک‌شان توجه نشان داده است. یکی از جنبه‌های قابل توجه کتاب تلاش برای بررسی محور مقاومت به عنوان یک منظومه واحد است. بخش زیادی از پژوهش‌های پیشین، هر یک از بازیگران این محور را به صورت جداگانه مطالعه کرده‌اند. سوبلمان در این اثر می‌کوشد روابط میان این بازیگران را در قالب یک شبکه راهبردی تحلیل کند و نشان دهد که چگونه تجربه‌های مختلف در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و یمن بر یکدیگر تاثیر گذاشته‌اند. این رویکرد تصویری گسترده‌تر از تحولات منطقه در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به طور کل اهمیت کتاب در آن است که تصویری از نحوه نگاه بخشی از محافل دانشگاهی غربی و اسرائیلی به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. سوبلمان در مقام یک پژوهشگر امنیتی، تلاش می‌کند منطق راهبردی حاکم بر محور مقاومت را توضیح دهد و آن را در قالب مفاهیم رایج روابط بین‌الملل صورت‌بندی کند.

در مجموع «محور مقاومت: بازدارندگی نامتقارن و قواعد بازی در منازعات معاصر خاورمیانه» را می‌توان یکی از مهم‌ترین آثار سال‌های اخیر درباره تحولات امنیتی منطقه دانست. کتاب با تمرکز بر مفهوم بازدارندگی نامتقارن، تصویری منسجم از شبکه‌ای از بازیگران منطقه‌ای ارائه می‌دهد که طی چند دهه گذشته در بسیاری از مهم‌ترین رخداد‌های خاورمیانه نقش داشته‌اند.

موخرجی در نگارش کتاب از سبک رایج زندگی‌نامه‌های عمومی استفاده کرده است. متن با زبانی ساده نوشته شده و مخاطب اصلی آن خوانندگان هستند که آشنایی محدودی با تاریخ معاصر ایران دارند. از همین رو نویسنده در کنار معرفی شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای، تصویری کلی از انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نیز ارائه می‌دهد. به طور کل ارزش اصلی این کتاب در فراهم کردن روایتی فشرده و نسبتاً منظم از زندگی رهبر جمهوری اسلامی برای مخاطبان عمومی است.



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به روایت یک بیوگرافی نویسنده هندوستانی

کتاب «سیدعلی خامنه‌ای» کالیانی موخرجی برای نخستین بار در سال ۲۰۱۷ در مجموعه بیوگرافی‌های کوتاه از شخصیت‌های موثر انتشارات پرابهات پراکاشان در هندوستان منتشر شد. نویسنده در این کتاب زندگی شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را از سال‌های کودکی و تحصیل در مشهد تا حضور در مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی، مشارکت در انقلاب اسلامی و پذیرش مسئولیت رهبری جمهوری اسلامی دنبال کرده است. نویسنده کوشیده است روایتی مختصر و قابل فهم از مهم‌ترین مراحل زندگی ایشان ارائه دهد و خواننده را با زمینه‌های تاریخی و سیاسی شکل‌گیری جمهوری اسلامی آشنا سازد.

یکی از ویژگی‌های کتاب، توجه به سال‌های مبارزه سیاسی پیش از انقلاب است. در این بخش، فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای، ارتباط او با جریان مبارزات اسلامی و تجربه‌های زندان و تبعید مورد اشاره قرار می‌گیرد. نویسنده این دوره را از مهم‌ترین مراحل شکل‌گیری شخصیت سیاسی ایشان می‌داند و تلاش می‌کند تاثیر این تجربه‌ها را بر نگاه و روش سیاسی او توضیح دهد.

بخش دیگری از کتاب به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. در این قسمت، مسئولیت‌های مختلف آیت‌الله خامنه‌ای در ساختار جدید جمهوری اسلامی، حضور در شورای انقلاب، نمایندگی امام خمینی در نهادهای مختلف، دوران ریاست جمهوری و سپس انتخاب به عنوان رهبر جمهوری اسلامی مرور می‌شود. نویسنده رخدادهای مهم این دوره را در قالب روایتی تاریخی و زندگی‌نامه‌ای بازگو می‌کند.

هرچند که کتاب حجم محدودی دارد و نویسنده وارد بحث‌های تفصیلی نظری نشده، اما در خلال روایت زندگی آیت‌الله خامنه‌ای به برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های ایشان نیز اشاره کرده است. موضوعاتی مانند استقلال سیاسی، هویت اسلامی، نقش دین در عرصه عمومی، مقاومت در برابر فشارهای خارجی و اهمیت پیشرفت علمی از جمله محورهایی هستند که در متن کتاب بازتاب یافته‌اند. این مباحث بیشتر در قالب شرح رویدادهای زندگی و مسئولیت‌های سیاسی ایشان مطرح می‌شوند و کمتر شکل یک بحث نظری مستقل به خود می‌گیرند.

* تمامی مطالب ارائه‌شده در این بخش صرفاً جنبه معرفی آثار را دارد و به منظور بررسی و تحلیل توسط متخصصان گردآوری شده است و به هیچ وجه به معنای تأیید محتوای کتاب‌های معرفی شده، نیست.

از ماهنامه تحلیلی راویان فرهنگ منتشر شده است:

ماهنامه تحلیلی
راویان فرهنگ
مصادو سگوت فرهنگ ایران
سال اول / شماره اول / مرداد ۱۴۰۴

از کیفیت‌های برای تصویر عیدان بازی
هنای فرهنگ در آتش جنگ
هر روزی بر رخ‌های بی‌بسی
در دیدگاه‌های فرهنگی
مهری کتاب‌هایی برای شناخت
جهان صورت‌ساز

باید داشت‌ها و گفتارهایی از:
• تیگول کارا یازاروا - پرویز قاسمی
• محمد بشیر - علی اصغر امینی - هفتی
• فریدوس انظم - یاول باشارین

گفت‌وگوهایی با:
• پیمان نامجو - مطلق - کالوایان کنتستانتیوف
• جمیل‌رضا ششیری - آنوری لاکاشف
• گلعلی بابایی - نوید مشعوف

ماهنامه تحلیلی
راویان فرهنگ
مصادو سگوت فرهنگ ایران
دو هفته یکبار - یکشنبه و دوشنبه
پولاد شهر محمد گنجه / مهر ۱۴۰۳

کتاب، بناه کودک در عصر آوار
کودکی در سایه جنگ
کودکان غره و ادبیات نجات‌بخش

از آژیر تا لالایی
فلسطین: آزمون وجدان جهان

گفت‌وگوهایی با:
• یاشار هدایی
• رشاد حسنی اف
• کالوایان کنتستانتیوف

یادداشت‌ها و گفتارهایی از:
• محمد میرکبایی
• مصطفی رحماندوست
• فاطمه آناستازیا یزویا
• طاهره شاه‌محمدی

ماهنامه تحلیلی
راویان فرهنگ
مصادو سگوت فرهنگ ایران
سال اول / شماره دوم / آبان ۱۴۰۴

باید داشت‌ها و گفتارهایی از:
• حسین باهر
• سلیمان صفوی
• نصرت‌الله محمودزاده
• داریوش جودیان
• علی‌الله سلیمی

گفت‌وگو با دکتر ساسی با:
• کتاب‌ها و بیانات حقیق جهان ملت‌هاست
• گفت‌وگو با سید علی کاشفی خوشنویس
• کتابخانه شخصی
• کیفیت ضرورت یا اهمیت؟

گفت‌وگوهایی با:
• داود ابراهیمی
• احمد شاکری
• شریه‌ماد اسرائیلیا
• ناتالیایا یولیا ایزراویا

• صورت جهش رسانه از جاشیه
• به متن رویدادها
• کتابخانه سلسله
• وحدت در گمراهی برای هر کتاب
• فریب از اینگونه برای ایران
• سی‌و دو سال با کتاب از یزویا
• دانه‌ای تا بازاری جهانی
• کتابخانه‌های سرگردان
• بیله گرت‌الله محمد حسن اختری
• به ماهنامه تحلیلی راویان فرهنگ

ماهنامه تحلیلی
راویان فرهنگ
مصادو سگوت فرهنگ ایران
سال اول / شماره سوم / آذر ۱۴۰۴

در تماشای و تری به وسعت جهان
کارا به افش بسیاری
دوسان جهان‌ساده‌ای که
کتاب و دولت نمی‌کند
از موسیقی تا جهان کتاب
واپسیت‌هایی برای حضور
خوشدوسی ایرانی سفیر
خاموش فرهنگ در جهان
فرهت باقی داستان‌های
کوتاه فارسی برای جلب مخاطبان
مخارجستانی

گفت‌وگوهایی با:
• فرانتو کاماچو پادیلو
• آنتون کنگار
• کاتالین تورما
• آلفونس مونتسرات
• جاسم احمد ابو عیدین

یادداشت‌ها و گفتارهایی از:
• تیسبا ناکت
• لیلی راجیوونتا دودجیادوا
• ماریک دنیا

از ماهنامه تحلیلی راویان فرهنگ منتشر شده است:

ماهنامه تحلیلی

راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران
سال اول / شماره چهارم / خرداد ۱۳۹۵

■ روایتی از شفا خانه روح و در هر دایره ایرانی، توفیق معنا
■ ضرورت بازپس گیری روایت ایران
■ تاریخچه نمایشگاه های کتاب مجازی در جهان
■ روایت مکتوب ایمانی برای ایستادن فرهنگ

برای
بخوانیم
Let's read
for Iran

■ یادداشتها و گفتارهایی از:
● آیدآ سونولوا
● حمیدرضا شعیری
● شهاب رحیمی
● محمدرضا زاکری


■ گفتگوهای با:
● رونا زکولی طیفی
● علی مولانی
● مرتضی سرهنگی
● مسعود امینی

ماهنامه تحلیلی

راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران
سال اول / شماره پنجم / آبان ۱۳۹۵

پیشوای تمدن ساز





KETAB.ir

روابط عمومی و امور بین الملل
خانه کتاب و ادبیات ایران